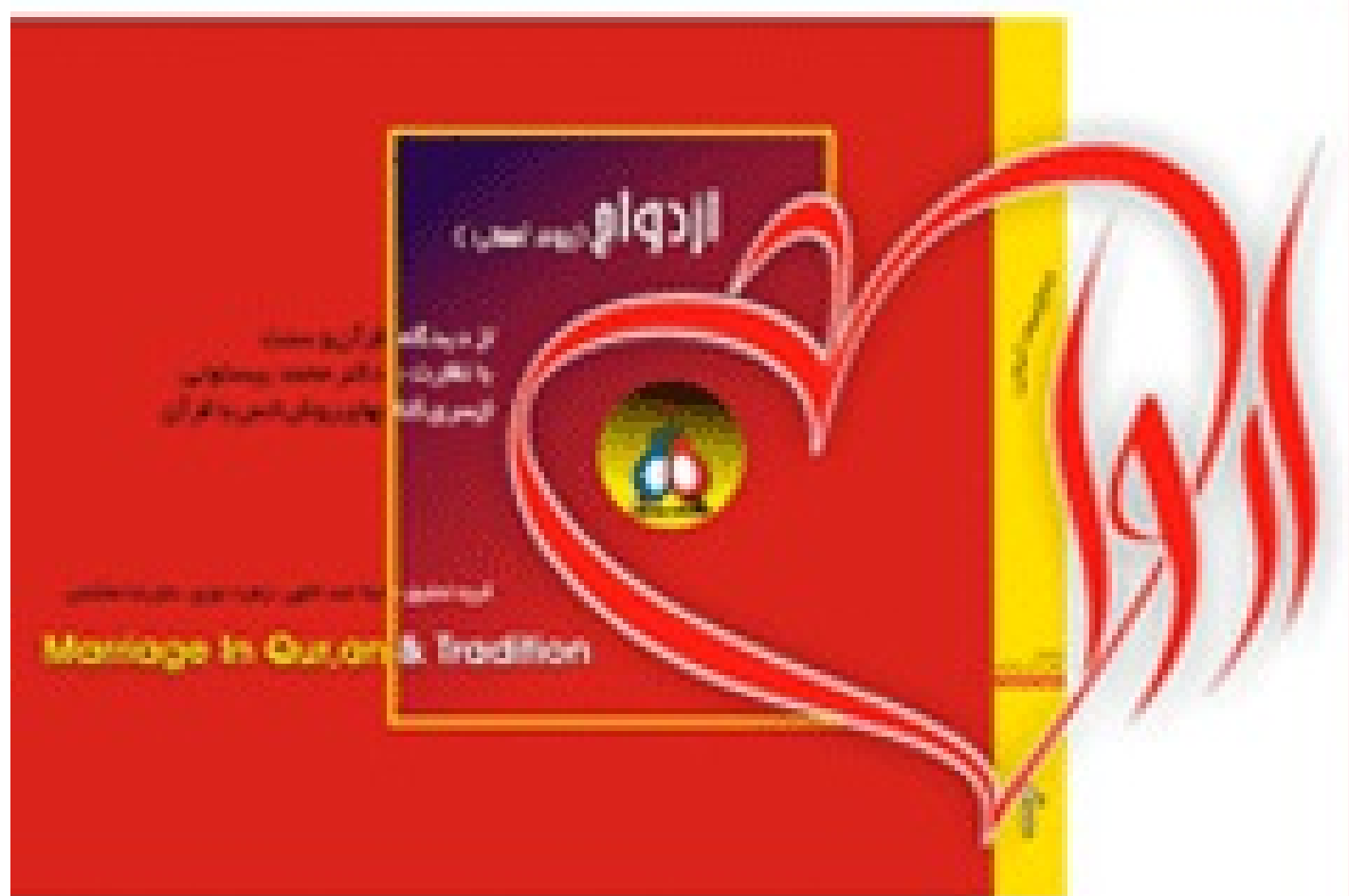


ازدواج پیوند آسمانی



جلد ۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۱۱ | ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۱) |
| ۱۱ | مشخصات کتاب |
| ۱۱ | مقدمه |
| ۱۱ | الأهداء |
| ۱۱ | متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفتر و حافظ کل قرآن کریم |
| ۱۲ | تعریف ازدواج |
| ۱۳ | ازدواج یک سنت الهی است |
| ۱۳ | اهمیت و فضیلت ازدواج |
| ۱۴ | ترغیب به ازدواج آسان و فراهم کردن مقدمات ازدواج برای افراد |
| ۱۵ | ترک ازدواج به خاطر ترس از فقر و کیفر آن |
| ۱۶ | ترک ازدواج در ادیان دیگر |
| ۱۶ | هدف از ازدواج سکونت و آرامش است |
| ۱۷ | ازدواج وسیله‌ای برای حفظ نوع بشر و وسیله‌ای برای تربیت فرزندان صالح |
| ۱۸ | آثار دنیوی ازدواج |
| ۱۹ | آثار اخروی ازدواج |
| ۱۹ | ازدواج بر پایه ایمان و اخلاق |
| ۱۹ | ازدواج بر پایه مادیات و شهوت |
| ۲۰ | پیش از انتخاب همسر چه باید کرد؟ |
| ۲۰ | هم‌کفو بودن در ازدواج |
| ۲۱ | ذکر مصادیقی از هم‌کفو بودن در عصر کنونی |
| ۲۱ | ذکر مصادیقی از هم‌کفو بودن در عصر کنونی |
| ۲۱ | ۱ همتایی در ایمان |
| ۲۲ | ۲ همتایی در سن |

| | |
|----|--|
| ۲۲ | ۳ همتایی در دانش |
| ۲۴ | ۴ همتایی فکری و فرهنگی |
| ۲۴ | ۵ همتایی اخلاقی |
| ۲۴ | ۶ همتایی جسمی و جنسی |
| ۲۵ | ۷ همتایی سیاسی |
| ۲۶ | ۸ همتایی روحی و روانی |
| ۲۶ | ۹ همتایی در زیبایی |
| ۲۶ | ۱۰ همتایی خانوادگی |
| ۲۸ | اوصاف شایسته در انتخاب همسر |
| ۳۰ | نگاه کردن پیش از ازدواج |
| ۳۰ | اشاره |
| ۳۱ | نگاه کردن از دیدگاه فقهی |
| ۳۱ | پیشنهاد پدر و کسان دختر در ازدواج با پسر عیب نیست |
| ۳۲ | آیا می‌توان با همسری بدون مهر ازدواج کرد؟ |
| ۳۳ | تعبیر به «ازدواج» همسران دائمی و موقت هر دو را شامل می‌شود |
| ۳۳ | شرایط عقد ازدواج دائم و موقت |
| ۳۳ | دستور خواندن عقد ازدواج دائم و موقت |
| ۳۳ | اشاره |
| ۳۴ | دستور خواندن عقد دائم |
| ۳۴ | دستور خواندن عقد موقت (غیر دائم) |
| ۳۴ | فسخ عقد ازدواج |
| ۳۵ | مهر |
| ۳۵ | تعریف واژه مهر (صداق) |
| ۳۶ | فلسفه مهریه |
| ۳۶ | فلسفه مهریه |
| ۳۶ | ۱ مهریه تجلی فطرت و طبیعت است |

| | |
|----|--|
| ۳۸ | ۲ مهر قانون عشق و جذب است |
| ۳۹ | ۳ - مهریه پاداش و نشانه حیا و عزت زن است |
| ۴۰ | ۴ مهر باعث کنترل و بقاء خانواده می‌شود |
| ۴۰ | ۵ مهر موجب تعادل اقتصادی است |
| ۴۱ | ۶ مهر عطیه الهی به زن است |
| ۴۱ | ۷ مهریه پیمان صداقت است |
| ۴۲ | ۸ مهریه تضمین مادی امنیت تربیت است |
| ۴۲ | تعیین مهر با رضایت زوجین |
| ۴۳ | مقدار مهریه |
| ۴۳ | مقدار مهریه |
| ۴۳ | ۱ قائلین به محدودیت مهر |
| ۴۴ | ۲ عدم محدودیت در مهر |
| ۴۴ | عدم محدودیت در مهر |
| ۴۶ | کم بودن مهر مستحب است و زیادی آن مکروه |
| ۴۸ | مهر متاع باشد یا نقدینگی (پول) |
| ۴۹ | معلوم بودن مهر |
| ۵۰ | مهریه و ملکیت آن |
| ۵۱ | حکم شیریهها |
| ۵۱ | حبس مهریه |
| ۵۳ | فهرست منابع و مآخذ |
| ۵۴ | ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۲) |
| ۵۴ | مشخصات کتاب |
| ۵۴ | مقدمه |
| ۵۴ | الْإِهْدَاءِ |
| ۵۵ | متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم |
| ۵۵ | مهریه |

| | |
|----|---|
| ۵۵ | تفکر غلط در ارتباط با مهریه |
| ۵۶ | بخشیدن مهریه از طرف زن |
| ۵۸ | حکم ازدواج با غیر مسلمان |
| ۵۸ | حکم ازدواج با زنان غیرمسلمان (اهل کتاب) |
| ۵۹ | حکم ازدواج با مشرکان |
| ۶۰ | حکم ازدواج با گروه های خاص |
| ۶۰ | حکم ازدواج با زانی و زانیه |
| ۶۰ | حکم ازدواج با زنان خبیثه |
| ۶۱ | حکم ازدواج با دختران یتیم |
| ۶۲ | حکم ازدواج با کنیزان |
| ۶۳ | حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن |
| ۶۳ | حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن |
| ۶۴ | حکم ازدواج با محارم و علت تحریم آن |
| ۶۶ | حکم ازدواج با زنان بیوه |
| ۶۸ | دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر |
| ۶۹ | ازدواج با زنان مطلقه |
| ۶۹ | علت های محدودیت در ازدواج در قرآن |
| ۷۰ | ازدواج موقت |
| ۷۰ | اشاره |
| ۷۲ | آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟ |
| ۷۲ | ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی |
| ۷۳ | ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می شود |
| ۷۴ | «راسل» و ازدواج موقت |
| ۷۴ | مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات |
| ۷۵ | تعدد زوجات |
| ۷۵ | اشاره |

- تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است ۷۶
- منظور از عدالت درباره همسران چیست؟ ۷۸
- عدالت شرط تعدد زوجات است ۷۸
- پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات ۷۹
- گوشه‌ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر ۷۹
- ازدواج فرزندان آدم ۸۱
- فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم ۸۲
- عشق، مودت و محبت ۸۲
- بررسی ریشه لغوی کلمه عشق ۸۲
- تعریف عشق ۸۳
- تعریف دومی از عشق ۸۳
- نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن ۸۳
- عشق جسمانی و روحانی ۸۴
- عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه‌السلام ۸۴
- دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین ۸۵
- محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر ۸۶
- جایگاه عشق در روایات ۸۶
- عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام ۸۷
- چند حدیث طلایی درباره عشق ۸۷
- نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی ۸۸
- آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق ۸۸
- فرق عشق با شهوت ۸۹
- بررسی فرق میان عشق و هوس ۸۹
- بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسئله عشق و شهوت جنسی ۹۱
- جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۹۱
- رابطه عشق و عفت ۹۱

- ۹۲ نیروی عشق و محبت در اجتماع
- ۹۲ تشیع، مکتب عشق و محبت
- ۹۳ نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن
- ۹۴ داستان‌های عاشقان واقعی
- ۹۵ داستان عشق سعد بن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۹۶ داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام
- ۹۶ داستان ابن سبکیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه السلام
- ۹۷ داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام
- ۹۷ فهرست منابع و مآخذ
- ۹۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشخصات کتاب

عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۱) مؤلف: دکتر محمد بیستونی ویراستاری و تایپ و صفحه آرایی: سهیلا شاکری، فاطمه سرزهی گروه تحقیق: لیلا- حمداللهی، زهره نوری خانی، علیرضا مقسمی امور فنی و رایانه: روح الله کریمیان مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش نوبت و تاریخ چاپ: اول، سال ۱۳۸۴ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ناشر: انتشارات بیان جوان شابک: ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴-۹۶۴ ISBN هر گونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلامانع است. نشانی: تهران خیابان پاسداران بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) شماره ۳۵۳ طبقه همکف واحد ۴ تلفکس: ۰۹۱۲۱۰۸۵۳۲۲۲۵۸۹۶۲۶ E_mail: dr_bistooni@tafsirejavan.com * * * * * بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت Marriage in Quran and tradition / با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی، زهره نوری، علیرضا مقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرامرودی. - تهران: بیان جوان، ۱۳۸۴. ۴۱۷ ص.؛ ۱۱X۱۷ س م. -- (سری کتابهای روش انس با قرآن) ISBN: ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴-۹۶۴ فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیرنویس. ۱. زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، ۱۳۵۷. - ب. نوری، زهره. ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرامرودی، اسدالله، ۱۳۴۰. - ه. عنوان. الف ۹/ب ۱۷/ ۲۳۰ ۴۸۳۱/۲۹۷ BP کتابخانه ملی ایران ۱۵۴۸۶ ۸۴ م

مقدمه

الْأَهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ الْمُضِيَّطَفَى وَ بَهَجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّيِّدَتَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّيْخَةِ الْمُعْضِيَّةِ وَ مِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ، الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُضَيْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ يَا مُبْدِلَ الْأَعْيَادِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِيهِ مُرْجَاهُ مِنْ وَلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَؤُوفٍ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةِ رَحْمَتِكَ مِنْكَ إِنْ نَرَيْكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (صفحة ۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب

آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی (صفحه ۵) شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی به رویشان گشاده شود. آمین رب العالمین. ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵ / ۲۱ خرداد ۱۳۸۳ ابوالقاسم خزعلی (صفحه ۶)

تعریف ازدواج

تعریف لغوی: این واژه در لغت به معنی آمیزش جنسی و عقد است که برخی از پیشوایان لغت، وضع آن را در معنی اول و برخی دیگر در معنی دوم و بالتبع در دیگری به استعاره دانسته‌اند. این واژه در اصطلاح شرعی نیز عقدی است که به نحوه خاص، مشتمل بر ایجاب و قبول بین زن و مرد منعقد می‌گردد. در قرآن کریم بیش از پنجاه آیه به مسأله نکاح و لواحق آن اختصاص یافته است. ازدواج در قرآن کریم با عبارات مختلفی از جمله، ازدواج، انکاح و ... بیان شده است، زوج (۱) به هر دو قرین از مذکر و مؤنث در حیوانات و گیاهان و انسانها اطلاق می‌شود که با هم ازدواج یافته‌اند. «ازدواج» (۲) یعنی با هم جفت شدن و **** ۱- قاموس قرآن قرشی. ۲- فرهنگ فارسی عمید. (صفحه ۷) جفت گرفتن یا زن گرفتن مرد و شوهر کردن زن، و «انکاح» (۱) از باب افعال یعنی تزویج کردن زنی با مردی و بالعکس و همچنین به معنای بسته شدن و گره زدن زن و شوهر به یکدیگر می‌باشد. زوج و ازدواج در انسانها و جانداران در آیاتی چند بیان شده از جمله: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» و از نشانه‌های او اینکه خلق کرد برای شما از خود شما جفت‌هایی تا با آنها انس بگیرید و آرامش یابید و قرار داد بین شما دوستی و رحمت ...» (۲) «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا **** ۱- قاموس قرآن قرشی. ۲- ۲۱ / روم. (صفحه ۸) يَذَرُوكُمْ فِيهِ...» او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرارداد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر کند، ...» (۱) «وَ الْأَرْضِ مَيْدَانًا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ: و چگونه زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌ها افکندیم و در زمین رویاندیم از هر گیاهی جفت که خوش منظره و بهجت آور است.» (۲) «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ: منزّه است آن کسی که تمام «زوج‌ها» را خلق کرد تماما از آنچه از زمین روئیده می‌شود و از خود آنها.» (۳) **** ۱- ۱۱ / شوری. ۲- ۷ / ق. ۳- ۳۶ / یس. (صفحه ۹) «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ: هشت جفت از نر و ماده از چهارپایان آفرید، از میش دو جفت و از بز دو جفت ...» (۱) «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: و از هر چیزی جفت خلق کردیم شاید شما متذکر شوید.» (۲) در اسلام و قرآن، ازدواج از مبانی زندگی سالم و معنوی معرفی شده تا آنجا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نکاح را سنت خود معرفی کرده و فرموده است «هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست» (۳). ازدواج حادثه‌ای مهم و باارزش، بلکه **** ۱- ۱۴۳ / انعام. ۲- ۴۹ / ذاریات. ۳- بحارالانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۱۲۲۰. (صفحه ۱۰) تولّدی دوباره برای انسان است ازدواج یعنی تشکیل زندگی مشترک و یکی شدن برای رسیدن به آرامش و حفظ نسل و تربیت انسانهای برتر از خود، از آنجا که غریزه جنسی غریزه‌ای است سرکش و نیرومند و ریشه‌دار که در نهاد هر بشری قرار داده شده است و روشن است که وجود این غریزه تنها برای لذت بردن و تمتع نیست بلکه اثر وجودی این غریزه روی نظام حکیمانه الهی و برای تولید نسل

و بقاء نوع بشر است. اصولاً خویشترنداری در برابر آن نیاز به تقوی و پرهیزکاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد بنابراین تنها راهی که بتواند جوابگوی تمام خواسته‌های جنسی باشد ازدواج مشروع و قانونی و گرفتن همسر است. خداوند در این باره می‌فرماید: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ: و آنها که تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند (صفحه ۱۱) که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند. و هر کس غیر این طریق را طلب کند، تجاوزگر است.» (۱)

ازدواج یک سنت الهی است

گرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات پیچیده شده که به صورت یک جاده صعب العبور برای جوانان درآمده است ولی قطع نظر از این پیرایه‌ها ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ قانون آفرینش است که انسان برای بقاء نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد. اسلام که هماهنگ با آفرینش گام برمی‌دارد نیز در این زمینه تعبیرات جالب و **** * ۱-۶ و ۷ / مؤمنون. (صفحه ۱۲) مؤثری دارد. از جمله حدیث معروف پیامبر است: «ازدواج کنید تا نسل شما فزونی گیرد که من با فزونی جمعیت شما در قیامت به دیگر امت‌ها مباحث می‌کنم.» (۱) و در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «کسی که همسر اختیار می‌کند نیمی از دین خود را محفوظ داشته و باید مراقب نیم دیگر باشد» (۲). باز در حدیث دیگری می‌فرمایند: «بدترین شما مجرداند» (۳). و همچنین فرموده‌اند: «هر که برای پاک نگه داشتن خود از آنچه خداوند حرام کرده است ازدواج کند بر خداست که به او کمک کند» (۴). **** * ۱- سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۵۶۱. ۲- سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۵۶۲. ۳- مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث. ۴- میزان الحکمه، جلد ۵، صفحه ۲۲۵۲. (صفحه ۱۳) این احادیث نشان می‌دهد که ازدواج یک سنت الهی است و از محبوب‌ترین عبادت‌ها به حساب می‌آید و با اقدام به این امر مقدس، لذت زندگی را می‌توان احساس کرد و دین و شخصیت اجتماعی را از سقوط و انحراف و هوس‌های شیطانی حفظ کرد.

اهمیت و فضیلت ازدواج

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ: مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کاران را اگر فقیر و تنگ‌دست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است.» (۱) **** * ۱- ۳۳ / نور. (صفحه ۱۴) خداوند متعال در قرآن مجید و پیشوایان و امامان معصوم در احادیث خود بدان ترغیب می‌نمایند و این امر مهم را یک فریضه مقدس و پر ثمر معرفی می‌کنند که در زیر به چند مورد از آنها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هیچ بنایی در اسلام، به اندازه ازدواج، ارزشمندتر و محبوب‌تر در پیشگاه خداوند متعال نمی‌باشد» (۱). امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «هیچ لذت و عیشی در دنیا و آخرت، بالاتر از مجامعت با زنان و ازدواج نمی‌باشد.» (۲) «ارزش هیچ چیز نزد خداوند متعال، به اندازه خانه‌ای نیست که برای **** * ۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳. ۲- روضه المتقین، جلد ۸، صفحه ۸۸. (صفحه ۱۵) ازدواج ساخته می‌شود.» (۱) امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «دو رکعت نماز شخص متأهل بهتر از شب زنده‌داری شخص مجرد است که تمام شب را به نماز ایستاده و روزش را به روزه‌داری بپردازد.» (۲)

ترغیب به ازدواج آسان و فراهم کردن مقدمات ازدواج برای افراد

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... مردان و زنان **** * ۱- فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۸. ۲- سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۱۸۳. (صفحه ۱۶) بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند. و آنکحوا: ازدواج کنید، به همسری دهید. آنکح: ازدواج کن. آیاما: مردان بی همسر، زنان بی شوهر، دختران و پسران مجرد، جمع ایم. صالحین: شایستگان، نیکان، جمع صالح. عباد: بندگان، بردگان، جمع عبد. اماء: کنیزکان، برده‌های زن، جمع امه. آیه فوق علاوه بر اینکه به طور ضمنی هر فرد انسان را به نکاح و همسرگزینی ترغیب و توصیه می‌کند افراد جامعه را نیز به یک امر بالاتر از این موظف می‌دارد و به آنان فرمان می‌دهد که تسهیلات لازم را در امر ازدواج جوانان فراهم سازید. مسأله ازدواج و همسرگزینی را در جامعه گسترش دهید و از این طریق از شیوع فحشاء و فساد در جامعه جلوگیری نمایید. «آنکحوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمک‌های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به (صفحه ۱۷) مسأله ازدواج و بالاخره پا در میانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست. بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در هر زمینه به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است. چنانچه در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد». (۱) در حدیثی از امام کاظم علیه‌السلام می‌خوانیم: «سه طایفه‌اند که در روز قیامت در سایه عرش خداوند قرار دارند، روزی که **** * ۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۷. (صفحه ۱۸) سایه‌ای جز سایه او نیست: کسی که وسایل تجویز برادر مسلمانش را فراهم سازد و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده‌ای برای او فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد». (۱) و همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هر گامی، انسان در این راه بردارد و هر کلمه‌ای بگوید، ثواب یک سال عبادت در نامه عمل او می‌نویسد». (۲) رسول خدا فرمودند: «مردان بدون همسر را زن بدهید زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را **** * ۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۷. ۲- وسایل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۷. (صفحه ۱۹) نیکو و روزی‌های آنها را زیاد می‌کند و بر جوانمردی آنان می‌افزاید». (۱) همچنین فرمودند: «هر کس برای رضای خدا ازدواج کند و برای رضای خدا کسی را به ازدواج دیگری درآورد سزاوار ولایت و دوستی خداست». (۲) و نیز فرمودند: «هر که مؤمن عزیزی را زن دهد تا آن زن همدم و مایه پشت گرمی و آسایش او باشد خداوند حورالعین بهشتی به همسری او دهد و در آنجا با **** * ۱- بحارالانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۲۲. ۲- المحجۀ البیضاء، جلد ۳، صفحه ۵۳. (صفحه ۲۰) هریک از اهل خانواده و دوستان ایمانی‌اش که بخواهد همدم گرداند». (۱) امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «بهترین وساطت‌ها این است که در میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود تا سر و سامان بگیرند». (۲) بنابراین با استفاده از آیه مورد بحث و احادیث مربوطه نتیجه می‌گیریم که پیروان اسلام باید سعی کنند به سادگی و بدون تکلفات و هزینه‌های کمرشکن، آن را در جامعه عملی و برگزار کنند و رسم‌های غیراسلامی را که مانع اجرای این امر مقدس در جامعه گردیده کنار بگذارند و تشویق در امر ازدواج مجردان و هرگونه کمک ممکن به این امر باشند، مخصوصاً اسلام در مورد فرزندان مسئولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده و پدران و مادرانی را که بی تفاوت **** * ۱- میزان الحکمه، جلد ۵، صفحه ۲۲۵۴. ۲- میزان الحکمه، جلد ۵، صفحه ۲۲۵۴. (صفحه ۲۱) هستند شریک جرم انحراف فرزندان شمرده چنانکه در حدیثی از پیامبر می‌خوانیم: «کسی که فرزندش به حد رشد می‌رسد و

امکانات تزویج او را داشته است و اقدام نمی کند و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود این گناه بر هر دو نوشته می شود و وی شریک گناه فرزند خواهد بود» (۱).

ترک ازدواج به خاطر ترس از فقر و کفر آن

«... إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: اگر چنانچه فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، خداوند واسع و **** ۱- تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۱۴۰. (صفحه ۲۲) آگاه است». (۱) ان: اگر فقرا: نیازمندان فَضْل: کرم، فزونی، برتری يَكُونُوا: باشند، خواهند بود واسع، وسعت دهنده، گشایشگر عَلِيم: دانا يُغْنِي: غنی می کند، بی نیاز می سازد. «ازدواج در اصل یک عمل مستحب مؤکد است و اما اگر کسی در اثر نداشتن همسر مرتکب گناه گردد در این صورت واجب است زن بگیرد و خود را از ارتکاب به حرام و از تحمل ناراحتی های جنسی نجات دهد». (۲) **** ۱- ۳۳ / نور. (صفحه ۲۳) از آنجا که بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار مسئولیت الهی و انسانی، عذرهایی از جمله نداشتن امکانات مالی را بیان می کنند در آیه فوق صریحا گفته شده است که «فقر» نمی تواند مانع راه ازدواج گردد بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا و بی نیازی می شود دلیل آن هم با دقت روشن می شود، زیرا انسان تا مجرد است احساس مسئولیت نمی کند نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می کند نه به هنگامی که درآمدی پیدا کرد در حفظ و باروری آن می کوشد. اما بعد از ازدواج شخصیت انسان اجتماعی می شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می بیند، به همین دلیل در حفظ درآمدهای خود و صرفه جویی آن، تلاش می کند. بی جهت نیست که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: **** ۱- توضیح المسائل، مسأله ۲۴۵۲. (صفحه ۲۴) «روزی همراه همسر و فرزند است». (۱) و پیامبر اکرم می فرمایند: «هر کس از بیم تنگدستی ازدواج نکند از ما نیست». (۲) و در حدیث دیگری از پیامبر می خوانیم: «مردی خدمت حضرتش رسید و از تهی دستی و نیازمندی شکایت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ازدواج کن، او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد». (۳) و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم: «کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند گمان بد به خدا برده است زیرا **** ۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۵۹۵. ۲- میزان الحکمه، جلد ۵، صفحه ۲۲۵۲. ۳- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۵. (صفحه ۲۵) خداوند متعال می فرماید: «اگر آنها فقیر باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد» (۱). پیامبر اکرم در مورد تقبیح ترک ازدواج می فرماید: «شوروترین افراد شما مجردها هستند و چنین اشخاصی برادران شیطان هستند» (۲). از این احادیث استفاده می شود که ترک کننده ازدواج شخص بدبین، عقده ای و همکار شیطان و گرفتار گناهان است. البته باید به این نکته نیز توجه شود که این قسمت از آیه وظیفه افرادی را بیان می کند که زمینه و امکانات اولیه ازدواج را در حداقل آن، دارا می باشند و به علت فقر و بی چیزی از تأمین زندگی آینده نگرانند و آری اگر زمینه و امکانات اولیه ازدواج را فاقد باشند حکم آن در آیه زیر بیان می شود. **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۴. ۲- جامع الاخبار، صفحه ۱۱۹. (صفحه ۲۶) «وَلَيْسَ عَفِيفِ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» و آنها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را با فضل و کرم خویش بی نیاز سازد». (۱) اصل عفاف و صبر جنسی برای مرد و زن در تمام موارد و مواقع لازم و ضروری است، آنجا که انسان هیچ گونه وسیله و زمینه ازدواج در اختیار ندارد و فاقد امکانات اولیه ازدواج از قبیل مهر و کابین، نفقه و هزینه های لازم و امثال آن می باشد و یا موانع بازدارنده دیگری در میان وجود دارد و یا تاکنون کسی آماده **** ۱- ۳۳ / نور. (صفحه ۲۷) ازدواج با او نگریده است و به هر صورت از ازدواج عاجز و ناتوان و محروم

می‌باشد. اهمیت بیشتری دارد و در این گونه موارد اسلام یک وظیفه به دولت و مسلمانان متمکن دیگر متوجه می‌سازد که تسهیلات ازدواج این افراد را فراهم سازند و یک تذکر نیز به خود این افراد می‌دهد که عدم تمکن از همسر گزینی هیچ گونه مجوز فحشاء و بی‌بند و باری و اشباع غریزه جنسی از طریق غیرمشروع نیست و اینگونه افراد باید عفاف و صبر جنسی را پیشه خود سازند و از هرگونه گناه و آلودگی جنسی، خود را پاک، پاکدامن و مصون نگه‌دارند، گرچه آزمایش بسیار سخت و دشوار است ولی خداوند به تدریج در نجات به روی آنها می‌گشاید و وسایل و امکانات لازم ازدواج را برای آنها فراهم می‌سازد. وَ لِيَسِيءَ تَعَفُّفٌ: باید عفاف بجوید. باید شرم و حیا کند. (صفحه ۲۸) الَّذِينَ: کسانی که، جمع الَذَى. يَجِدُونَ: پیدا می‌کنند، می‌یابند. لا يَجِدُونَ: نمی‌یابند. نِكَاح: همسر گزینی، ازدواج حَتَّى: تا. يُغْنِي: غنی می‌کند، بی‌نیاز می‌سازد پیامبر اکرم راه حفظ و پاکدامنی و عفت را اینگونه بیان فرموده‌اند: «ای جوانان، هر کس توانایی دارد ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب می‌شود از نوامیس مردم چشم فرو بندد و دامن خویش را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ کند و هر کس که توانایی ازدواج ندارد روزه بگیرد، زیرا روزه یکی از راه‌های مهار طغیان شهوت جنسی است». (۱) **** * ۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷۹. (صفحه ۲۹) امام علی می‌فرمایند: «هرگاه خداوند برای بنده‌اش خیر و خوبی بخواهد به او توفیق می‌دهد تا در برابر خواسته‌های شکم و شهوت خود عقیف باشد». (۱)

ترک ازدواج در ادیان دیگر

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هِيَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصِيْرًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ: و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به «یحیی» بشارت می‌دهد، (کسی) که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است. (۲) **** * ۱- غرر الحکم، جلد ۳، صفحه ۱۶۷. ۲- ۳۹ / آل عمران. (صفحه ۳۰) واژه «حَصُور» از «حَصْر» به معنی حبس گرفته شده، در اینجا به معنی کسی است که خود را از هوی و هوس، منع کرده است، این واژگان به معنی کسی که خودداری از ازدواج می‌کند، نیز آمده است. نخستین سؤالی که در اینجا پیش می‌آید که اگر «حَصُور» به معنی ترک کننده ازدواج باشد، آیا این عمل برای انسان امتیازی محسوب می‌شود که درباره «یحیی» آمده است. در پاسخ باید گفت: اولاً هیچ گونه دلیل قاطعی بر اینکه منظور از «حَصُور» در آیه ترک کننده ازدواج است در دست نیست و هیچ بعید نیست که حضور در آیه به معنی ترک کننده شهوات و هوس‌ها و دنیاپرستی و صفتی همانند زهد بوده باشد. ثانیاً: یحیی نیز همانند عیسی بر اثر شرایط خاص زندگی و اجبار به سفرهای متعدد برای تبلیغ آئین خدا ناچار به مجرد زیستن بوده است. و این یک قانون کلی برای همه نمی‌تواند باشد و اگر خداوند او را به این صفت (صفحه ۳۱) می‌ستاید به خاطر این است که او بر اثر شرایطی خاص ازدواج نکرد ولی در عین حال توانست خود را از گناه حفظ کند و به هیچ وجه آلوده نشود، به طور کلی قانون ازدواج یک قانون فطری است و در هیچ آئینی ممکن نیست حکمی برخلاف این قانون فطری، تشریح گردد. بنابراین نه در قانون اسلام و نه در هیچ آئین دیگری ترک ازدواج کار خوبی نبوده است.

هدف از ازدواج سکونت و آرامش است

«وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: و از

نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند». (۱) (صفحه ۳۲) آیات: نشانه‌ها خَلَقَ: خلق کرد، آفرید ازواج: همسر تشکُّنوا: آرامش باطن و انس بگیرند جَعَلَ: قرار داد مَوَدَّةً: دوستی رَحْمَةً: مهربانی يَتَفَكَّرُونَ: می‌اندیشند، تفکر می‌کنند خداوند در این آیه می‌فرماید: «دیگر از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید» و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصا و در میان همه انسانها عموماً، **** ۱- ۲۱ / روم. (صفحه ۳۳) نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می‌کند: «و در میان شما مودت و رحمت قرار داد». جالب اینکه قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر پرمعنی «لِتَسْكُنُوا» مسائل بسیاری را بیان کرده است و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است. به راستی وجود همسران با این ویژگی‌ها برای انسانها که مایه آرامش زندگی آنها است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود، این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند به طوری که هریک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته است و همچنین این آرامش و سکوت هم از نظر جسمی است و هم از نظر روحی، هم از جنبه فردی و هم اجتماعی. هنگامی که انسان از مرحله تجرد گام به مرحله زندگی می‌گذارد شخصیت (صفحه ۳۴) تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیشتر می‌کند و این است معنی احساس آرامش در سایه ازدواج. و اما مسأله «مودت» و «رحمت»، در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است چراکه جامعه از فرد فرد انسانها تشکیل شده، اگر این افراد پراکنده و آن اجزاء مختلف با هم ارتباط و پیوند پیدا کنند جامعه‌ای به وجود نخواهد آمد. فرق میان «مودت» و «رحمت» ممکن است از جهات مختلف باشد. ۱ «مودت» انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد «رحمت» جای آن را می‌گیرد. ۲ «مودت» در مورد بزرگترها است که می‌توانند نسبت به هم خدمت (صفحه ۳۵) کنند اما کودکان و فرزندان در سایه «رحمت» پرورش می‌یابند. ۳ «مودت» غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است، زیرا برای بقاء یک خانواده خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلا عوض که نیاز به ایثار و «رحمت» دارد. البته خداوند آیه «مودت» و «رحمت» را میان دو همسر بیان می‌کند و اشاره دارد که خانواده بدون این دو اصل امکان‌پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آن، مایه هزاران بدبختی، ناراحتی، اضطراب در خانواده و جامعه است.

ازدواج وسیله‌ای برای حفظ نوع بشر و وسیله‌ای برای تربیت فرزندان صالح

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ: زنان شما موضع کشت شمايند پس (صفحه ۳۶) هر گاه که خواستيد می‌توانيد با آنها آميزش نماييد و برای خودتان پيش فرستيد و تقوا بورزيد و بدانيد او را ملاقات خواهيد کرد و به مؤمنين بشارت رحمت ده» (با تربیت فرزند خوب اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید). (۱) در این آیه زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند و در حقیقت موقعیت زنان مانند زراعتی است که احتیاج به زمین مساعد و تخم سالم و آبیاری به موقع دارد تا بهره بدهد و در حقیقت قرآن می‌خواهد با این بیان ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی مجسم کند که زن یک وسیله اطفاء شهوت نیست، بلکه وسیله‌ای است برای حفظ حیات نوع بشر. همانطور که انسان برای ادامه زندگی به تغذیه نیاز دارد و **** ۱- ۲۲۳ / بقره. (صفحه ۳۷) بدون کشت و زرع مواد غذایی حیات او تأمین

نمی‌شود، برای ادامه نوع خود نیز نیازمند به وجود زن است. «حَرْثٌ» مصدر است و به معنی بذرافشانی است و گاهی به محل زراعت که «مزرعه» می‌باشد اطلاق می‌شود. «آنی» از اسماء شرط است و غالباً به معنی «متی» که به معنی زمان است استعمال می‌شود و گاهی به معنی کلان هم استعمال می‌شود. از کلمه «آنی» اگر زمانیه باشد توسعه در زمان آمیزش جنسی با زنان استفاده می‌شود که شامل تمام ساعات شب و روز می‌گردد یعنی آمیزش جنسی در هر ساعتی مجاز است و اگر مکانیه باشد، منظور توسعه در مکان و محل و چگونگی آمیزش است. جامعه اسلامی برای بقای نوع و نسل محتاج به زنان است زیرا که خداوند تکوّن انسان و مصوّر شدن او را در رحم زنان مقرر نموده و مردان را جزئی از (صفحه ۳۸) آن قرار داده و هدف از ازدواج و آمیزش جنسی تنها لذت و کامجویی نیست بلکه باید برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده نمود تا وسیله‌ای برای یاد خدا و ذکر او باشد و فرزندان صالح کارهای نیک انجام دهند و خیر و ثوابش عاید خود و پدر و مادر خود باشد. پس منظور از «قَدْ مُوا لَأَنْفُسِكُمْ» پیش فرستادن عمل صالح برای قیامت است. در آخر آیه توصیه به تقوی می‌نماید: در آمیزش هم باید رعایت تقوی بشود و از حدود و مقررات آن تجاوز نمایند و بدانند که سرانجام کار در قیامت با خداوند است و مؤمنین را بشارت دهند به پاداش اعمال نیکشان. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «هنگامی که انسان بمیرد برنامه عمل وی نیز تمام می‌شود و دیگر نمی‌تواند پس اندازی برای خویش تهیه کند مگر به وسیله سه چیز که اگر آنها را داشته (صفحه ۳۹) باشد پس از مرگ برای او نتیجه بخش خواهد بود. «صدقه جاریه» آثار خیری که در مجرای منافع اجتماعی همواره به کار گرفته شود. همچون مسجد، مدرسه، بیمارستان و مانند آن، «آثار علمی» چون تألیفات کتاب و یا پرورش شاگرد. «پرورش فرزندان صالح» که برای پدر و مادر خود با عمل و سخن طلب آموزش کنند». بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ثمره اصلی ازدواج، داشتن فرزندان صالح است و تمام لذایذ طبیعی و پاداش اخروی و انس و محبت‌ها در میان زن و شوهر، برای تحمّل تربیت و تولید فرزندان استوار است و لذا روایات اسلامی پیروان خود را برای تزویج با افراد زیاد تشویق نموده‌اند. مولا علی علیه‌السلام از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمودند: «هر کس دوست دارد پیرو آئین من باشد بداند که ازدواج جزئی از آئین من (صفحه ۴۰) است سعی کنید که به وسیله ازدواج بچه‌دار شوید زیرا در میان سایر امت‌ها، به زیادی پیروانم مباحثات می‌کنم». (۱)

آثار دنیوی ازدواج

ازدواج علاوه بر اینکه تکلیف دینی و سنت الهی و نبوی است ثمرات و میوه‌های شیرین نیز دارد، یک انسان متأهل علاوه بر تعبد و پیروی از دستورات الهی با ازدواج خویش سعادت‌مند شده و از مرز انزوا و تجرّد به کانون اجتماع و مسئولیت قدم می‌گذارد و متقابلاً از سوی دیگران و اجتماع مردم اعتبار و ارزش بیشتری کسب می‌کند و مورد احترام و استقبال سایر انسانها قرار می‌گیرد. عاطفه انسان دوستی و به ویژه عواطف پدر و مادری در چنین فردی شکوفا * * * * * ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳. (صفحه ۴۱) می‌شود و هرگاه یک موضوع ناراحت‌کننده و یا احیاناً انحرافی پیش آید به کانون مقدّس خانواده پناه می‌برد و با اعصابی آرام و آرامش خاطر به کار خود می‌پردازد. بنابراین ضرورت ازدواج بر تمام انسانها که گزینه خود را از بین نبرده و اهل فحشاء نمی‌باشد معلوم است. امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند: «که جوانی به محضر مبارک رسول خدا آمده و از فقر شکایت کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان چاره‌جویی فرمود: برو ازدواج کن. یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن جوان را دیده و گفت: من دختر زیبایی دارم و می‌خواهم او را بر تو تزویج کنم و آن جوان نیز سفارش رسول خدا را جامه عمل پوشانید و خداوند نیز در روزی او گشایش عجیبی فراهم کرد». (۱) * * * * * ۱- شرح من لا

یحضر، جلد ۸، صفحه ۸۴. (صفحه ۴۲) همچنین رسول خدا دستور می‌دهند که با ازدواج کردن و تشکیل خانواده، گشایش روزی و توسعه زندگی خود را فراهم سازید. (۱) امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «دیدار و برخورد به نامحرم از کارهای شیطان است، هر کس نگاهش به نامحرم افتاد و تأثیر پذیرفت به سراغ همسرش برود». (۲) این نشان می‌دهد که مرد در مواقع تحریک باید همسری داشته باشد تا آرامش خاطر خود را حفظ کند. از این چند حدیث نتیجه می‌گیریم که آرامش خاطر و تلاش در اجتماع و **** ۱- سفینه البحار، صفحه ۵۶۱. ۲- فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۴۹۴. (صفحه ۴۳) اعتماد مردمی و گشایش روزی و فرزندان صالح از آثار دنیوی ازدواج است.

آثار اخروی ازدواج

علاوه بر آثار دنیوی ازدواج که فرزندان صالح شاخص‌ترین آنها است از نظر معنوی نیز این عمل خداپسندانه مورد توجه می‌باشد، ازدواج انسان را از گناهان بازداشته و عامل تقرب در پیشگاه خداوند است این سنت نبوی پاداش عبادت را دو چندان نموده و خود نیز از بهترین طاعات الهی محسوب می‌گردد. رسول خدا می‌فرماید: هر کس دوست دارد عاقبت به خیر باشد و باایمان کامل و با دلی پاک از دنیا برود حتماً باید متأهل باشد». (۱) همچنین می‌فرماید: «بیشترین افراد اهل آتش، مجردها هستند». (۲) **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۴. ۲- روضه المتقین، جلد ۸، صفحه ۸۶. (صفحه ۴۴) همچنین می‌فرماید: «پاداش دو رکعت نمازی که شخص متأهل انجام می‌دهد، از هفتاد رکعت نماز شخص مجرد بالاتر است». (۱) از این احادیث به دست می‌آید که ازدواج موجب مصونیت از ارتکاب به گناه و تحصیل رضا و قرب درگاه الهی است.

ازدواج بر پایه ایمان و اخلاق

همسر موجودی است عاطفی که انسان تصمیم می‌گیرد یک عمر زندگی مشترک با وی را آغاز کند و اسرار بیرونی و درونی زندگی خویش را در اختیار او بگذارد و آن چنان روابط نزدیکی با وی پیدا کند که تشبیه آن در کسی متصور **** ۱- جواهر الکلام، جلد ۲۹، صفحه ۱۲. (صفحه ۴۵) نیست و لذا در هنگام ازدواج باید متوسل به خدا شده و از وی استمداد نمود و علاوه بر آن سزاوار است که از هیجان زدگی و ذوق زدگی و از هوی و هوس در انتخاب همسر کاملاً اجتناب نموده و با پدر و مادر و افراد دیندار در این زمینه مشورت کند و صفات همسر، به ویژه دیانت و فرهنگ و اخلاق او را در نظر بگیرد و آن‌گاه به این امر مقدس اقدام نماید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هرگاه کسی از شما قصد ازدواج کرد سزاوار است دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواهد که همسری عقیف و امین، با دیانت و متواضع و حافظ ناموس، نصیب وی کند». (۱) رسول خدا می‌فرماید: «هرگاه خواستگاری به سراغ شما آمد که دارای «دیانت و اخلاق» نباشد، **** ۱- جواهر الکلام، جلد ۲۱، صفحه ۳۹. (صفحه ۴۶) او را رد کنید و الاً فتنه و فساد روی زمین را فرا می‌گیرد».

ازدواج بر پایه مادیات و شهوت

ازدواج براساس هوس، جاه‌طلبی، مال‌اندوزی و غیره معمولاً نتیجه‌اش ندامت و پشیمانی است زیرا این قبیل ازدواج‌ها بر مبنای غرض‌های غیرمنطقی و بدون ریشه صورت می‌گیرد و موقع برخورد با کوچک‌ترین مانعی از هم می‌پاشد. رسول خدا می‌فرماید: «هنگامی که مردی با زنی به جهت ثروت و زیبایی‌اش ازدواج کند، از آن بهره‌مند نمی‌شود اما اگر ازدواج بر

اساس دین و تقوا بوده باشد، خداوند مال و زیبایی نیز به وی عطا می‌فرماید زیرا در سایه دین و کمالات معنوی رضایت و خشنودی شوهرش را فراهم می‌سازد». (۱) ***** ۱- روضه المتقین، جلد ۸، صفحه ۱۱۴. (صفحه ۴۷) و همچنین می‌فرماید: «کسی که با زنی به جهت مال و منالش ازدواج کند، خداوند او را به آن ثروت واگذار می‌کند و هر کس به جهت زیبایی زن با وی زناشویی کند، سرانجام پشیمان گردد اما اگر دیانت و تقوای کسی را در نظر بگیرد، خداوند همه این‌ها را به وی مرحمت می‌فرماید». (۱) از این احادیث نتیجه می‌گیریم که ازدواج بر پایه مادیات و شهوات، در صورتی که دیانت و تقوا و اخلاق اسلامی بر آنان حاکم نباشد، بدون تردید نتیجه‌اش ندامت و پشیمانی خواهد بود.

پیش از انتخاب همسر چه باید کرد؟

چون مسأله «ازدواج» یک موضوع حساس و سرنوشت‌ساز است و در زندگی ***** ۱- جواهر الکلام، جلد ۲۹، صفحه ۳۲. (صفحه ۴۸) هر کس جنبه بنیادی دارد لذا اشخاص اقدام کننده به این امر مقدس، وظیفه دارند از پیشگاه خداوند استمداد جسته و با دعا و نیایش و توکل بر الطافت الهی در انتخاب همسر دقت کافی به خرج دهند. امیرمؤمنان علی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیوسته انواع بلاها و مشکلات خویش را پیش از وقوعش از طریق دعا و نیایش پیشگیری نمائید و شکی نیست که همسر نامطلوب از دردناک‌ترین مصیبت‌ها و بلاها به شمار می‌آید و بالعکس، همسر صالح و شایسته از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است و هیچ موهبتی از نعمت‌های دنیوی به پای آن نمی‌رسد». (۱) از حضرت امام صادق علیه‌السلام آمده است که: «هنگامی که اراده ازدواج نمودید، ***** ۱- فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۷. (صفحه ۴۹) ابتدا دو رکعت نماز خوانده و سپس حمد و سپاس الهی بگویند و آن‌گاه دست به دعا برداشته و بخوانید: خدایا! من اراده ازدواج دارم، همسری را برایم روزی کن که از نظر عفت عمومی خویشتن دار باشد و ناموس و مالم را حفظ کند، روزی او فراوان و برکتش عظیم باشد، ای خدا! از وی فرزندی پاکیزه برایم روزی فرما که در طول حیات و پس از مرگم جانشین صالحی برای من گردد». (۱)

هم‌کفو بودن در ازدواج

هم‌کفو بودن دو همسر، یعنی: تناسب، همتایی، هماهنگی، همسانی، سنخیت، کفایت و هم طرازی بین دختر و پسر و به اصطلاح با هم جور درآمدن زن و شوهر. ***** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۷۹. (صفحه ۵۰) ازدواج نوعی «ترکیب بین دو انسان و دو خانواده» است. زندگی مشترک یک پدیده مرکب است که اجزای اصلی و اساسی آن «زن و مرد» می‌باشد هر قدر بین این دو عنصر، هماهنگی، همفکری، تناسب و سنخیت روحی و اخلاقی و جسمی باشد این «ترکیب» استوارتر، مستحکم‌تر، پرمثمرتر، شیرین‌تر، لذت‌بخش‌تر و جاودانه‌تر خواهد بود و هرچه این تناسب و هماهنگی کمتر باشد زندگی سست‌تر، تلخ‌تر، ناپایدارتر خواهد بود. دو انسانی که در کنار هم قرار می‌گیرند و می‌خواهند یک عمر با هم زندگی کنند و در همه امور شریک باشند و تصمیم‌های مشترک بگیرند و فرزندانی را به وجود آورند و تربیت کنند و به سعادت برسانند، حتماً باید هماهنگ و هم سنخ و هم باشند. متأسفانه در مسأله «انتخاب همسر» معمولاً به «خوب بودن عرفی» اکتفا (صفحه ۵۱) می‌شود و به «هم‌کفو بودن» دختر و پسر، توجه کمتری می‌کنند و حال آنکه محور معیارهای انتخاب همسر، همین «همتایی» است. توجه! همتایی و هماهنگی و تناسب صددرصد، امکان ندارد؛ زیرا هر «انسانی» دارای مغز، روح، اخلاق، تربیت، محیط و خانواده مخصوص به خود است و با دیگری فرق و فاصله دارد اما باید کوشش کرد هرچه قدر ممکن است

این فاصله کمتر باشد. همان‌طور که خداوند در قرآن مجید فرموده: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا: همانا انسان حریص و بی‌صبر خلق شده». (۱) ***** ۱- ۱۹ / معارج. (صفحه ۵۲) و از سویی اگر به انسان شرّ و زیانی رسد سخت بی‌قراری می‌کند کما اینکه خداوند فرمود: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا: (۱) از آنجائی که انسانهای معمولی مثل ما، نمی‌توانند همچون بزرگان دین و اولیای الهی در برابر سختی‌ها و ناملایمات تحمّل داشته باشند، از این رو عجولانه تصمیم گرفته و اقدام می‌کنند و در اطراف اهداف خودشان به درستی فکر نمی‌کنند و در نتیجه، ممکن است عواقب غیرقابل جبرانی اتفاق بیافتد و آنها را از هیئت زندگی ساقط سازد. ***** ۱- ۲۰ / معارج. (صفحه ۵۳) در مورد خانواده نیز این قاعده، صادق است و این‌طور نیست که همه بتوانند در مقابل ناملایمات زندگی دوام بیاورند و اگر آمار طلاق را در سال‌های اخیر مطالعه کنیم این گفتار تصدیق خواهد شد. برای همین منظور به داستانی در رابطه با حضرت نوح استناد کنیم. در روایت آمده است که حضرت نوح علیه‌السلام مستجاب الدعوه بوده است یعنی خداوند متعال هر دعایی را که حضرت نوح می‌کرد فوراً اجابت می‌نمود، او همسری بدخلق و بدزبان داشت و با زخم زبان‌هایی که می‌زد، دائم آن حضرت را ناراحت می‌کرد. اصحاب و هواداران آن حضرت به او گفتند: «یا نوح تو که مستجاب الدعوه هستی چرا همسرت را نفرین نمی‌کنی تا خداوند او را نابود ساخته تا از دست او آسوده‌خاطر باشی؟» حضرت در پاسخ فرمود: «اگر من مستجاب الدعوه شدم به خاطر صبوری است که در بدی‌های همسرم داشتم». با نقل این داستان کاملاً مشخص می‌شود سختی‌های زندگی، که برخی واقعا (صفحه ۵۴) کمرشکن و غیرقابل تحمل است مثل همین داستان، ایمان راسخ می‌خواهد تا انسان بتواند باگذشت فراوان در حقیقت با ایثار زندگی کفه ترازو را متعادل سازد. و مراد از مطرح کردن این مسائل پیشگیری از این حوادث می‌باشد پس باید قبل از ازدواج به موارد زیر دقت شود تا اینکه دست بسته، تسلیم نامرادی‌های زندگی نشویم.

ذکر مصادیقی از هم کفو بودن در عصر کنونی

ذکر مصادیقی از هم کفو بودن در عصر کنونی

از جمله عوامل، هم کفو بودن، چه از لحاظ شرعی و چه از لحاظ اخلاقی، عرفی و منطقی عبارتند از:

۱ همتایی در ایمان

ایمان یکی از ارکان مهم قوام و دوام زندگی محسوب می‌شود و با وجود ایمان واقعی، بسیاری از مشکلات از میان می‌رود، چراکه مؤمن باور دارد با (صفحه ۵۵) صبر، پیش خداوند مأجور بوده و این ایثار و گذشت بی‌پاداش نخواهد ماند. اینجا است که باید تا می‌توانیم اعتقاداتمان را نزدیک ساخته و با تقرب آن درک بیشتر نسبت به همدیگر ایجاد خواهد شد. فرض کنیم دو زوج به خاطر مشکلات اقتصادی با هم اختلاف داشته باشند، زن به خاطر چشم و هم‌چشمی، از شوهرش بیش از توان مالی او درخواستی را داشته باشد و او را در فشار قرار دهد و از او بخواهد به هر نحو ممکن خواسته او را اجابت کند و شوهر با منطق به او یادآوری کند و بگوید: «اگر من خواسته تو را برآورده کنم لازم‌آش تجاوز به حقوق دیگران و غصب مال دیگری است و سرانجام این کار دخول در آتش جهنم خواهد بود، با این منطق اگر زن معتقد به خدا و روز جزا باشد، نصیحت دلسوزانه شوهر در او تأثیر گذاشته و او نفس سرکش را در جای خود خواهد نشاند. (صفحه ۵۶) پس با یکی شدن اعتقاد، این مشکل برطرف شد اما اگر خدای ناکرده این اعتقاد در همسر نبود یکی از دو کار، باید صورت بگیرد، یا باید دعوا به راه افتد

و با مرافعه، زندگی را تلخ نمود و این اختلاف ممکن است سرانجام به طلاق منجر شود و یا این که به خواسته همسر تسلیم شود و معلوم است عاقبت این اطاعت او را به دزدی و غضب مال دیگری و نهایتاً، به ظلم خواهد کشاند که نتیجه این کار در دنیا زندان و حبس و آبروریزی و در صورتی که توبه نکرده باشد در آخرت، عذاب الهی است. از این سخن، نتیجه می‌گیرم که تفاهم اعتقادی زوجین و ایمان آنها، نقش ارزنده‌ای در رفع موانع و مشکلات زندگی زناشویی ایفا می‌کند.

۲ همتایی در سن

اصولاً هرچه سن به هم نزدیک‌تر باشد تفاهم بیشتر خواهد بود به طور مثال (صفحه ۵۷) دو بچه هنگامی که بازی می‌کنند هرچه سن آنها به هم نزدیک‌تر باشد از بازی بیشتر لذت می‌برند و در صورتی که این بچه نتواند با هم سن خود بازی کند در طول زمان از بازی کردن خسته شده و با بهانه‌های مختلف اسباب ناراحتی اطرافیان را فراهم می‌کند. و این چنین است در سایر موارد مثل دوست هم سن، از آنجایی که عواطف و سلیقه‌ها و درک انسانها متفاوت است در صورتی که تفاوت سنی زیاد باشد این اختلاف سلیقه‌ها بیشتر نمود خواهد کرد و احتمال مصالحه کمتر خواهد بود از این رو در صورت مراعات نکردن این قاعده تفاهم و همگونی شدن نیز مشکل خواهد بود ولو اینکه ممکن است در چند مورد محدود، این تفاهم خیلی بیشتر بوده باشد. علاوه بر اینکه تفاوت سنی در زندگی زوجین، در صورتی که ازدواج (صفحه ۵۸) تحمیلی باشد تأثیر دارد در نگاه عرف و جامعه نیز تأثیر داشته و آنها را به طور غیرمستقیم در دخالت دادن به امور خانواده‌ها وادار می‌سازد. تناسب سنی که مورد قبول تمام روان‌شناسان و عرف می‌باشد و عقل نیز به آن مهر تأیید زده و همچنین با مقایسه سن تکلیف شدن دختر در اسلام که نه سالگی است و پسر که پانزده سالگی است «۶ سال» می‌باشد یعنی از آنجایی که دختر شش سال زودتر بالغ می‌شود بهتر است پسر چندسالی از دختر بزرگ‌تر باشد. البته اختلاف سن مرد با زن یکی از شرایط ایجاد ازدواج مطلوب است نه همه آن. لذا در مواردی ممکن است باشد که سن زن و مرد هنگام ازدواج یکسان و یا زن از مرد بزرگ‌تر بود و این طبق توافق زن و مرد صورت گرفته و مشکلی نیز به همراه نداشته باشد. طبعاً رعایت دیگر شرایط و محاسن ازدواج (صفحه ۵۹) مطلوب می‌تواند این نقص را بپوشاند.

۳ همتایی در دانش

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در بهتر شدن زندگی مشترک مؤثر است همتایی در دانش است به این معنی که در انتخاب همسر آینده دانش و علم او را نیز لحاظ کنیم و اینجا دو سؤال پیش می‌آید: ۱ نقش سواد و دانش در سرنوشت انسان چقدر است؟ ۲ آیا بهتر است همسری که انتخاب می‌کنیم با سواد باشد یا فرق نمی‌کند؟ مردم عوام، بی‌سوادی را مانند کوری می‌پندارند یعنی همان‌گونه که انسانهای کور از دیدن یک سلسله واقعیات خارجی محروم‌اند اشخاص بی‌سواد نیز از درک بعضی از واقعیات عاجزند یعنی اگرچه دوست دارند آن واقعیات را درک کنند اما چون درک آن به علم و دانش بستگی دارد لذا محروم‌اند و برای (صفحه ۶۰) اینکه بتوانند درک کنند باید باسواد شده و از طریق علم آن واقعیات را لمس کنند. قرآن کریم نیز با این استناد که خود مردم نیز بین عالم و جاهل فرق می‌گذارند می‌فرماید: «... هَلْ يَشْتَرِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ: ... یعنی آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند یکسان هستند تنها خردمندان متذکر می‌شوند و همچنین پر واضح است که فرق علم با جهل، مثل فرق نور با ظلمت و تاریکی است.» (۱) خداوند متعال

می‌فرماید: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ: ... ای **** ای **** ۱- ۹ / زمر. (صفحه ۶۱) پیامبر به مردم بگو آیا کور و نابینا، با بینا یکی است و آیا تاریکی‌ها با نور یکی است». (۱) همانطور که مشاهده می‌شود قرآن مجید مثل علم و جهل را، مثل نور و ظلمت می‌داند و پند و درک را در سایه علم می‌داند. البته مراد از علم آن علمی است که در راه تکامل و رشد انسانی به کار گرفته شده باشد، مثل علم اتم‌شناسی که در نیروگاه برق مورد استفاده قرار گرفته که در راستای سعادت بشر می‌باشد اما همین علم در صورتی که جهت ساخته شدن بمب اتمی به کار گرفته شود از بدترین علوم خواهد بود و همچنین است سایر علوم. **** ۱- ۱۶ / رعد. (صفحه ۶۲) ما از دو راه می‌توانیم به چیزهایی که نمی‌دانیم آگاهی پیدا کنیم: اول اینکه: آنچه که در محیط خارج وجود دارد ببینیم و اسم آنها و رابطه ما بین آنها را پرسیده و به خاطر بسپاریم و این علمی است که به مرور زمان بشر از اطرافیان خود آموخته است. نحوه خوردن خوابیدن، پوشیدن، راه رفتن و صدها کار دیگر را می‌توان از این قبیل علوم دانست. دوم اینکه: انسان علاوه بر علم به ضروریات، علاقه‌مند دانستن و فهمیدن چیزهایی می‌باشد که در قبل از او بوده و یا نخواهد بداند ماورای این جهان چه خبر است. دانستن این قبیل موضوعات احتیاج به داشتن سواد است. چرا که بدون سواد امکان فهمیدن مسائل گذشته وجود ندارد و در مورد ماورای ماده، نیز نیاز به سواد داریم و هر چه سواد و دانش بیشتر باشد بیشتر می‌توان مجهولات را درک کرد و بر آنها فائق شد. (صفحه ۶۳) از جمله موضوعات نیازمند به سواد و دانش زندگی است و معلوم است که همه چیز را نمی‌شود به تجربه واگذار نمود یعنی نمی‌شود گفت: «حالا- این کار را هم انجام دهیم اگر نتیجه مطلوبی داد چه بهتر و اگر نه، دیگر آن را انجام نمی‌دهیم» چون تجربه کردن چیزی، شاید سال‌ها وقت ببرد و چه بسا هیچ وقت نتوان از تلخی حتی یک تجربه بیرون آمد. اینجاست که باید از تجارب و اندوخته‌های دیگران استفاده نمود و آن هم تنها، کافی نمی‌باشد. پس ما می‌توانیم به وسیله دانش و با مطالعه در اطراف انواع زندگی و حالات اشخاص، زندگی خوب را انتخاب کنیم و با اجرای آن سرنوشت خود را رقم بزنیم. همانطور که قبلاً گفته شده یکی از اهداف ازدواج، تداوم نسل می‌باشد و خوبی یا بدی نسل آینده به طور مستقیم به خوبی و بدی نسل حاضر، بستگی (صفحه ۶۴) دارد و در صورتی که نسل حاضر با بینش و توان علمی مناسب به تربیت فرزندان خود پردازد، فرزندان پربار و دارای فرهنگ غنی تحویل جامعه خواهد داد و راه تعقل و تفکر انسان را برای دستیابی به زندگی بهتر و جامعه متعالی باز نموده و در نتیجه انسانها یکی پس از دیگری بهتر خواهند شد. با این بیان نتیجه می‌گیریم که سواد و دانش همسر آینده زن یا مرد در باروری خوب فرزندان، تأثیر مثبت دارد به همین جهت بهتر است که در انتخاب همسر، میزان سواد او را نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم لحاظ نمود و این ویژگی در زن و مرد، هرچه بیشتر باشد نتیجه بهتری خواهد بخشید. اما ممکن است کسانی بگویند: «مرد اگر باسواد باشد بهتر است اما زن اگر بی‌سواد باشد اطاعتش از شوهر بیشتر خواهد بود». در پاسخ به این گونه افکار، ابتدا چند روایت را در مورد دانش بررسی (صفحه ۶۵) می‌کنیم. اول: روایتی است که از پیامبر اکرم نقل شده که فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ: یعنی فراگیری دانش برای هر زن و مرد مسلمانی واجب است». (۱) دوم، روایتی است که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَ الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ: دانش رأس کارهای خیر است و نادانی رأس تمام بدی‌ها است». (۲) سوم: روایتی از مولای متقیان حضرت علی علیه‌السلام که فرمود: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا: جاهل و نادان را در کارها نمی‌بینی یا ****

۱- بحارالانوار، جلد ۱، صفحه ۱۷۷. ۲- الحیوه، جلد ۱، صفحه ۵۲. (صفحه ۶۶) افراط کارند یا تفریط کار». حال اگر غرض ما از زندگی فریفتن مردم باشد پر واضح است که بی‌سوادی اشخاص در رسیدن به اهداف پلید، آنها را یاری خواهد کرد. چون مردم نادان زود فریب خورده و زود منحرف می‌شوند. اما اگر هدف، زندگی خوب و همراه با آسایش و تفاهم باشد باید

همسری باسواد و با دانشی را انتخاب کرد زیرا که کسب دانش وظیفه هر مسلمان اعم از زن و مرد است و تمام خیر و برکت و سعادت، دانش است و برعکس تمام شر و بدی از جهل سرچشمه می‌گیرد پس این طرز فکر که همسر بی‌سواد بهتر است باطل و مردود است.

۴ همتایی فکری و فرهنگی

تفاهم و توافق فکری و فرهنگی میان دو همسر در زندگی مشترک نقش (صفحه ۶۷) اساسی دارد، برای ایجاد یک زندگی پویا و پربار باید معماران این کانون بتوانند یکدیگر را درک نموده و مکنونات و محتویات درونی خود را به هم تفهیم کنند و در بسیاری از مسائل، تصمیم مشترک و یکسان گرفته و بر مبنای آن عمل کنند و در نشیب و فرازهای زندگی یاور هم باشند و فرزندانشان را بر اساس یک طرح هماهنگ تربیت کنند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْعَارِفَةُ لَا تُوَضَّعُ إِلَّا عِنْدَ الْعَارِفِ: زن عارفه (فهمیده فرزانه) باید در کنار مرد عارف (فهمیده اهل معرفت) قرار گیرد نه غیر آن.

۵ همتایی اخلاقی

هماهنگی و تناسب اخلاقی، از مهم‌ترین موارد کفایت و همتایی بین زن و شوهر است. (صفحه ۶۸) با توجه به این نمونه که: «زید بن حارثه» پسر خوانده رسول اکرم صلی الله علیه و آله با «زینب» دختر عمه پیامبر ازدواج کرد. این زن و شوهر از نظر «تدین و ایمان» در مقام بالایی قرار داشتند؛ اما از جهت «اخلاقی» با هم تفاهم نداشتند و اختلاف و نزاع شدیدی بر زندگی آنها حاکم بود. رسول خدا بارها آنها را نصیحت و سفارش به تفاهم و سازش نمود. اما این «زوج جوان» توان تحمل یکدیگر را نداشتند. سرانجام خداوند وساطت فرمود و آنان را به وسیله طلاق از هم جدا کرد! در اینکه هر دوی این زن و شوهر، انسانهای شایسته‌ای بودند، تردیدی نیست، در شایستگی «زید» همین بس که رسول اکرم او را به عنوان فرزند خود برگزیده بودند و گاهی او را با لفظ «زید الحبيب» صدا می‌زدند و در شایستگی «زینب» نیز همین بس که خود خداوند عقد او را برای پیامبر (صفحه ۶۹) خواند و او را به همسری پیامبرش درآورد. گوشه‌ای از این داستان در قرآن چنین آمده است: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانَهَا لِكُنَّ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرَأَ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا: به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را نگاه‌دار و از خدا پرهیز (و پیوسته این امر را تکرار می‌نمودی) و تو در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، هنگامی که زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران (صفحه ۷۰) پسر خوانده‌های آنها هنگامی که از آنان طلاق گیرند نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است». (۱) نتیجه می‌گیریم که تنها «متدین بودن زن و شوهر» برای ایجاد یک زندگی موفق و در تمام موارد، کفایت نمی‌کند بلکه بررسی جنبه‌های دیگر نیز لازم است.

۶ همتایی جسمی و جنسی

«توازن و تناسب جسمی و جنسی» در زندگی همسران، نقش بسیار مهمی دارد. مسائل جنسی، یکی از ارکان اصلی و بنیادین

«زندگی زناشویی» است. «اشباع و ارضاء و رضایت جنسی» زن و شوهر از هم، تأثیر عمیقی در موفقیت زندگی دارد. اگر یکدیگر را از این جهت اشباع و راضی کنند، سپاسگزار ***** ۱- ۳۷ / احزاب. (صفحه ۷۱) هم خواهند بود و با «دلگرمی» به وظایف و مسئولیت‌های خود عمل خواهند کرد و مشکلات زندگی را تحمل خواهند کرد، اما اگر در این مورد ناراضی باشند، از هم متنفر می‌شوند و از انجام مسئولیت‌های زندگی «دلسرد» می‌گردند. این نکته بزرگی است که متأسفانه در بسیاری از موارد، آن را کوچک می‌شمارند یا نادیده می‌گیرند و یا با «خجالت» و «رودربایستی» از آن می‌گذرند و بعد، ضربه‌های سهمگینش را می‌خورند. اگر یکی از دو همسر، از نظر جسمی و جنسی، قوی و «گرم مزاج» و دیگری ضعیف و «سرد مزاج» باشد در بسیاری از امور زندگی‌شان خلل وارد می‌شود و احتمال فساد و انحراف، بسیار قوی است و این عدم تناسب و توازن به اعصاب و روان آنان نیز لطمه می‌زند. اگر مردان یا زنان همسر داری را می‌بینیم که مرتکب فساد جنسی و رابطه (صفحه ۷۲) نامشروع با بیگانه شده‌اند، قضیه را ریشه‌یابی کنیم درمی‌یابیم که ریشه بسیاری از این موارد (نه همه آنها) در «نارضایتی و عدم اشباع جنسی توسط همسر» می‌باشد. با توجه به نمونه که در قرآن بیان شده: «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِتْرًا لِّبَسْنَ وَرَأَيْنَهُ أَكْبَرُوهُ وَاقْتَضَيْنَ إِلَيْهِنَّ وَفَلَنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ: هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها با خبر شد به سراغ آنها فرستاد (و از آنها دعوت کرد) و برای آنها پستی‌های گران قیمتی فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی (برای بریدن میوه) داد و در این موقع (به یوسف) گفت وارد مجلس آنان شو، هنگامی که چشمشان به او افتاد در تعجب فرو رفتند و (بی‌اختیار) دست‌های خود را بردند (صفحه ۷۳) و گفتند منزّه است خدا این بشر نیست، این یک فرشته بزرگوار است». «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ: (همسر عزیز) گفت: این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید (آری) من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد و اگر آنچه را دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد». (۱) همسر عزیز گویا می‌خواست به آنها بگوید شما که با یک بار مشاهده یوسف، این چنین عقل و هوش خود را از دست دادید و بی‌خبر دست‌ها را بریدید و محو جمال او شدید و به ثنا خوانیش پرداختید، چگونه مرا ملامت می‌کنید که ***** ۱- ۳۱ و ۳۲ / یوسف. (صفحه ۷۴) صبح و شام با او می‌نشینم و برمی‌خیزم؟ یکی از علت‌های عمده انحراف «زلیخا» و تمایل او به حضرت یوسف «ناتوانی جنسی» شوهرش بود! به هر حال، در «انتخاب همسر» حتماً باید توجه داشت که دختر و پسر از نظر جسمی و جنسی «کفو» باشند، یکی از آنان قوی‌البنیه و آتشین مزاج و نیرومند نباشد و دیگری ضعیف‌الجثه و سرد مزاج. بلکه با هم «سنخیت جسمی و جنسی» داشته باشند تا بتوانند یکدیگر را اشباع و راضی کنند. و همچنین، بر همسران لازم است در این امور، معلومات ضروری داشته باشند و از افراد آگاه به این مسائل کسب معلومات کنند. و اگر با مشکلی مواجه شدند، با آنان مشورت کنند. (صفحه ۷۵) با توجه اینکه: یکی از علت‌های «ناتوانی‌های جنسی» بیماری‌های عصبی و روانی می‌باشد که در هر ناتوانی جنسی و ناتوانی در اشباع همسر باید درصدد درمان آن بیماری برآمد و با روان‌پزشک و روان‌شناس ماهر در میان گذاشت.

۷ هم‌نایی سیاسی

تناسب سیاسی یعنی اینکه معتقدین و طرفداران یک نظام با افراد و خانواده‌های موافق آن نظام چنانچه ازدواج نمایند بهتر است.

۸ هم‌نایی روحی و روانی

یکی از موارد شرط همتایی «هماهنگی روحی و روانی» است و یا به عبارت دقیق‌تر «همگونی شخصیتی» از نظر علمی و روانشناسی شخصیت، طبقه‌بندی‌های متعددی نسبت به شخصیت افراد صورت گرفته که یکی از معروف‌ترین آنها، تقسیم‌بندی «درون‌گرا» و «برون‌گرا» است و چون «درون (صفحه ۷۶) گرای» و «برون‌گرای» یک امر نسبی است و در حقیقت یک طیفی است که می‌توان از شماره ۱ (درون‌گرای محض) تا ۱۰۰ (برون‌گرای محض) شماره‌بندی کرد و از طرف دیگر مطابق معیارهای ارزشی اسلام، برون‌گرای صرف (از خود بیخود شدن) یا درون‌گرای صرف (رهبانیت و گوشه‌گیری) نامطلوب است پس باید گفته شود: برای زندگی مطلوب اسلامی، نمی‌توان گفت افراد درون‌گرا با تیپ خود و بالعکس برون‌گرا با هم گروه خود ازدواج کنند بلکه باید «تعادل» ایجاد شود. لکن درعین حال برای جلوگیری از درگیری‌ها و عدم تفاهم باید فاصله زیادی نباشد یعنی مثلاً تا بیش از ۲۰ یا ۳۰ شماره فاصله نباشد.

۹ هم‌نایی در زیبایی

توجه به توازن و تناسب میان دو همسر در «زیبایی صورت و اندام و قیافه (صفحه ۷۷) ظاهری» نیز لازم است. اگر یکی از آن دو «زیبا و خوش اندام و خوش تیپ» باشد و دیگری زشت صورت و بد اندام، احتمال به وجود آمدن ناراحتی و مشکل برای هر دو و عقده‌های روانی و انحراف و بی‌عفتی و حسرت و ... برای فرد زیبا وجود دارد. دو انسان که می‌خواهند به عنوان همسر و یاور هم باشند لازم است یکدیگر را از هر جهت دوست داشته باشند و از اندام و چهره و شکل ظاهری هم خوششان بیاید. «زیبایی» یک معیار و اندازه معین و قانون استاندارد ندارد که بشود افراد را با آن سنجید بلکه تا حدودی به سلیقه افراد بستگی دارد حتی ممکن است فردی در نظر کسی زیبا باشد و در نظر دیگری زشت. پس صفت زیبایی یک خصوصیت نسبی است و لازم نیست در حد عالی باشد بلکه مهم آن است که دو همسر، یکدیگر را از نظر قیافه ظاهری و اندام بیسندند و از هم خوششان بیاید و دلخواه هم باشند. (صفحه ۷۸) زیبایی همسر در حفظ و تقویت عفت و ایمان همسرش تأثیر دارد. اگر همسر، از زیبایی همسرش راضی باشد، چشم و فکر و عملش، متوجه دیگران نخواهد شد. اما باید به این مسأله توجه داشت که «زیبایی» باید در کنار دیگر صفات و معیارها، مورد توجه و بررسی قرار گیرد نه به طور مستقل، یعنی زیبایی بدون تدین و عفت و اخلاق و ... نه تنها امتیازی محسوس نمی‌شود بلکه آفتی است خطرناک! اگر کسی دین، اخلاق، عفت، عقل، شرافت خانوادگی ... داشته باشد آنگاه «زیبایی» برایش «کمال و ارزش و امتیاز» محسوب می‌شود و گرنه «بلایی» است رسواگر. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ... لِجَمَالِهَا، رَأَى فِيهَا مَا يَكْرَهُ: کسی که صرفاً برای زیبایی زن و همچنین مردی با او ازدواج کند، در او امور ناخوشایند خواهد دید». (صفحه ۷۹) کسی که ایمان و تدین و عفت و ارزش‌های اصیل و حقیقی را زیربنای زندگی قرار داد و زیبایی را به عنوان یک امتیاز تکمیلی در کنار آنها به حساب آورد، گذشت زمان نمی‌تواند آن زندگی را فرسوده کند زیرا: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: خداوند، محبت مؤمنان نیکوکار را در قلب‌های دیگران قرار می‌دهد». (۱) خدای مهربان، به پاداش تدین همسران با ایمان، چنان محبت و اشتیاق شدیدی در قلب‌های پاک آنان قرار می‌دهد که هیچ عاملی، حتی سپری شدن دوران جوانی و شادابی، نمی‌تواند آن را سرد کرده و از بین ببرد.

۱۰ هم‌نایی خانوادگی

ازدواج با یک فرد، مساوی است با پیوند با یک خانواده و فامیل و نسل. از این رو ***** ۱- ۹۶ / مریم. (صفحه ۸۰) خانواده دختر و پسر باید با هم «سنخیت و تناسب» داشته باشند سنخیت و تناسب دینی، اجتماعی، اخلاقی و غیره در مسأله «انتخاب همسر» معقول نیست که انسان بگوید: «من می‌خواهم با خود این فرد ازدواج کنم و کاری به خانواده و خویشان ندارم» زیرا: ۱ این فرد جزئی از همان خانواده و فامیل و شاخه‌ای از همان درخت است و این شاخه، از ریشه‌های همان درخت، تغذیه کرده است، مسلم است که بسیاری از صفات اخلاقی، روحی، عقلی، جسمی آن خانواده از راه وراثت و تربیت و محیط و عادات به این فرد منتقل شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا فِي الْحَجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ: در دامن و خانواده (صفحه ۸۱) شایسته، ازدواج کنید، زیرا عِرْقُ (نطفه و ژن‌ها) تأثیر می‌گذارد». (۱) «أَنْظُرُ فِي أَى شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ: نیک بنگر که فرزندان را در کجا قرار دهی زیرا عِرْقُ و خصوصیات ارثی، به صورت پنهانی و بدون اختیار منتقل می‌شود و تأثیر می‌گذارد». (۲) ۲ اگر فرد با آنان کاری نداشته باشد، آنان با او کار دارند. هرگز نمی‌توان همسر را از آنان و آنان را از همسر جدا کرد. ۳ بدن نامی یا خوشنامی آنان، تا آخر عمر همراه انسان است و در ***** ۱- کتاب مکارم الاخلاق. ۲- کتاب مکارم الاخلاق. (صفحه ۸۲) زندگی تأثیر می‌گذارد و تحمل بدن نامی، برای آنان بسیار مشکل خواهد بود. ۴ صفات و خصوصیات، در فرزندان آینده، تأثیر دارد. پیامبر اکرم در این باره می‌فرماید: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ الْأَبْنََاءَ تَشَبَهُ الْأَخْوَالَ: بنگرید چه کسی را به همسری بر می‌گزینید، زیرا فرزندان، شبیه و مانند دایی‌هایشان می‌شوند». (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدَّمَنِ...: پرهیزید از سبزه زاری که بر فراز مزبله و منجلابی رویده باشد. (زن زیبایی که در خانواده پلیدی رشد کرده باشد)». (۲). ***** ۱- جواهر، جلد ۲۹، صفحه ۳۷. (صفحه ۸۳) اما سؤالی که پیش می‌آید این است که از خانواده‌های بد، گاهی فرزندان شایسته و خوب بیرون می‌آیند و از خانواده‌های شریف و پاک، فرزندان ناشایسته و پلیدی؟ اولاً: بله، درست است اما این موضوع گاهی اتفاق می‌افتد و استثناء همیشه بوده و هست، گاهی در منجلاب، گلی می‌روید و در گلستان، خاری. نمی‌شود بر مبنای استثناءها، قانون کلی بنا نهاد. ثانیاً: همین استثناءها نیز با اصل خودشان ریشه مشترک دارند و بدون تردید آثاری از آن ریشه مشترک، در وجودشان هست که ممکن است در مواقع ***** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۲۹. (صفحه ۸۴) حالات عادی ظاهر نشود اما در تلاطم‌ها و حالات غیرعادی ظاهر می‌شود. ثالثاً: اگر بر کسی یقین شد که این «فرع» غیر از آن «اصل» است و همچنین بتواند این «فرع» را از آن «اصل» جدا کند و نگذارد خانواده‌اش در زندگی آینده دختر و پسر نقش داشته باشند و دخالت کنند و آنگاه می‌تواند با او ازدواج کند، اما این کار، کار هر کس نیست. «الْحَبِثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَ الْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...: زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند...». (۱) ***** ۱- ۲۶ / نور. (صفحه ۸۵) الخبیثات: زنان پلید و ناپاک خبیث: پلید و ناپاک، منظور ناپاکی و پلیدی در قلمرو اندیشه، عقیده، گفتار خبیثین: مردان پلید و ناپاک خبیثون: مردان ناپاک طیب: پاک و پاکیزه، منظور، پاکی در رفتار و گفتار یا پاکی معنوی و اخلاقی است طیبات: زنان پاک و پاکیزه طیبین: مردان پاک و پاکیزه طیبون: مردان پاک و پاکیزه فلسفه و هدف ازدواج رسیدن به آرامش است و عشق و آرامش و الفت و مصاحبت جز با رعایت همتایی و کفویت در انتخاب همسر به دست نمی‌آید. یکی دیگر از شرایط ازدواج «هم‌شأن بودن» پسر و دختر است و مراد از هم (صفحه ۸۶) شأن بودن برابری از نظر مقام و ثروت و شوون مادی نیست بلکه منظور از آن چنانچه در روایات آمده این است که پسر و دختر، مسلمان و پاکدامن باشند و نیز شوهر بتواند مخارج زندگی را تأمین کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مرد باایمان، هم شأن زن باایمان است». امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مقصود از «کفو» آن است که مرد

پاکدامن باشد و نیز بتواند مخارج زندگی را تأمین کند». (۱) و همچنین در شرایط همسری و هم‌شانی می‌فرمایند: **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۵۲. (صفحه ۸۷) «همسر همشان، کسی است که در اثر ایمان با حیا باشد و بتواند زندگی‌اش را بچرخاند». (۱) حضرت رسول فرمود: «دختر به کفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را انتخاب کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او به هم رسانید». (۲) حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «آمیزش کنید با آنها که می‌شناسید و احتیاط کنید از کسانی که نمی‌شناسید». (۳) **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۵۳. ۲- بحارالانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۲۱. ۳- کلمات قصار. (صفحه ۸۸) چه دختر و چه پسر برای تشکیل زندگی مشترک و یکی شدن برای رسیدن به آرامش و حفظ نوع بشر و تربیت انسانهای برتر از خود، باید در انتخاب همسر دقت کنند، دین‌داری، خوش‌خلقی، پاکدامنی، عفت، برخورداری از ادب از مهم‌ترین معیارهای انتخاب است. رعایت کفویت را هم در ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدیجه و هم در ازدواج آسمانی حضرت زهرا علیها‌السلام با حضرت علی علیه‌السلام مشاهده می‌کنیم. و در حدیث است که «اگر علی نبود در عالم کفوی برای زهرا نبود». (۱) بنابراین در بحث انتخاب همسر باید همتایی، شباهت در امور دینی و اخلاقی **** ۱- فضائل الخمسه، جلد ۲، صفحه ۱۴۹. (صفحه ۸۹) و خانوادگی در نظر گرفته شود. همچنین در مباحث فقها آمده است که کفو بودن شوهر به اسلام او است و شخصیت‌های اجتماعی در کفو بودن دخالتی ندارد. (۱)

اوصاف شایسته در انتخاب همسر

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند بشارت ده که بهشت‌هایی برای آنهاست که نهرها از زیر درختان آن در جریانند، هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده می‌شود می‌گویند **** ۱- آیت الله صانعی. (صفحه ۹۰) این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود و برای آنها همسرانی پاک و پاکیزه است و همیشه در آن بهشت خواهند بود». (۱) «أَزْوَاجٌ: جمع زوج است که در مورد زن و مرد، هر دو، بکار می‌رود. مُطَهَّرَةٌ: پاک و پاکیزه فیها: فی: در، ها: آن، او: منظور بهشت است. در این آیه همسران پاک و پاکیزه جزو نعمتهای بهشتی بیان شده‌اند که پاک از همه آلودگی‌ها که در این جهان ممکن است داشته باشند پاک از نظر روح و قلب و پاک از نظر جسم و تن. **** ۱- ۲۵ / بقره. (صفحه ۹۱) جالب اینکه تنها وصفی که برای همسران بهشتی در این آیه بیان شده وصف «مطهره» (پاک و پاکیزه) است و این اشاره‌ای است به اینکه: اولین و مهم‌ترین شرط همسر، پاک و پاکیزگی است و غیر از آن همه تحت‌الشعاع آن قرار دارد. حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده نیز این حقیقت را نشان می‌دهد. «از گیاهان سرسبزی که بر سر مزبله‌ها می‌روید بپرهیزید! عرض کردند: ای پیامبر! منظور شما از این گیاهان چیست؟ فرمود: زنی که از نظر ظاهری بسیار زیبا است اما در خانواده ناصالح و آلوده‌ای پرورش یافته». (۱) «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْ كَانَ مُؤْمِنَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۹. (صفحه ۹۲) تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا: امید است اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار، زنانی غیر باکره و باکره. (۱) عَسَى: امیدواری طَلَّقَنَّ: طلاق دهد یُبْدِلُ: تبدیل می‌کند، جایگزین سازد خَيْرًا: بهتر مُسْلِمَاتٍ: زنان مسلمان، همسران حَقَرَاتٍ تَائِبَاتٍ: زنان توبه‌کار مُؤْمِنَاتٍ: زنان با ایمان عَابِدَاتٍ: زنان شایسته کردار قَانِتَاتٍ: زنان فرمانبردار سَائِحَاتٍ: زنان رهرو، روزه‌دار تَيِّبَاتٍ: زنان غیر باکره، بیوه أَبْكَارًا: زنان

باکره، دوشیزه ***** ۱-۵ / تحریم. (صفحه ۹۳) آنچه در مورد این آیات در کتاب تفسیر آمده به شرح زیر است: پیامبر صلی الله علیه و آله گاه که نزد «زینب بنت جحش» (یکی از همسرانش) می‌رفت زینب از غسلی که تهیه کرده بود خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داد. این سخن به گوش عایشه رسید و بر او گران آمد می‌گوید: من با «حفصه» یکی دیگر از همسران پیامبر، قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد یکی از ما آمد فوراً بگوئیم: آیا صمغ «مغافیر» (۱) خورده‌ای؟ چون پیامبر مقید بود که هرگز بوی نامناسبی از دهانش یا لباسش نیاید بلکه به عکس اصرار داشت که ***** ۱- صمغی بود که یکی از درختان حجاز تراوش می‌کرد و بسیار بدبو بود و بوی نامناسب داشت. (صفحه ۹۴) همیشه خوشبو و معطر باشد. به این ترتیب روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد «حفصه» آمد او این سخن را به پیامبر گفت، حضرت فرمود: من «مغافیر» نخورده‌ام، بلکه غسلی نزد زینب خورده‌ام و من سوگند یاد می‌کنم که دیگر از آن غسل ننوشم ولی این سخن را به کسی دیگر مگو (مبادا به گوش مردم برسد و بگویند چرا پیامبر غذای حلالی را بر خود تحریم کرده و یا از کار پیامبر در این مورد و یا مشابه آن تبعیت کنند و یا به گوش زینب برسد و او دل‌شکسته شود). ولی سرانجام «حفصه» این راز را افشاء کرد و بعداً معلوم شد اصل این قضیه توطئه‌ای بوده است پیامبر صلی الله علیه و آله سخت ناراحت شد و این آیات بر او نازل شد. از مجموع این آیات برمی‌آید که بعضی از همسران پیامبر نه تنها او را اذیت و (صفحه ۹۵) ناراحت می‌کردند بلکه مسأله رازداری که از مهم‌ترین شرایط یک همسر باوفا است، نیز در آنها نبود. خدا در این آیه روی سخن را به تمام زنان پیامبر کرده با لحنی که خالی از تهدید نیست می‌فرماید: «هرگاه او شما را طلاق دهد امید می‌رود که به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد». در اینجا قرآن، شش وصف برای همسران خوب، شمرده که می‌تواند الگویی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد. نخست «اسلام» و سپس «ایمان» یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند و سپس حالت «قوت» یعنی تواضع و اطاعت از همسر و بعد از آن «توبه» یعنی اگر کار خلافی از او سرزند در اشتباه خود اصرار نرزد و از در (صفحه ۹۶) عذرخواهی درآید و بعد از آن «عبادت»، خداوند، عبادتی که روح و جان او را بسازد و پاک و پاکیزه کند و سپس «اطاعت فرمان خدا» و پرهیز از هرگونه گناه. قابل توجه اینکه «سائحات» را جمع «سائیح» به معنی روزه‌دار تفسیر کرده‌اند، به طوری که راغب در «مفردات» می‌گوید: روزه بر دو نوع است: «روزه حقیقی» که به معنی «ترک غذا و آمیزش است» و «روزه حکمی» که به معنی «نگهداری اعضای بدن از گناهان» است و منظور از روزه در اینجا معنی دوم است و منظور از «سائحات» در اینجا همان کسانی است که تمام اعضای بدن را از گناهان نگه می‌دارند و در طریق اطاعت خدا سیر می‌کنند. این نیز قابل توجه است که قرآن روی باکره و غیر باکره بودن زن تکیه نکرده و برای آن اهمیتی قائل نشده زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شد این مسأله اهمیت ندارد. (صفحه ۷) یکی از صفات زن، «صالح» بودن زن است یعنی کسی که شایستگی و لیاقت روحی و پاکی درونی و روانی داشته و از ناپاکی‌ها، آلودگی‌ها و خبث باطن پاک و منزّه باشد. آنگاه قرآن مجید زنان صالحه را معرفی می‌کند: «... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ: پس زنان صالحه، کسانی هستند که با کمال تواضع و خضوع، همواره مطیع و در غیاب همسر نیز حافظ اسرار و شؤون خانواده هستند». (۱) صالحات: زنان صالح غیب: نهان قانتات: زنان مطیع ***** ۱- ۳۴ / نساء. (صفحه ۹۸) حَفِظَ: نگهداری، مراقبت حَفِظَاتُ: زنان نگهدارنده و حافظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بهترین زنان شما برای همسری زنی است که زایا، مهربان، پاکدامن باشد، نزد فامیلش عزیز و محترم و در مقابل شوهر متواضع و مهربان و فروتن باشد، از خودآرایی برای شوهر خویش کوتاهی نکند اما در برابر دیگران به حدی خوددار باشد که بی‌اعتنا جلوه کند، نظرات همسر خویش را به ویژه در امر زناشویی مراعات کند و در برابر خواسته‌های مشروع او تسلیم باشد و اما در عین حال سنگینی و وقار خود را از دست ندهد». (۱) ***** ۱- وسائل

الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۴. (صفحه ۹۹) امام صادق علیه السلام می فرماید: «بهترین زنان شما، زنانی هستند که خوشبو و معطر باشند و در خانه داری، کدبانوی خوب و خوش پخت و مهارت در آشپزی داشته باشند و در پذیرایی از مهمان و احسان بر فقراء، احساس خوشحالی نمایند و در اسراف و مصرف های بی مورد قدم برندارند اگر چنین باشد بدانند که آنان از کارگزاران الهی بوده و هرگز پشیمان نخواهند بود». (۱) بنا به نتیجه ای که از آیات و احادیث به دست می آید اوصاف یک زن خوب و شایسته به شرح زیر می باشد: **** ۱- فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۵. (صفحه ۱۰۰) ۱ تقوی و ایمان ۲ تمکین و تأمین نیاز جنسی ۳ عفت و پاکدامنی و شرم و حیا ۴ پیروی زن از شوهر ۵ تدبیر اقتصادی و هماهنگی با امکانات شوهر ۶ زایا و بچه دار شدن ۷ زینت و آرایش برای شوهر ۸ رازداری زن نسبت به شوهر ۹ عشق و محبت بی نظیر به شوهر همانطوری که داشتن همسر صالح برای مردان مایه خوشبختی و (صفحه ۱۰۱) سعادت است برای تمام زنان نیز داشتن شوهر شایسته بالاترین آرزوها است. «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ: ما شما را چه زن و چه مرد شعبه و قبیله قرار دادیم تا مورد شناسایی قرار گیرید در حقیقت بزرگوارترین و گرامی ترین شما در پیشگاه خدا، با تقوی ترین شما است». (۱) در این آیه ملاک شایستگی، فقط تقوا معرفی شده و برای زن یا مرد، هیچ چیز دیگر قابل مقایسه با صفت «تقوی» نیست. «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُدْحَفَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ: و کسانی که زنان **** ۱- ۱۳ / حجرات. (صفحه ۱۰۲) پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقان هستند». (۱) «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ: به مردان مؤمن و باایمان بگو که چشمان خود را فرو بندند و عورت های خود را حفظ کنند این برای آنها پاکیزه تر است، همانا خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است». (۲) همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید: **** ۱- ۴ / نور. ۲- ۳۰ / نور. (صفحه ۱۰۳) «شایستگی داماد در تقوا و دیانت و امانتداری او نهفته است هر کس واجد این شرایط باشد، درخواست او را بپذیرد». (۱) پیامبر اکرم علیه السلام می فرماید: «هان، ای مردم کامل ترین مردم از جهت ایمان آن شخصی است که اخلاقی نیکو و نسبت به همسرش مهربان تر باشد». (۲) امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر شوهری که دارای امکانات باشد برای او واجب است زندگی خانوادگی را توسعه بخشد». (۳) **** ۱- مکارم الاخلاق، صفحه ۲۰۴. ۲- وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۵۰۹. (صفحه ۱۰۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: «بهترین مردان شما، سخاوتمند و مهمان نواز شما است و بدترین مردان شما افراد بخیل می باشد». (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از جمله نشانه های شوهران ممتاز این است که نسبت به پدر و مادر خویش مهربان و نیکوکار باشند». (۲) از این آیات و احادیث نتیجه می گیریم که بهترین شوهران و مردان، **** ۱- روضه المتقین، جلد ۵، صفحه ۳۸۰. ۲- مکارم الاخلاق، صفحه ۱۶۶. ۳- روضه المتقین، جلد ۸، صفحه ۱۰۸. (صفحه ۱۰۵) دارای صفات ذیل می باشند: ۱ دیانت و تقوی و ایمان دارند. ۲ اخلاق و تلاشگری و کوشایی دارند. ۳ عفت کلام دارند و فحش نمی دهند. ۴ مهمان نوازند. ۵ پاکیزه و آراسته اند. ۶ بخشش و سخاوت دارند. ۷ امین بودن. ۸ نسبت به والدین خود نیکوکارند. ۹ اصالت و نجابت خانوادگی دارند. (صفحه ۱۰۶)

نگاه کردن پیش از ازدواج

اشاره

«لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ: بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی، هرچند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود مگر آنچه که به صورت کنیز در ملک تو در آید...» (۱). جمعی از مفسران جمله «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (۲) را دلیل بر حکم معروفی گرفته‌اند که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده و آن اینکه کسی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند می‌تواند قبلاً به او نگاه کند، نگاهی که وضع ***** ۱- ۵۲ / احزاب. ۲- هرچند زیبایی آنها اعجاب تو را برانگیزد. (صفحه ۱۰۷) و قیافه و اندام او را برای وی مشخص کند. فلسفه این حکم این است که انسان با بصیرت کامل همسر خود را انتخاب کند و از ندامت و پشیمانی آینده که پیمان زناشویی را به خطر می‌افکند جلوگیری کند چنانچه در حدیثی از پیامبر اسلام آمده است که به یکی از یاران خود که می‌خواست با زنی ازدواج کند فرمود: «قبلاً به او نگاه کن که این سبب می‌شود مودت و الفت میان شما پایدار شود». (۱) در حدیثی دیگر از امام صادق می‌خوانیم: که در پاسخ این سؤال که: «آیا مرد می‌تواند به هنگام تصمیم بر ازدواج با زنی او را به دقت بنگرد و ***** ۱- تفسیر قرطبی، جلد ۸، صفحه ۵۳۰۳. (صفحه ۱۰۸) به صورت و پشت سر او نگاه کند؟». فرمود: «آری، مانعی ندارد، هنگامی که مردی بخواهد با زنی ازدواج کند به او نگاه کند و به صورت و پشت سر او بنگرد». (۱) همانطوری که ملا-حظه می‌کنید، همگی روایات حاکی است که این نگاه کردن‌ها، با دو شرط، نه تنها جایز است بلکه ضروری به نظر می‌رسد و آن دو شرط عبارتند از: ۱ مرد این عمل را به قصد شهوترانی انجام ندهد، اگرچه ممکن است هنگام تماشا کردن این موضوع حاصل شود. ***** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴. (صفحه ۱۰۹) ۲ این نگاه‌ها به قصد ازدواج صورت بگیرد نه برای اغراض دیگر و یا خدای نکرده برای هوسرانی.

نگاه کردن از دیدگاه فقهی

مرحوم صاحب جواهر که از علماء بسیار بزرگ شیعه می‌باشند می‌فرمایند: «کسی که اراده تزویج نموده، می‌تواند به صورت و دست‌ها و موی سر و محل زینت زن نگاه کند، بلکه به جز عورتین، نگاه کردن وی به سایر اعضاء او نیز مجاز و مشروع است». (۱) قابل توجه اینکه با این فتوا، تمام مراجع تقلید فعلی موافقت کرده‌اند. ***** ۱- عروۃ الوثقی، فصل مستحبات نکاح. (صفحه ۱۱۰) و حضرت امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «در صورتیکه کسی اراده تزویج با فردی را داشته باشد و احتمال هم بدهد که ازدواج محقق خواهد شد بدون نظر شهوت می‌تواند به تمام اعضاء بدن وی به جز عورتینش نگاه کند، اگر چه تلذذ پس از نگاه کردن حاصل می‌شود اما احتیاط مستحب این است که فقط به صورت، دست‌ها و محل زینت و موی سرش نگاه کند و از دیدن بقیه قسمت‌ها اجتناب نماید». (۱)

پیشنهاد پدر و کسان دختر در ازدواج با پسر عیب نیست

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِخْدَى ابْنَتِي هَاتِيْنِ عَلِيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ ***** ۱- تحریر الوسیله، جلد ۲، صفحه ۲۴۵. (صفحه ۱۱۱) أَتَمَّمْتِ عَشْرًا فَمَنْ عِنْدَكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ: شعیب گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحین خواهی یافت». (۱) استفاده می‌شود آنچه امروز در میان ما رایج شده که پیشنهاد پدر و کسان دختر را در مورد ازدواج با پسر

عیب می‌دانند درست نیست، هیچ مانعی ندارد کسان دختر شخصی را که لایق همسری فرزندشان می‌دانند، پیدا کنند و ***** ۱-۲۷ / قصص. (صفحه ۱۱۲) به او پیشنهاد دهند همان گونه که شعیب چنین کرد. در اینجا چند سؤال پیش می‌آید و آن اینکه: الف: آیا از نظر فقهی صحیح است دختری که می‌خواهد به ازدواج کسی درآید دقیقاً معلوم نباشد؟ پاسخ: معلوم نیست که عبارت فوق به هنگام اجرای صیغه گفته شده باشد بلکه ظاهر این است که گفتگوی مقدماتی و به اصطلاح «مقاوله» است تا بعد از موافقت حضرت موسی، طرفین یکدیگر را انتخاب کنند. ب: آیا می‌توان «مهر» را به صورت مجهول و مرد میان کم و زیاد قرار داد؟ پاسخ: از لحن آیه برمی‌آید که مهریه واقعی هشت سال خدمت کردن بوده است و دو سال دیگر مطلبی بوده است موقوف به اراده و میل حضرت موسی. (صفحه ۱۱۳) ج: اصولاً آیا می‌توان «کار و خدمات» را مهریه قرار داد؟ و چگونه می‌توان با چنین همسری هم بستر گردید در حالی که هنوز زمان پرداخت تمام مهریه او فرا نرسیده است؟ پاسخ: هیچ دلیلی بر عدم جواز چنین مهری وجود ندارد، بلکه اطلاقات ادله مهر در شریعت ما نیز هر چیزی را که ارزش داشته باشد شامل می‌شود، این هم لزومی ندارد که تمام مهر را یکجا پردازند، همین اندازه که تمام آن در ذمه شوهر قرار گیرد و زن مالک آن شود کافی است، اصل سلامت و استصحاب نیز حکم می‌کند که این شوهر زنده می‌ماند و توانایی بر اداء این خدمت را دارد. د: اصولاً چگونه ممکن است خدمت کردن به پدر، مهر دختر قرار گیرد؟ مگر دختر کالایی است که او را به آن خدمت می‌فروشند؟ (صفحه ۱۱۴) پاسخ: بدون شک شعیب از سوی دخترش در این مسأله احراز رضایت نموده و وکالت داشت که چنین عقدی را اجرا کند و به تعبیر دیگر مالک اصلی در ذمه موسی، همان دختر شعیب بود، اما از آنجا که زندگی همه آنها به صورت مشترک و در نهایت صفا و پاکی می‌گذشت و جدایی در میان آنها وجود نداشت این مسأله مطرح نبود که ادای این دین چگونه باید باشد. ه: مهریه دختر شعیب مهریه سنگینی بوده زیرا اگر به حساب امروز کار یک کارگر معمولی را در یک سال محاسبه کنیم و سپس در ۸ ضرب کنیم مبلغ قابل ملاحظه‌ای می‌شود؟ پاسخ: اولاً این ازدواج یک ازدواج ساده نبود بلکه مقدماتی بود برای ماندن موسی در مکتب شعیب، مقدمه‌ای بود برای اینکه موسی یک (صفحه ۱۵) دانشگاه بزرگ را در این مدت طولانی طی کند و خدا می‌داند که در این مدت موسی چه چیزها از «پیر مدین» (شعیب) فرا گرفت. از این گذشته اگر موسی این مدت را برای شعیب کار می‌کرد، در عوض شعیب نیز تمام زندگی او و همسرش را از این طریق تأمین می‌نمود بنابراین اگر هزینه موسی و همسرش را از مزد این کار کم کنیم مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند و تصدیق خواهیم کرد مهر ساده و سبکی بوده است.

آیا می‌توان با همسری بدون مهر ازدواج کرد؟

«... وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً: و هرگاه زن با ایمانی خود را به (صفحه ۱۱۶) پیامبر ببخشد (و مهری برای خود قایل نشود) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم، این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) در این آیه بدون شک اجازه «گرفتن همسر بدون مهر» از مختصات پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آیه نیز صراحت در این مسأله دارد و به همین جهت از مسلمات فقه اسلام است، بنابراین هیچ کس حق ندارد همسری را بدون مهر (کم باشد یا زیاد) ازدواج کند حتی اگر نام مهریه هنگام اجرای صیغه عقد برده نشود و قرینه تعیین ***** ۱-۵۰ / احزاب. (صفحه ۱۱۷) کننده‌ای نیز در کار نباشد باید «مهر»

المثل» پرداخت. منظور از «مَهْرُ الْمَثَلِ» مهریه‌ای است که زنانی با شرایط و خصوصیات او معمولاً برای خود قرار می‌دهند. و در اینکه این حکم کلی در مورد پیامبر مصداقی پیدا کرده یا نه؟ بعضی از مفسرین چون ابن عباس معتقدند که پیامبر با هیچ زنی به این کیفیت ازدواج نکرد بنابراین این حکم بالا فقط یک اجازه کلی برای پیامبر بود که هرگز مورد استفاده قرار نگرفت در حالی که بعضی دیگر از مفسرین نام چهار زن از همسران پیامبر را برده‌اند که بدون مهریه ازدواج آن حضرت در آمدند: «میمونه» دختر حارث، «زینب» دختر خزیمه، «ام شریک» دختر جابر، «خوله» دختر حکیم بوده است و بدون شک این گونه زنان تنها خواهان کسب افتخار معنوی بودند که از طریق پیامبر برای آنها حاصل می‌شد لذا بدون هیچ مهری (صفحه ۱۱۸) آماده همسری با او شدند. و همچنین از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اجرای صیغه ازدواج با لفظ «هبه» تنها مخصوص پیامبر بوده و هیچ فرد دیگری نمی‌تواند با چنین لفظی عقد ازدواج را اجرا کند ولی اگر اجرای عقد با لفظ ازدواج و نکاح انجام گیرد جایز است هر چند نامی از مهر برده نشود، زیرا همان گونه که گفته شد در صورت عدم ذکر مهر باید «مهر المثل» پرداخت.

تعبیر به «ازدواج» همسران دائمی و موقت هر دو را شامل می‌شود

«إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ: تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از این‌ها مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند». (۱) (صفحه ۱۱۹) تعبیر به «همسران» شامل همسران دائم و موقت هر دو می‌شود. از آیات فوق استفاده می‌شود که تنها دو گروه از زنان بر مردان حلال هستند، نخست همسران و دیگر کنیزان (با شرایط مخصوص) و به همین جهت این آیه در کتب فقهیه در بحث‌های نکاح در موارد بسیاری مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به این حقیقت که (متعه) به طور مسلم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حلال بوده است و احدی از مسلمانان آن را انکار نمی‌کنند و با توجه به اینکه متعه یک نوع ازدواج است، ازدواجی است موقت و دارای شرایط ازدواج دائم، بنابراین قطعاً در جمله «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ» داخل است و به همین دلیل به هنگام خواندن * * * * * ۱ - ۶ / مؤمنون و ۳۰ / معارج. (صفحه ۱۲۰) صیغه ازدواج موقت، از همان صیغه‌های ازدواج دائم با قید مدت استفاده می‌شود و این بهترین دلیل بر ازدواج بودن آن است.

شرایط عقد ازدواج دائم و موقت

اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب. دوّم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند زن به گفتن «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول کند. سوّم: کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد. چهارم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند. (صفحه ۱۲۱) پنجم: اگر وکیل زن و شوهر و یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره کنند.

دستور خواندن عقد ازدواج دائم و موقت

اشاره

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم، غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی

در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد کنند دائم می گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه ... عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند. در ازدواج زناشویی دائم و موقت باید صیغه عقد خوانده شود.

دستور خواندن عقد دائم

(صفحه ۱۲۲) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده). پس از مرد بدون فاصله بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را (۱))، عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد بخواند وکیل زن می گوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي ... مُوَكَّلَكَ ... عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي ... عَلَى الصَّدَاقِ» صحیح باشد.

دستور خواندن عقد موقت (غیر دائم)

**** ۱- توضیح المسائل، امام خمینی (ره). (صفحه ۱۲۳) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند (تعیین مدت و مهر در عقد موقت لازم و واجب است). چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می باشد. (۱)

فسخ عقد ازدواج

**** ۱- توضیح المسائل، امام خمینی (ره). (صفحه ۱۲۴) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سِئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفِقُوا ذَلِكَم حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید خداوند از ایمان آنها آگاه تر است هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته اند، به آنها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید، هرگاه مهرشان را به آنها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته اید، مطالبه کنید، همان گونه که آنها حق دارند مهر زناشان را که از آنان جدا شده اند، از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است.» (صفحه ۱۲۵) «وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ: و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته اند، همانند مهری را که پرداخته اند، بدهید و از مخالفت خداوندی که همه به او ایمان دارید، پرهیزید. (۱) (صفحه ۱۲۶) در این آیه خداوند به عنوان

تأکید می‌فرماید: «لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» چراکه ایمان و کفر در یک جا جمع نمی‌شود و پیمان مقدس ازدواج نمی‌تواند میان مؤمن و کافر رابطه‌ای برقرار سازد، چراکه این‌ها در دو خط متضاد قرار دارند، درحالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست. از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند خداوند می‌فرماید: «وَأَتَوْهُم مَّا أَنْفَقُوا». ***** ۱ - ۱۰ و ۱۱ / ممتحنه. (صفحه ۱۲۷) درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده، عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که خسارات همسرش خصوصاً مهریه وی پرداخته شود. البته این پرداخت مهر در مورد مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه امضاء کرده بودند. اما چه کسی باید این مهر را بپردازد؟ ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت المال است، چراکه تمام اموری که مسئول خاص در جامعه اسلامی ندارد، برعهده حکومت است و خطاب جمع در آیه مورد بحث گواه این معنی است. و همچنین در حکم دیگری می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...». مبدا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از (صفحه ۱۲۸) بیت‌المال به شوهرشان پرداخته شده، اکنون که با آنها ازدواج می‌کنید، دیگر مهری در کار نیست و برای شما مجانی تمام می‌شود، نه، حرمت زن ایجاب می‌کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود، باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می‌شود، ولی باید عده نگه دارد. اما هرگاه قضیه برعکس باشد، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می‌خورد و نکاح فسخ می‌شود، چنانچه در ادامه همین آیه می‌فرماید: «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ». «عِصَمٌ» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی «نکاح و زوجیت» است. «کُوفِرِ» جمع «کافِرَةٌ» به معنی «زنان کافر» است و ظاهر آیه مطلق می‌باشد و همه (صفحه ۱۲۹) زنان کافر (زنان مشرک، زنان اهل کتاب) را شامل می‌شود. و در آخرین حکم که در آیه آمده، سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا می‌شوند و به اهل کفر می‌پیوندند، می‌فرماید: «وَسَيَلُّوْا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَلُّوْا مَا أَنْفَقُوا: و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است». و در عین اینکه مسلمانان به حکم عادلانه ذکر شده در آیه قبل عمل کردند، مشرکان سرباز زدند، لذا دستور داده شده برای عدم تضييع حق این افراد، هرگاه غنایمی بدست آمد، اول حق آنها را بپردازند سپس غنایم را تقسیم کنند و این احتمال هم وجود دارد که حکم فوق مربوط به اقوامی باشد که مسلمانان با آنها پیمان نداشتند و طبعاً حاضر نبودند مهر این‌گونه زنان را به مسلمانان باز پس دهند، جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است. (صفحه ۱۳۰) در تواریخ و روایات آمده است که این حکم اسلامی تنها شامل شش زن شد که از همسران مسلمان خود بریدند و به کفار پیوستند و پیامبر صلی الله علیه و آله مهر همه آنها را از غنایم جنگی به شوهرانشان بازگرداند. قال الله تعالی: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِيْدَاتِهِنَّ نِحْلَمَهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (۱). و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

مهر

تعریف واژه مهر (صداق)

***** ۱ - ۴ / نساء. (صفحه ۱۳۱) مهر کلمه‌ای است عربی و در فارسی آن را کابین گویند و لغات دیگر مترادف آن در عربی، صداق، نحله، فریضه، اجر می‌باشد. در قرآن مجید واژه مهر به کار نرفته بلکه از لغات معادل آن استفاده شده که یکی

از آن صدق است و «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (۱) (۲) و در قاموس قرآن آورده: صَدَقَهُ: به فتح صاد و ضم دال مهریه زن است که جمع آن در قرآن صَدَقَاتِ آمده. (۳) اخفش از قول بنی تمیم نقل می‌کند که: **** * ۱-۴ / نساء. ۲- ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۶۲، تاریخ انتشار اردیبهشت ۱۳۵۴. ۳- قاموس قرآن، جلد ۳، صفحه ۱۱۷، ماده (صدق). (صفحه ۱۳۲) صَدَقَهُ، به ضم صاد و سکون دال جمع صَدَقَاتِ است (۱) در فرهنگ جامع هم صَدَقَهُ و صَدَاق و صِدَاق و أَصَدَقَه و صُدِّقَ، به معنی مهریه آمده است. (۲) راغب اصفهانی هم در مورد صِدَاق می‌فرماید: صَدَاق با کسر و فتح و ضم آن چیزی است که به زن از باب مهر پرداخت می‌شود علت اینکه به مهر در قرآن به صِدَاق تعبیر شده است حاکی از بنیان و تشکیل یک خانواده براساس صداقت و درستی است. **** * ۱- اعراب القرآن، جلد ۱، صفحه ۴۳۴. ۲- فرهنگ جامع (عربی فارسی) جلد اول، ماده صدق. (صفحه ۱۳۳)

فلسفه مهریه

فلسفه مهریه

حکمت متعالیه الهی هیچ فعلی را بدون حکمت و هدف تشریح ننموده است. بنابراین بر صاحبان اندیشه و پژوهشگران متعهد است که در حد توان عملی خود پرده از روی حکمت‌های احکام تشریحی برداشته و آن چهره زیبا و متکامل قوانین الهی را برای انسان کمال طلب و حقیقت جو، با قلم هنرمندانه خود به تصویر بکشند و ابر تیره و تار ضلالت را از پیش چشم کج‌اندیشان بی‌سلیقه و روشنفکر مأب‌های خود باخته کنار زنند، تا ایرادهای ناآگاهانه بر مهریه گرفته نشود و مهریه را نوعی معامله و نهایتاً توهین به زن نشمارند. در فلسفه مهریه باید روشن شود که تمام ایرادهایی که بر مهریه گرفته شده است با دید تنگ‌نظرانه مادی و اقتصادی بوده است و سایر ابعاد معنوی و تربیتی لطیف مهریه که حاکی از پیوند محبت و عشق و بقاء و (صفحه ۱۳۴) تکامل بوده است منظور نشده است. در پیگیری هدفی که در جهت روشن شدن فلسفه مهریه داشتیم با استمداد از توفیقات الهی و با استفاده از تفاسیر بزرگان که در ذیل آیه شریفه ۴ / نساء بیان کرده‌اند، به نکته قابل توجهی رسیدیم که برای ما حائز اهمیت بوده و اعتقاد مرا به حکمت الهی راسخ‌تر نموده است. با اعتراف به اینکه نتیجه به دست آمده تمام فلسفه مهریه نبوده و هنوز حق مطلب ادا نشده است نتایج تحقیق با توضیح ارائه می‌شود.

۱ مهریه تجلی فطرت و طبیعت است

هدیه دادن به محبوب به عنوان اظهار محبت و نشان دادن علاقه، امری فطری و طبیعی است که معمولاً از سوی کسی که پیشقدم می‌شود و طالب و یا (صفحه ۱۳۵) خواستگار است ارائه می‌شود. طبیعتاً و غالباً در نظام آفرینش، جنس مذکر خواستگار جنس مؤنث است همانطور که دانشمندان علوم تجربی هم این موضوع را در نظام آفرینش و زندگی حیوانات کشف کرده‌اند، که جنس مذکر قبل از جفت‌گیری هدیه‌ای را به همسر آینده‌اش تقدیم می‌کند. در کتاب «اسرار جهان دانش» تحت عنوان نامزدی و زناشویی در میان پرندگان آمده است: عجیب‌تر از همه، استفاده از هدیه عروسی بین پرندگان است که به تازگی کشف کرده‌اند. زاغچه نر بعد از بازدید آشیانه‌های مورد نظر به اتفاق همسر آینده‌اش، به او یک حشره هدیه می‌کند. (صفحه ۱۳۶) سهره چند هفته بعد از نامزدی با هدیه نمودن دانه‌هایی چند به معشوق خود عشقش را محکم‌تر می‌سازد. یک نوع پرنده دریایی به نام مرغ اسکله رقص ازدواج را متوقف کرده و داخل رودخانه می‌شود و از آنجا یک ماهی

صید کرده و به همسر آینده‌اش، هدیه می‌کند. مرغان گوشتخوار هدیه مهم‌تری تقدیم می‌دارند. مار چیزی هدیه نمی‌کند اما چند شکاف درخت را با برگ یا علف و گاهی با گل تزئین می‌کند و به آواز مخصوصی آنها را به نامزدش نشان می‌دهد. به طور کلی پیشکش‌ها مختلف است اغلب وسایل موردنیاز برای آشیانه سازی یا خوراکی هدیه می‌کنند و یا تحفه‌هایی بی‌فایده ولی سمبولیک تقدیم می‌دارند. چرا این هدایا را می‌دهند؟ گویی پرنده نر بدان وسیله اظهار می‌دارد: من هنگام خوابیدن روی تخم‌ها از تو (صفحه ۱۳۷) خوب مواظبت خواهم کرد و برایت غذا فراهم خواهم کرد یا می‌گویند باید به فکر ساختن آشیانه‌مان باشیم. واضح است که این تعبیر و تفسیرها ساخته و پرداخته ذهن بشری است و باید در صحت آنها تردید کرد. ممکن است که تقدیم این هدایا جزو یک سلسله از بازتاب‌های مشروط باشد که منجر به ازدواج می‌گردد ولی مطلب جالب توجه این است که همواره ماده مورد احترام نر است و غالباً هدیه از طرف نر به ماده داده می‌شود. اما غالب اوقات پرنده ماده او را به دادن هدیه ترغیب می‌کند. در این موقع او حالت و رفتار پرنده کوچکی را به خود می‌گیرد که درخواست خوراکی از منقار مادرش دارد و در حالی که با بال‌های لرزان ملتسمانه چمباتمه زده است مانند پرنده تازه از تخم درآمده‌ای با منقار گشوده تقاضای کمک می‌کند. و بالاخره دکتر ز. وسلوسکی می‌گوید: هدایا در (صفحه ۱۳۸) بسیاری از تشریفات اظهار عشق، نقش مهمی بازی می‌کنند. پرستوی دریایی نر برای جفتش یک ماهی کوچک به رسم هدیه می‌آورد و کبوترهای الماسی استرالیا یک دسته علف آبی برای یکدیگر پیشکشی می‌آورند. (۱) علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۴ سوره نساء می‌فرماید: اگر می‌بینید که کلمه صدقات به ضمیر (هُنَّ) زنان اضافه شده به جهت بیان این مطلب است که وجوب دادن مهریه زنان مسأله‌ای نیست که فقط آن را دین تأسیس (۲) کرده باشد بلکه مسأله‌ای است که اساساً در بین مردم و در سنن **** ۱- ازدواج در نظام آفرینش، تألیف: سیدجمال‌الدین حجازی، ناشر شرکت انتشارات میقات، تاریخ نشر پائیز ۷۰، صفحه ۱۳۶۲. ۲- احکام شرعی یا تأسیسی هستند یا ارشادی، احکام تأسیسی آن است که عقل در مورد حکمی سکوت دارد و شرع آن را بنا و ایجاد می‌نماید برخلاف ارشادی که عقل به تنهایی حکم دارد و شرع هم اظهار نظر کرده است. (صفحه ۱۳۹) ازدواجشان متداول بوده است، سنت خود بشر بر این جاری بوده و هست که پولی و یا مالی را که قیمتی داشته باشد به عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و کآنه این پول را در مقابل عصمت او قرار می‌دهند و آنچه بین مردم متداول است این است که طالب و داعی برای ازدواج مرد می‌باشد. (۱) استاد بزرگوار شهید مطهری می‌فرماید: قرآن رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای اینکه هریک **** ۱- المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین الطباطبائی، (م ۱۴۰۲ ق)، جلد ۴، صفحه ۱۶۹. (صفحه ۱۴۰) از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علائق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده، فراموش نکنند لزوم مهر را تأکید کرده است. نقش زن این است که پاسخگوی محبت مرد باشد. محبت زن خوب است به صورت عکس‌العمل محبت مرد باشد نه به صورت ابتدائی. عشق ابتدائی زن، یعنی عشقی که از ناحیه زن شروع بشود و زن بدون آنکه مرد قبلاً او را خواسته باشد عاشق مردی بشود، همواره با شکست عشق و شکست شخصیت خود زن همراه است، برخلاف عشقی که به صورت پاسخ به عشق دیگری در زن پیدا می‌شود، این چنین عشقی نه خودش شکست می‌خورد و نه به شخصیت زن لطمه وارد می‌آورد. (۱) **** ۱- نظام حقوق زن در اسلام مؤلف: استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا قم چاپ هشتم تیرماه ۱۳۵۷، چاپ امیر رقم صفحه ۲۱۱. (صفحه ۱۴۱) پس می‌توان نتیجه گرفت وجود مهریه یک قانون جاری و ساری در طبیعت و خلقت می‌باشد و اسلام به عنوان یک دین کامل و فطری روی این سنت انگشت گذاشته و چهارچوب شرعی و قانونی آن جهت اصلاح امور خانواده بیان کرده است. مخالفت با امر مهریه در واقع مخالفت با یک واقعیت و فطرت می‌باشد که باعث تزلزل در ارکان زندگی می‌شود.

نوع علاقه زن به مرد متفاوت است و با اینکه تجاذب طرفینی است، اما به (صفحه ۱۴۲) عکس اجسام بی جان، جسم کوچک تر، جسم بزرگ تر را به سوی خود می کشاند. آفرینش، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت، قرار داده است. احساسات مرد، نیاز آمیز و احساسات زن نازخیز است. احساسات مرد طالبانه و احساسات زن، مطلوبانه است. استاد بزرگوار شهید مطهری در این ارتباط می فرماید: عرفا قانون عشق را بر سراسر هستی سرایت می دهند و می گویند: عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات حکومت می کند، با این خصوصیت که موجودات و مخلوقات از لحاظ اینکه هر موجودی وظیفه خاصی را باید ایفا کند متفاوتند، سوز در یک جا و ساز در جای دیگر قرار دارد. مهر از آنجا پیدا شد که در متن خلقت نقش هریک از زن و مرد نسبت به (صفحه ۱۴۳) یکدیگر یک جور نیست. قانون خلقت، جمال و غرور و بی نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است. (۱) زندگی بدون وجود عشق و محبت یک زندگی تشریفاتی و سرد و بی روح خواهد بود و نتیجه ای جز از هم پاشیدگی شیرازه نظام خانواده و جامعه و بی هویتی و ایجاد بحران به دنبال نخواهد داشت. آنچه به زندگی روح و معنی می دهد قانون عشق و محبت است. این عشق است که موجب بقاء خانواده و موجب جنبش و حرکت و گرم کردن ***** ۱- نظام حقوق زن در اسلام مؤلف: استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا قم چاپ هشتم تیرماه ۱۳۵۷، چاپ امیر قم صفحه ۲۱۱. (صفحه ۱۴۴) زندگی خانوادگی می شود. عشق و محبت در هریک از موجودات جهان به عنوان یک روح و یک نیرو وجود دارد که آنها را در راه وصال، به کوشش وحدت وامی دارد. مهریه هم پیام و نمادی است از اظهار عشق و شروع آغاز زندگی جدید با شیرینی عشق و محبت. حال چه مقدار مهریه کم باشد و چه زیاد. در قرآن شریف هم کلمه نحله را به عنوان حال از برای صِدْقَاتِهِنَّ آورده است «وَ اتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (۴ / نساء). در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه فوق در مورد نِحْلَهُ می فرماید: وَ سُمِّيَ النَّحْلُ لِأَنَّ اللَّهَ نَحَلَ مِنْهَا النَّاسَ الْعَسَلَ الَّذِي فِي بُطُونِهَا (۱) ***** ۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن مؤلف: امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی الطوسی (م ۵۴۸، ه ق) نشر: بیروت: داراحیاء التراث العربی ۱۳۷۹. (صفحه ۱۴۵) زنبور عسل را نحل گویند زیرا خداوند به واسطه او از آنچه در درون او است به مردم عسل می بخشد. راغب اصفهانی هم در مفرداتش می گوید: نِحْلَهُ بخششی است بر سبیل تَبْرُعِ که اخَصُّ از هبه می باشد چون هر هبه ای نحله هست اما هر نحله ای هبه نیست و اشتقاق نحله از نحل (زنبور عسل) به خاطر فعل (زوج) است مهریه را در هنگام دادن به صورت شیرین و گوارا به همسر خود می دهد. پس آنچه می توان از کلمه نحله که به عنوان حال برای مهر آمده است نتیجه گرفت این است که مهریه یک اظهار عشق و محبت فوق العاده ای می باشد که حتی (صفحه ۱۴۶) فوق هبه و بخشش است و شوهر با تعیین مهر نهایت عشق به همسر و زندگی خود را اعلام می کند آنگاه است که این پیوند مقدس شامل این آیه شریفه می شود: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲۱ / روم). (۱) «و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این امر نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند». شهید مطهری (ره) می فرماید: ***** ۱- ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد ۱۶، صفحه ۳۸۸، چاپ ۱۲، تابستان ۱۳۷۴. (صفحه ۱۴۷) رابطه زن و شوهر بالاتر از یک معادله ساده است و در آن عاطفه و مهر، نقش مهمی دارد زیرا زن با مهریه ملک شوهر نمی شود ولی قلب او باید به تسخیر مرد درآید. (۱) پس زندگی باید با عشق و شیرینی خاصی که با علامت مهر نشان داده می شود شروع شود و کلیه تلخی های

زندگی شیرین شود و همه مشکلات و دردهای زندگی شفا پیدا کند زیرا یکی از نکات مهمی که در مورد مهر در آیه «صداق» بیان شده عبارت « هَنِئًا مَرِيئًا » می باشد زیرا همان طوری که خداوند در مورد غسل فرموده شفاء است از برای مردم «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ * * * * ۱- نظام حقوق زن در اسلام: شهید مطهری، صفحه ۲۰۰. (صفحه ۱۴۸) أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (۷۲/نحل). (از درون شکم آنها نوشیدنی خاصی خارج می شود، به رنگ های مختلف، که در آن شفای مردم است». (۱) در مورد مهریه علاوه بر اینکه کلمه نَحْلَمَهُ آورده عبارت هَنِئًا مَرِيئًا هم بیان نموده است. در تفسیر مجمع البیان می فرماید: فَالْهِنِيُّ شِفَاءٌ مِنَ الْمَرَضِ (۲) هِنِيُّءٌ به معنای شِفَاءٌ از مرض است. و در تفسیر رَوْضُ الْجِنَانِ وَ رَوْحُ الْجِنَانِ در مورد مَرِيئًا از قول ابو حمزه * * * * ۱- ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد ۱۱، صفحه ۲۹۵. ۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: جلد ۲، (از ده جلدی در ۵ جلدی)، صفحه ۴. (صفحه ۱۴۹) می فرماید: مَرِيئًا لَا دَاءَ فِيهِ (۱) مَرِيئًا یعنی چیزی که در آن دردی نیست. در مورد اینکه مهر موجب شفای امراض می شود اخبار زیادی از معصومین رسیده که به دو روایت از مستدرک الوسائل اشاره می شود. دعائم الاسلام: عن علی علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ: «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ إِذَا مَرِضَ أَنْ يَسْأَلَ امْرَأَتَهُ فَتَهَيِّتَ لَهُ مِنْ مَهْرِهَا دِرْهَمًا. فَيَشْتَرِي بِهِ عَسِيًّا لَا فَيْشْرِبُهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي الْمَهْرِ: فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِئًا مَرِيئًا وَ يَقُولُ فِي الْعَسَلِ: فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ. وَ يَقُولُ فِيمَاءِ السَّمَاءِ: أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا». (۲) * * * * ۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: جلد ۵، صفحه ۱۴۴. ۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: جلد ۱۵، صفحه ۸۲. (صفحه ۱۵۰) یعنی: در دعائم اسلام از علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: آیا یکی از شما عاجز شده است از مرضی تا اینکه از همسرش بخواهد که به او درهمی از مهرش را ببخشد (پس از گرفتن درهم) با آن غسل بخرد و آن را با باران بنوشد چون خداوند در مورد مهر فرموده: اگر مقداری از مهر به شما بخشیدند بخورید آن را هنیئا و مریئا. و در مورد غسل فرمود: در آن شفاء است و در مورد باران فرمود: نازل نمودیم از آسمان آبی مبارک. قطب راوندی نیز روایتی در لب اللباب از قول حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: مَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ فَلْيَسْأَلِ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ دَرَاهِمٍ مِنْ صِدْقِهَا وَ يَشْتَرِي بِهَا عَسَلًا ثُمَّ يَكْتُبُ سُورَةَ يَاسِينَ بِمَاءِ الْمَطَرِ وَ يَشْرِبُهُ، شِفَاءُ اللَّهِ، لِأَنَّهُ اجْتَمَعَ لَهُ الْهِنِيُّ وَ الْمَرِيئِيُّ وَ (صفحه ۱۵۱) الشِّفَاءُ وَ الْمُبَارَكُ». (۱) چون یکی از شما را رنجی باشد سه درهم از مهریه زن خود بخواهد و با آن غسل بخرد و با آب باران بیامیزد و سوره یاسین را با آن بنویسد و بیاشامد، میان هنیئا و مریئا و شفاء و برکت جمع کرده است. روایت فوق با مقدار کمی اختلاف در بسیاری از تفاسیر، ذیل آیه ۴ سوره نساء ذکر شده است.

۳- مهریه پاداش و نشانه حیا و عزت زن است

مهر، با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد، زن با الهام فطری دریافته است که * * * * ۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: جلد ۱۵، صفحه ۸۲. (صفحه ۱۵۲) عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. همین ها سبب شده که زن توانسته با ناتوانی جسمی، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند و مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند زن از مرد در مقابل شهوت تواناتر و خوددارتر آفریده شده است. مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان تر است این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و برعکس مرد را وادار کند که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام نماید یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و به احترام موافقت او هدیه ای نثار او کند. (۱) * * * * ۱- حقوق زن در اسلام: شهید مطهری، صفحه ۲۰۱. (صفحه ۱۵۳) قبلا هم از علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بیان شد که مهر را عوض عصمت قرار می دادند. پس می توان نتیجه گرفت که مهریه عامل حفظ و

کنترل دختر از انحراف و نگهداری خود می‌باشد. چون حفظ بکارت تا هنگام عقد شرعی و شوهر قانونی از جمله نشانه پاکدامنی و عصمت زن می‌باشد که اگر چنانچه شوهر شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده می‌تواند عقد را بهم بزند (۱) و در این صورت مهری به زن تعلق نخواهند گرفت چون در حکم تدلیس خواهد بود. ****

۱- طبق فتوای امام خمینی (ره)، مسأله (۲۴۴۴) توضیح المسائل. (صفحه ۱۵۴) صاحب تفسیر الفرقان در مورد توصیف مهر به نحله می‌فرماید: وَ اِيتَاءُ لِكِرَامَتِهِ الزَّوْجِيَّةُ نَحْلَةٌ. نَحْلَةٌ (مهریه) در ازاء آن کرامت و شخصیت و عزت زن است. و سپس توضیح داده است که: وَ فِي اِضَافَةِ الصَّدَقَاتِ اِلَيْهِنَّ لَمَحِيَّةٌ اُخْرَى بِذَلِكَ الْاِخْتِصَاصِ، فَلَمْ يَقُلْ: صِدَقَاتُكُمْ... وَ اِنَّمَا (صِدَقَاتُهُنَّ الْخَاصَّةُ بِهِنَّ كَحَقِّ اَصِيْلٍ فِي حَقْلِ الزَّوْاجِ). (۱) در اینکه صدقات (مهر) به ضمیر هن اضافه شده نه بکم، لطف خاصی دارد، که مهریه در زندگی زناشویی، حق اصلی آنها است نه اینکه منتی باشد. در اسلام مهریه معرف شخصیت و استقلال زن و به معنی **** ۱- الفرقان فی تفسیر القرآن و السننه، جلد ۶، صفحه ۲۰۹. (صفحه ۱۵۵) عزت و حرمت زن می‌باشد زیرا که مهریه هدیه است و هدیه و پیشکش را نزد بزرگان یا کسی می‌برند که دل به او سپرده باشند و برای او قدر و مقام و حرمت و عزتی قائل باشند.

۴ مهر باعث کنترل و بقاء خانواده می‌شود

شاید در میان مردها کسانی پیدا شود که هوس باز باشند و پس از آنکه چشم آنها از همسرشان سیر شد و زن نشاط و جوانی و زیبایی خود را از دست داده او را رها کنند و مجدداً دنبال زنی دیگر باشند (با توجه به اینکه قدرت در دست مرد است). در نتیجه کانون گرم خانواده از هم پاشیده شده و چه بسا بچه‌هایی بی‌خانمان و محروم از تربیت خانوادگی شوند و ضررهای جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه خصوصاً زن وارد شود. (صفحه ۱۵۶) دین که در جهت بقاء و اصلاح جامعه و خانواده تلاش می‌کند باید ابزارهای کنترل کننده‌ای وضع کند تا جامعه و خانواده از هم پاشیده و متزلزل نشوند. یکی از آن ابزارها مهریه می‌باشد تا افرادی که بدون دلایل شرعی و قانونی نظام خانواده خود را بر هم نزنند و جلوی هوس‌های آنها گرفته شود. مهر ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود در تفسیر نمونه در ذیل آیه ۴ سوره نساء آمده است: درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد، ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی است. (۱) (صفحه ۱۵۷) چنانچه مردی زنی را عقد نمود بعد تصمیم گرفت او را طلاق دهد در صورتی که با او هم بستر نشده باشد باید نصف مهر و اگر هم بستر شده باشد تمام مهر را بپردازد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: لَوْ طَلَّقَ قَبْلَ الدُّخُولِ سَقَطَ نِصْفُ الْمَهْرِ الْمَسْمُومِ وَ بَقِيَ نِصْفُهُ. (۱) اگر مرد همسرش را قبل از هم بستر شدن طلاق دهد نصف مهر معین ساقط می‌شود و نصف دیگر برعهده شوهر است و بر همین مبنا در قانون مدنی آمده **** ۱- تفسیر نمونه: جلد ۳، صفحه ۲۶۲. ۲- ترجمه تحریرالوسیله، جلد ۳، صفحه ۵۳۴، مسئله ۱۳. (صفحه ۱۵۸) است: (ماده ۱۰۹۲) هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد مستحق نصف مهر خواهد بود. (۱)

۵ مهر موجب تعادل اقتصادی است

داشتن امنیت اقتصادی یکی از اهداف مهم تلاش‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی می‌باشد و در ازدواج هم همین هدف

دنبال می‌شود. زن و شوهر با همفکری و ایجاد فضائی آرام و با تقسیم کارها موجب امنیت و آرامش برای فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند، اما با اینکه زن دارای استقلال مالی می‌باشد ولی در جوامع بشری ابتکار عمل در مسائل اقتصادی و درآمدی بیشتر ***** ۱- نظام خانواده نکاح و انحلال آن، صفحه ۲۵۹. (صفحه ۱۵۹) در دست مردان می‌باشد و در صورت طلاق و جدائی زن بدون پشتوانه اقتصادی می‌ماند، وجود مهریه یک نوع احساس امنیت اقتصادی و پشتوانه‌ای برای زن می‌باشد. به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آنها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکان کمتری برای انتخاب همسر جدید دارند با توجه به این جهات روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای را که زن با طلاق از دست می‌دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست داده است و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده اوست (۱) در ***** ۱- تفسیر نمونه: جلد ۳، صفحه ۲۴۲. (صفحه ۱۶۰) تفسیر انوار العرفان می‌فرماید: مهر یک عطیه الهی است و خداوند به خاطر اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسم وی از این طریق جبران گردد، به طور کامل ادا نماید (۱) لهذا در منابع فقهی و حقوقی مشاهده می‌کنیم که مهریه ملک شخص زوجه است و دیگران حتی والدین او هم حقی در آن ندارند این موضوع را در فصل‌های آینده از نظر فقهی و روایی و قانونی مفصل بحث خواهیم نمود. مهر علاوه بر اینکه باعث تعدیل مقداری از مسائل اقتصادی است موجب تعدیل ***** ۱- انوار العرفان فی تفسیر القرآن: جلد ۸، صفحه ۴۴. (صفحه ۱۶۱) نیروی جسمانی زن و مرد نیز می‌باشد مرد که از نظر جسمانی قوی است و زن ضعیف ولی مهر موجب می‌شود که مرد باوجود احساس قدرت بدنی در مقابل زن تواضع کند بنا به فرمایش شهید مطهری: ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می‌کرده. (۱)

۶ مهر عطیه الهی به زن است

با استفاده از کلمه نحله می‌توان استفاده نمود که مهر یک هدیه الهی است به زن می‌باشد زیرا بسیاری از مفسران بهره‌برداری نموده‌اند، که مهر بخششی ***** ۱- نظام حقوق زن در اسلام: شهید مطهری، صفحه ۲۰۰. (صفحه ۱۶۲) است از خداوند به زن که توسط شوهر به زن عطا می‌شود، زیرا نحله را معنی کرده‌اند به بخشش و هدیه اختصاصی. (۱) امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ الصَّدَاقَ بِنَفْسِ الْعَقْدِ ... فَلَهَا التَّصَرُّفُ فِيهِ بَعْدَ الْعَقْدِ بِأَنْوَاعِهِ. (۲) زن به محض انعقاد عقد مالک مهریه می‌شود ... و زن می‌تواند پس از عقد در مهر تصرف کند.

۷ مهریه پیمان صداقت است

***** ۱- پرتوی از قرآن: سید محمود طالقانی، جلد ۶، صفحه ۱۴. ۲- ترجمه تحریرالوسیله: امام خمینی (ره)، جلد ۳، صفحه ۵۳۴، مسأله ۱۵. (صفحه ۱۶۳) بقاء و دوام هر پیوندی به خصوص زناشویی در گرو صداقت و یک رنگی می‌باشد ازدواج‌هایی که در آن زن با شوهر صداقت ندارند دیر یا زود از هم پاشیده شده و یا به کانونی سرد و بی‌روح که در آن صلح و صفا حاکم نیست تبدیل خواهد شد. پیمان زناشویی اولین اجتماع کوچکی است که علاوه بر اینکه دارای ابعاد متعدد اقتصادی، حقوقی ... است، یک کانون مهم رشد و شکوفایی عاطفه‌ها و تربیت انسانهای با صداقت و مهذب است که اداره جامعه فردا به عهده آنها گذاشته خواهد شد، پس خود این جامعه کوچک یعنی خانواده باید سرشار از صداقت باشد به همین جهت از

مهر در قرآن شریف به صدق تعبیر شده است، همانطوری که در تعریف مهر گذشت مرد با دادن مهر یک زندگی خالصانه و (صفحه ۱۶۴) صادقانه بدون غل و غش را اعلام می‌نماید. در مورد صدق گفته شده است: وَالصَّدْقُ مُطَابَقَةُ الْقَوْلِ الضَّمِيرِ وَ الْمُخْبِرِ عَنْهُ مَعَا (۱) صدق مطابقت و هماهنگی بین قول و چیزی است که از آن خبر داده می‌شود. و باز گفته شده: وَالصَّدَاقَةُ صِدْقُ الْأَعْتِقَادِ فِي الْمَوَدَّةِ (۲) صداقت عبارت است از صدق اعتقاد در دوستی. ازدواجی که با صداقت شروع شود می‌تواند یکی از مصادیق این آیه شریفه ***** ۱- المفردات فق غریب القرآن ماده صدق. ۲- المفردات فق غریب القرآن ماده صدق. (صفحه ۱۶۵) باشد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

۸ مهریه تضمین مادی امنیت تربیت است

سؤالی که به ذهن انسان کنجکاو می‌رسد این است که چرا زن به شوهر خود مهریه نمی‌دهد و چرا مهر بر مرد لازم است نه بر زن؟ با اینکه هر دو در زندگی و لذات زناشویی شریک می‌باشند؟ جواب روشن است: زیرا در فلسفه مهر اهداف بسیار عالی انسانی و تربیتی وجود دارد که نمی‌توان آن را همانند سایر مسائل طرفینی زناشویی و حقوقی ***** ۱- ۱۱۹/توبه، ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد ۸، صفحه ۱۷۸، تاریخ چاپ ۳۰ شعبان ۱۳۹۹. (صفحه ۱۶۶) شمرد و مقایسه نمود که اگر مرد به زن خود مهری می‌دهد پس زن هم به شوهر خود مهر بپردازد. علاوه بر دلایلی که در فلسفه مهر تاکنون ذکر شد یکی دیگر از مصادیق فلسفه مهر تضمین و تأمین امنیت مادی تربیت فرزند و مساعد نمودن محیط خانه برای پرورش فرزند است. هریک از احکام تشریحی الهی براساس حکمتی وضع شده است که باید رابطه بین حکم و موضوع را سنجید. لزوم پرداخت نفقه و مهر از طرف مرد به زن در واقع بستگی به اهداف عالی تشکیل خانواده دارد که در رأس اهداف مقدس خانواده ایجاد محیط امن و تربیت فرزند می‌باشد که این رسالت در خانواده بزرگ جامعه برعهده پیامبران علیه‌السلام و (صفحه ۱۶۷) در خانواده کوچک زناشویی به صورت طبیعی برعهده زن گذاشته شده است و انجام این رسالت بزرگ تنها با مهر و محبت مادری بدون پشتوانه مادی ممکن نیست زیرا مربی این مکتب باید از لحاظ مادی (لباس، مسکن، امرار معاش و ...) تأمین باشد که به صورت نفقه تضمین شده است؛ حتی از یک پس‌انداز مالی (مهریه) بهره‌مند باشد که این امر نیز تضمین گردیده و برعهده شوهر گذاشته شده است. مقام تربیتی زن (مادر) آنقدر بارز است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بهشت زیر پای مادران است. (البته نه هر مادری بلکه مادری که به وظیفه مادری خود عمل کند) چون تربیت عالی‌ترین هدف خلقت است. در این راستا روایتی در علل الشرایع از محمد بن سنان نقل شده که امام رضا علیه‌السلام در مورد (صفحه ۱۶۸) علت وجوب مهر بر مردها و عدم وجوب آن از طرف زن‌ها فرمودند: چون مؤنه زن بر مرد واجب است زیرا زن با مرد یک قرارداد و معامله نموده و مرد مشتری می‌باشد پس باید مهریه را بپردازد. (۱)

تعیین مهر با رضایت زوجین

تعیین مهر در عقد دائم برخلاف عقد موقت از ارکان نمی‌باشد ولی اگر زوجین بخواهند مهر تعیین نمایند نوع و مقدار آن باید روشن شود که در این فصل به دنبال روشن شدن این موضوع هستیم. از قول امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که آن بزرگوار فرموده: ***** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۲۳. (صفحه ۱۶۹) الصَّدَاقُ كُلُّ شَيْءٍ تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ (۱) هر

شیء که مردم به آن رضایت داشته باشند می تواند مهر باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند: هر آنچه مورد رضایت طرفین قرار گیرد می تواند مهر قرار گیرد چه کم باشد و چه زیاد. (۲) از این روایت فهمیده می شود که ملاک تعیین مقدار مهر رضایت زوجین است.

مقدار مهریه

مقدار مهریه

یکی از نکاتی که باید در مسائل حقوقی خانواده و ازدواج مطرح و روشن گردد مقدار مهریه از نظر شرع مقدس اسلام می باشد تا هم اهداف و فلسفه **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۲۰۲- تهذیب الاحکام، جلد ۷، صفحه ۴۰۹. (صفحه ۱۷۰) وجودی مهریه تأمین گردد و هم باعث تحکیم خانواده و رفع نزاع و اختلاف شود. سؤالی که مطرح است این است که آیا برای مهر محدودیتی مشخص وجود دارد یا خیر؟ و آیا بیشتر از مهر السنه جایز است یا خیر؟ در این مورد نظراتی وجود دارد ولی قبل از طرح نظرات فقها، طبق مباحث گذشته می توان اظهار نظر نمود که محدودیتی نباید در مقدار مهر وجود داشته باشد؛ چون با رضایت زوجین وقتی مهر مشخص شده باشد دیگر از لحاظ کمیت چه اشکالی خواهد داشت؟ به طور کلی در میان فقها، دو نظر وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم:

۱ قائلین به محدودیت مهر

عده ای از فقها به پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار دادن مهر بیش از (صفحه ۱۷۱) مهر السنه را جایز نمی دانند و در این مورد ادعای اجماع هم نموده اند که از مشهورترین آنها مرحوم اسکافی و صدوق و سید مرتضی می باشند و فرموده اند مازاد بر مهر السنه باید برگردانده شود. (۱) و سید مرتضی علاوه بر منع از زیاده مهر السنه و حکم به رد مازاد بر آن استدلال به اجماع نموده است. (۲) همین حکم بدون ادعای اجماع از الفقیه نقل شده است. (۳) مهر السنه پانصد درهم معادل پنجاه دینار می باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهر **** ۱- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۱۵۰۲- شرع لمعه، جلد ۲، صفحه ۹۸، کتاب النکاح. ۳- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۱۵. (صفحه ۱۷۲) تمامی همسران خود را به همین مقدار قرار داد و این به عنوان سنت آن حضرت مطرح می باشد و سید مرتضی و دیگران که معتقد هستند مهر نباید از مهر السنه بیشتر باشد به تبعیت از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله فتوای داده اند و در روایات متعددی مهر السنه مطرح شده است؛ از جمله روایت عبدالله بن سنان که از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: «مهریه زن ها در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برابر با پانصد درهم بوده است» (۱) و روایت مفضل که از امام صادق علیه السلام سؤال می کند «خبر بده به من از مقدار مهر زن که (لا- یَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَجُوزَهُ) جایز نیست مؤمن از آن تجاوز کند؟ امام علیه السلام فرمودند: (السُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ) **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، کتاب النکاح، صفحه ۸. (صفحه ۱۷۳) سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پانصد درهم می باشد و مازاد بر آن باید برگردانده شود». (۱) حدیث فوق مطابق با نظر سید مرتضی و همفکران او در عدم تجاوز مهر از مهر السنه است. شیخ صدوق (علیه الرحمه) علت اینکه چرا مهر السنه پانصد درهم است از قول حسین بن خالد نقل کرده: «حسین بن خالد (۲) می گوید از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم چگونه مهر السنه **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، کتاب النکاح، صفحه ۱۷۰۲- در تهذیب الاحکام، جلد ۷، پاورقی صفحه ۴۱۲ آمده است، حسن بن خالد

صحیح است نه حسین بن خالد، حسن بن خالد، کان ثقه له کتاب النوادر، یروی عن الکاظم علیه السلام. (صفحه ۱۷۴) پانصد درهم شده؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند بر خود لازم نمود که اگر مؤمنی صد مرتبه تکبیر و صد مرتبه حمد و صد مرتبه تسبیح خدا و صد مرتبه لا اله الا الله (تهلیل) بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و پس از آن بگوید خداوند از حوریه بهشتی به ازدواج من در بیاورد خداوند (دعایش را مستجاب نموده و) حوریه بهشتی را به ازدواج او درمی آورد و خداوند مهر آن حوریه را همین اذکار قرار داده است به همین جهت خداوند به پیامبرش وحی نمود که سنت قرار بدهد مهر زنان مؤمن را پانصد درهم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را انجام داد». (۱) (صفحه ۱۷۵) نقد نظریه قائلین به محدودیت مهریه مستند قائلین به محدودیت مهر از چند حال خارج نیست یا باید آیات باشد که از کلمه «قطار» در آیات خلاف آن فهمیده می شود (همان طوری که توضیح آن خواهد آمد)، یا باید روایات باشد که اولاً از روایات الزام و وجوب در محدودیت مهریه به پانصد درهم استفاده نمی شود، ثانیاً روایاتی داریم که خلاف آن را ثابت می کنند و حتی قید عدم محدودیت شده مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده: «عَنِ الصَّادِقِ هَلْ لَهُ وَقْتُ (أَيُّ هَلْ لَهُ حَدٌّ لَا يُتَجَاوَزُ عَنْهُ)؟ قال: لا (۱) سؤال شد از **** ۱- علل الشرایع، صفحه ۴۹۹. ۲- تهذیب الاحکام، جلد ۷، صفحه ۴۱۲. (صفحه ۱۷۶) امام صادق علیه السلام از مهریه که آیا برای آن حدی وجود دارد؟ فرمود خیر ثالثاً همان طوری که در بحث بعدی خواهد آمد روایات حمل بر استحباب مهر السنه شده است، اگر مستند قائلین به محدودیت مهریه اجماع هست همچنانکه از سید مرتضی (ره) نقل شده ملاک این اجماع مشخص نیست زیرا بسیاری از علماء خلاف این عقیده را دارند و شهید ثانی در مورد ادعای اجماع سید مرتضی فرموده: «وَالْإِجْمَاعُ مَمْنُوعٌ وَ جَمِيعُ التَّفْسِيرَاتِ السَّابِقَةُ لِلْقَطَارِ تَرُدُّ عَلَيْهِ وَ الْحَبْرُ الصَّحِيحُ حُجَّةٌ بَيْنَهُ، نَعَمْ يُسْتَحَبُّ الْأَقْتِصَارُ عَلَيْهِ لِذَلِكَ». (۱) (صفحه ۱۷۷) ادعای اجماع ممنوع است و جمیع تفسیرهای که (ذیل) عبارت قطار شده ردّ این نظریه را می نماید و خبر صحیح هم دلیل روشنی است بر ردّ این اجماع بلکه اکتفاء بر مهر السنه مستحب است. از طرفی دیگر قائلین به این نظریه یعنی محدودیت مهر، تعداد محدودی هستند بنابراین روشن نیست استناد این بزرگواران آن هم کسانی مثل سید مرتضی (ره) در اعتقاد به محدودیت مهر به مهر السنه چه بوده است. غیر از روایاتی که قبلاً نقل شد و آنها هم دلالت بر وجوب ندارند و حداکثر می توان آنها را حمل بر کراهت نمود، به خصوص اینکه اگر حمل بر **** ۱- شرح لمعه، جلد ۲، کتاب النکاح، صفحه ۹۸. (صفحه ۱۷۸) وجوب شود با روایاتی که دلالت بر عدم وجوب دارند معارض خواهند بود و محدودیت در مهر را ردّ کرده اند.

۲ عدم محدودیت در مهر

عدم محدودیت در مهر

آنچه از آیات و روایات و نظرات اکثر فقها عظام استفاده می شود عدم محدودیت در مهریه در حداقل و در حداکثر است به شرط اینکه از مالکیت (مثل خمر) و مالیت (مثل یک جبه گندم) خارج نشود و مورد رضایت و قبول زوجین باشد اینک ادله سه گانه در این مورد به اختصار بررسی می شود. الف: عدم محدودیت مهر در آیات «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ اتَّيْتُمْ أَحَدِيهِنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا». (۱) (صفحه ۱۷۹) اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته اید، چیزی از آن را نگیرید. معانی مختلفی از قطار شده ولی همه آنها از مهر السنه بیشتر است. راغب در مفرداتش فرموده: «وَ الْقِنَاطِيرُ جَمْعُ الْقَنْطَرَةِ وَ الْقَنْطَرَةُ مِنَ الْمَالِ مَا فِيهِ عُبُورُ الْحَيَاةِ تَشْبِيهاً بِالْقَنْطَرَةِ وَ

ذَلِكَ غَيْرُ مَحْدُودِ الْقَدْرِ فِي نَفْسِهِ، ... و قال الحسن ألف و مائتا دينار، و قيل ملء مُسْكٍ ثَوْرٍ ذَهَبًا» (۱) *****(۱) - ۲۰/نساء، ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۱، تاریخ انتشار، اردیبهشت ۱۳۵۴. ۲- المفردات فی غریب القرآن، ماده: قنطره. (صفحه ۱۸۰) قنطیر جمع قنطره (به معنی پل) است مال قنطره یعنی مالی که زندگی را راه می‌اندازد همان‌طور که از پل عبور می‌کنند (یعنی مالی کافی) و اندازه آن فی حد نفسه محدود نیست ... و بیشتر مفسرین قنطار را مال زیاد گرفته‌اند. (۱) قنطار، به کسر قاف، به معنای مال عظیم است و در قاموس، قنطار را معادل ده‌ها هزار دینار طلا دانسته است و در المنجد آن را عبارت از وزنی دانسته که مقدار ثابتی ندارد و به تحول ایام متغیر می‌شود و به ۱۰۰ رطل که هر رطل خود *****(۱) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲، صفحه ۴. (صفحه ۱۸۱) ۲۵۶۴ گرم است نیز اطلاق می‌گردد. (۱) از منابع مختلف اهل سنت نقل شده که، روزی عمر بن الخطاب بالای منبر گفت: چرا مهر زنان خود را زیاد می‌کنید و حال آنکه مهر در میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش چهارصد درهم بوده، زنی اعتراض کرد به عمر گفت: آیا مردم را نهی می‌کنی که بیشتر از چهارصد درهم مهر زنان را قرار ندهند؟ عمر گفت: بله، آن زن گفت: آیا نشنیدی که چه چیزی در قرآن آمده؟ عمر گفت: چیست آن؟ زن گفت: وَ آتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا عمر گفت: خدایا ببخش مرا که همه مردم داناتر از عمرند، سپس به منبر رفت اعلام کرد هر مقداری که مایل هستید *****(۱) - بررسی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، صفحه ۲۲۶. (صفحه ۱۸۲) مهریه قرار دهید». (۱) پس روشن می‌شود که از دیدگاه قرآن، محدودیتی برای تعیین مهریه وجود ندارد حتی عرف زمان صدر اسلام هم همین موضوع را از آیات استنباط می‌نمودند. ب: عدم محدودیت مهر در روایات: از مجموع روایاتی که محدثین بزرگوار در کتب روایی از معصومین علیهم السلام نقل کرده‌اند محدودیت فهمیده نمی‌شود به خصوص اگر بخواهیم وجوب *****(۱) - الغدیر، جلد ۶، صفحه ۹۵. (صفحه ۱۸۳) مهر السنه را اثبات کنیم بلکه در اکثر روایات عدم محدودیت استفاده می‌شود. و عبارت (الصَّدَاقُ مَا تَرَاضَى عَلَیْهِ، قَلَّ أَوْ كَثُرَ) مهر چیزی است که با رضایت بر آن توافق شود کم باشد یا زیاد. دلالت گویا و روشنی دارد که هر مقدار طرفین بر آن رضایت دادند چه کم باشد یا زیاد. دلالت گویا و روشنی دارد که هر مقدار طرفین بر آن رضایت دادند چه کم باشد یا زیاد بدون هیچ محدودیتی می‌توان مهر قرار داد. روایات به این مضمون فراوانند، از جمله روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر مردی با زنی ازدواج نمود و مهرش را بیست هزار و برای پدرش ده هزار قرار داد مهر درست است و آن مقدار که برای پدرش قرار داده فاسد است». (۱) در این روایت ملاحظه می‌شود که مهریه ۲۰ هزار چندین برابر *****(۱) - وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۱۹. (صفحه ۱۸۴) مهر السنه است اگر ۲۰ هزار درهم باشد و مهر السنه پانصد درهم رد این صورت چهل برابر مهر السنه است و اگر منظور این روایت ۲۰ هزار دینار باشد و مهر السنه ۵۰ دینار در این صورت چهارصد برابر مهر السنه خواهد بود. اگر قرار دادن مهر بیش از مهر السنه جایز نیست پس نباید امام معصوم علیه السلام برخلاف آن عمل کند، در حالی که در روایتی نقل شده امام حسن علیه السلام زنی را تزویج نمود و مهر او صد کنیز و همراه هریک ده درهم قرار داد (۱) ملاحظه می‌شود غیر از قیمت کنیزها مهر دو برابر مهر السنه می‌باشد و حتی در صحیح *****(۱) - وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۱۹. (صفحه ۱۸۵) مسلم آمده است: «ام حبیبه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله مهرش چهار هزار درهم و چهار صد دینار بود که نجاشی آن را از مال خودش جهت احترام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخت نمود». (۱) روشن است که اگر تجاوز از مهر السنه مجاز نیست نباید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه دهد که مهر ام حبیبه همسرش بیش از مهر السنه باشد، این خود دلیل دیگری است که اولاً- تمام همسران آن حضرت مهریه پانصد درهم نداشته‌اند و ثانیاً مهریه بیش از مهر السنه از نگاه روایات جایز است و هیچ منفعی ندارد؛ مضافاً اینکه وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود آیا برای مهریه حدی وجود *****(۱) - صحیح مسلم، جلد ۹،

صفحه ۲۱۵. (صفحه ۱۸۶) دارد؟ امام علیه السلام می فرماید خیر. (۱) ج: نظر فقهاء در عدم محدود بودن مهر: گرچه عده‌ای از فقهاء مثل سید مرتضی و اسکافی و صدوق، قائل به محدود بودن مهر به مهر السنه می‌باشند که نظر آنها قبلاً مورد بررسی قرار گرفت اما اکثر فقهاء قائل به عدم محدودیت مهر هستند فقهاء بزرگوار در تعیین مهر دو چیز را قید نموده‌اند یکی رضایت طرفین دیگر اینکه در قلت به قدری ناچیز نباشد که از مالیت خارج شود با توجه به این دو قید محدودیتی در جهت کمی یا زیادی مهر **** ۱- تهذیب الاحکام، جلد ۷، صفحه ۴۱۲. (صفحه ۱۸۷) وجود ندارد من جمله مرحوم محقق حلی (ره) می‌فرماید: «برای مهر اندازه معینی نیست بلکه آنچه زوجین به آن راضی شوند صحیح است اگرچه کم باشد به شرط اینکه از قیمت مثل یک دانه گندم خارج نشود و همچنین محدودیتی در جهت زیادی وجود ندارد». (۱) این نظر مورد تأیید بسیاری از فقهاء از جمله امام خمینی (ره) (۲) و شهیدین (ره) (۳) و صاحب جواهر (ره) (۴) و شیخ طوسی (ره) (۵) و ... می‌باشد. مرحوم صاحب جواهر (ره) در شرح عبارت شرایع (وَ كَذَلِكَ لَا يَحْدُ لِمَهْ فِي الْكَثْرَةِ) **** ۱- شرایع الاسلام، جلد ۲، صفحه ۵۴۵. ۲- تحریر الوسیله، جلد ۲، صفحه ۲۹۷. ۳- شرح لمعه، جلد ۲، کتاب النکاح، صفحه ۹۷. ۴- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۱۳. ۵- کتاب الخلاف، جلد ۲، مسأله ۳۴. (صفحه ۱۸۸) ادعای شهرت در حد اجماع نموده و فرموده: «محدودیتی در مهر نمی‌باشد بنا بر مشهور بین اصحاب، آن هم یک شهرت عظیمی در حدی که می‌توان ادعای اجماع نمود». (۱) مرحوم براج در المهذب علاوه بر رد محدودیت مهر فرموده: هرگاه انسان در عقد نکاح مهر را بیش از مهر السنه قرار دهد لازم است به آن وفا کند. و همین بزرگوار فرموده: (هُوَ عِنْدَنَا غَيْرُ مُقَدَّرٍ) مهر در نزد ما مقدار معینی ندارد. (۲) **** ۱- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۱۳. ۲- سلسله‌الینابیع الفقهیه، جلد اول، جزء اول از نکاح، صفحه ۱۶۶. (صفحه ۱۸۹) فقهاء برای رضایت زوجین در تعیین مقدار مهر تا جایی اهمیت داده‌اند که اگر چنانچه زوجین بر مهری توافق کردند اولیای آنها نمی‌توانند اعتراض کنند. (۱)

کم بودن مهر مستحب است و زیادی آن مکروه

با وجود اینکه شرعاً و قانوناً محدودیتی در تعیین مهر وجود ندارد اما با توجه به فلسفه ازدواج، سنگینی مهر کراهت دارد به خصوص زمانی که مهر موجب به تعویق افتادن ازدواج گردد و جنبه تشریفات و چشم و هم‌چشمی به خود بگیرد و بهانه‌ای برای نسل جوان گردد. مادامی که از مشکلات اقتصادی رنج می‌برد و با عنایت به اینکه مهر دینی است به عهده شوهر و عندالمطالبه باید پردازد، کمی آن مورد سفارش و استحباب است. **** ۱- کتاب الخلاف کتاب النکاح، جلد ۲، مسأله ۲۴. (صفحه ۱۹۰) برخلاف آنچه که تصور می‌شود، مهر سنگین ضمانتی برای تداوم و بقاء زندگی زناشویی نیست و گاهی زیادی مهر باعث بسیاری از مشکلات و از هم پاشیدگی خانواده و موجبات عذاب زن می‌گردد. و شوهر که توان پرداخت آن را ندارد جهت رهایی از این دین سنگین و نپرداختن آن دنبال بهانه‌جویی و رفتارهای ناهنجار می‌رود؛ در نتیجه زن یا باید از مهر خود چشم‌پوشی کند یا وضع رقت‌بار و نامطلوب موجود را تحمل کند؛ ولی اگر مهر کم باشد عموماً زن دچار این مشکلات نمی‌گردد. در نظام خانواده اگر مهر و محبت و علاقه حاکم نباشد مهر زیاد نمی‌تواند (صفحه ۱۹۱) تضمین‌کننده بقاء و خوشبختی خانواده باشد در پاره‌ای اوقات زیادی مهر جز رنج و فشار روحی چیز دیگری برای زن ندارد. چه بسا سخت‌گیری و سنگینی مهر اثرات نامطلوب روانی دارد و برای استمرار در روابط خانوادگی عکس‌العمل‌های سوئی در برداشته باشد و گاهی هم موجب انتقام گردد. به همین خاطر در منابع دینی هیچ‌گونه توصیه‌ای بر زیادی مهر نشده بلکه برعکس بر

کمی آن تأکید و سفارش شده است. و چه بسا زیادی مهر نهی شده است. عن علی علیه السلام قال: لا تغالوا بمهور النساء فیکون عداوة (۱) حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مهر زنان را بالا نبرید که موجب عداوت ***۱- بحار الانوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۳۵۱. (صفحه ۱۹۲) می شود». ملاحظه می شود که از دید حضرت علی علیه السلام زیادی مهر موجب دشمنی می گردد. و حال آنکه به فرموده قرآن مهر باید نحلّه باشد یعنی موجب شیرینی زندگی گردد. رُوی: اَنَّ مِنْ بَرَکَةِ الْمَرْأَةِ قِلَّةُ مَهْرِهَا، وَ مِنْ شُؤْمِهَا کَثْرَةُ مَهْرِهَا (۱) روایت شده است که: «کمی مهر زن برکت و زیادی مهر شوم است» امام صادق علیه السلام می فرماید: «نزد پدرم از شوم بودن بحث بود که پدرم فرمود شوم بودن در سه چیز است ... اما شوم بودن زن در زیادی مهر او است». (۲) ***۱- من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، صفحه ۲۵۳. ۲- وسایل الشیعه، جلد ۱۵ کتاب النکاح، باب ۵ از ابواب المهور، صفحه ۹. (صفحه ۱۹۳) روشن است که خود انسانها شوم نمی باشند بلکه اعمال و رفتار آنها موجب نحسی و گرفتاری خواهد شد؛ اگر مهر متعادل باشد بهتر می شود مشکلات را حل نمود برخلاف زمانی که مهریه زیاد و بیشتر از توان مالی شوهر باشد که در این صورت در منازعات زناشویی مشکلات زیادی وجود خواهد داشت؛ از طرفی زن در رسیدن به حق خود یعنی مهریه اصرار دارد و از طرفی شوهر که توان پرداخت را ندارد سرباز می زند و دامنه نزاع بالا خواهد گرفت و نه تنها زوجین بلکه خانواده های مرتبط نیز دچار مشکل و ناراحتی خواهند شد که این گرفتاری شوم و بدبختی از پیامدهای زیادی مهر است، که موارد و مصادیق آن را در جامعه شاهد هستیم. (صفحه ۱۹۴) معنی دیگر شوم بودن مهریه زیاد این خواهد بود که وقتی جوانی توان پرداخت مهریه زیاد را ندارد از ازدواج منصرف خواهد شد، در نتیجه تجرد گرایی که متأسفانه از بلاهای عصر ماست رواج پیدا خواهد کرد و خدای نکرده دامنه فساد در جامعه رو به افزایش خواهد گذاشت و آن عصمت لازم از بین خواهد رفت و به همین جهت نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین زنان امت من زیباترین و کم مهرترین آنها هستند». (۱) با اینکه برای مهریه حد معینی تعیین نشده اما برای استحکام و بقای خانواده ملاک تعیین مقدار مهر رضایت است و آن هم تأکید بر کم بودن مهر شده است تا ***۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۵ کتاب النکاح، باب ۵ از ابواب المهور، صفحه ۹. (صفحه ۱۹۵) جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی هشدار داده که مهریه سنگین نباشد: «قسم به حق آن کسی که مرا مبعوث به نبوت و رسالت نمود هر زنی که مهریه را بر شوهر سنگین بگیرد خداوند زنجیرهای آتش جهنم را بر او سنگین خواهد گرفت». (۱) و بر همین اساس می توان بین این دسته از روایات و روایاتی که قبلاً در عدم محدودیت مهر بیان شد. جمع به استحباب کم بودن مهر و مکروه بودن زیادی آن نمود همان طوری که فقهای عظام هم بر همین مبنا فتوای به استحباب محدودیت مهر به مهر السنه و فتوای بر کراهت زیادی آن را داده اند. در این رابطه مرحوم ***۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، باب ۵ از ابواب المهور، صفحه ۶۸. (صفحه ۱۹۶) حلی فرموده: مستحب است کمی مهر و مکروه است اینکه مهر از مهر السنه که پانصد درهم است تجاوز کند. (۱) فقهای بزرگوار دیگر مثل حضرت امام خمینی (۲) و شهیدین (۳) و صاحب مقنع (ره) (۴) بر همین مطلب (استحباب کم بودن و مکروه بودن زیادی آن از مهر السنه) فتوای داده اند و مرحوم صاحب جواهر هم ادعای عدم خلاف در استحباب کم بودن مهر نموده است. (۵) ***۱- شرایع الاسلام، کتاب النکاح، جلد ۲، صفحه ۵۴۷. ۲- تحریر الوسیله، جلد ۲، صفحه ۲۹۷. ۳- شرح لمعه، جلد ۲، صفحه ۹۸. ۴- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۱۶. (صفحه ۱۹۷) شاید بتوان از مجموع نظرات فقها و روایات، این استحباب را استحباب تأکیدی شمرد. در ماوراء الفقه پس از اشاره به احادیثی که در مورد کم بودن مهر بیان کرده است و اینکه این روایات معتبر السند هستند فرموده: «سیاق این روایات گرچه خبری است، اما ظاهر آنها واضح است نسبت به اینکه مراد از تشریح و انشاء (این روایات) به معنی نهی از زیادی مهر و امر به کمی آن می باشد، ولی اگر توجه به علت و حکمت آن بنمائیم این است که

اگر اطاعت نمودیم آن حکمت که برکت است حاصل می‌شود و اگر مخالفت کردیم **** ۱- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۱۶. (صفحه ۱۹۸) (یعنی مهر زیاد گردد) موجب نحوست می‌شود. این حکم استحبابی است که فقیه آن را حمل بر وجوب نمی‌کند. (۱)

مهر متاع باشد یا نقدینگی (پول)

باعنایت به ملاک بودن رضایت زوجین در تعیین نوع و جنس مهریه (همان‌طوری که گذشت) تفاوتی در اینکه مهر متاع یا نقدینگی (پول) باشد نخواهد بود. اما با نظر به مطالبی که ذیلاً بیان خواهد شد، تعیین متاع و جنس اولویت **** ۱- ماوراء الفقه، السید محمد الصدر، جلد ۶، صفحه ۱۳۲. (صفحه ۱۹۹) خواهد داشت زیرا: الف: یکی از اهداف و فلسفه مهر تعادل اقتصادی بین زن و شوهر است. بنابراین باید شیئی موضوع مهر قرار گیرد که به مرور زمان از ارزش آن کاسته نشود، از طرفی پول خاصیتی جز واسطه مبادله واقع شدن را ندارد و خود، دارای ارزش واقعی نمی‌باشد، بلکه وسیله‌ای است قراردادی جهت سرعت انتقال کالا و مبادلات دارای ارزش و بنا به فرموده شهید مطهری: «خاصیت اصلی و واقعی پول این است که در جریان باشد، پول کاری جز واسطه مبادلات بودن نمی‌تواند انجام دهد، برخلاف کالا که می‌تواند به اصطلاح فقهی منافع یا نمائاتی داشته باشد و یا بر روی آن کار جدیدی صورت گیرد». (۱) **** ۱- ربا بانک بیمه: شهید مطهری، صفحه ۱۳، مقدمه. (صفحه ۲۰۰) بسیار روشن است اگر در چندین سال قبل مهریه هزار تومان از ارزش و قدرت بالایی برای خرید و تهیه کالا برخوردار بوده است ولی همان هزار تومان امروز بسیار ناچیز است و ارزش آن روز خود را از دست داده است، گرچه با رضایت طرفین بوده است اما نسبت به زن یک نوع اجحاف است. با عنایت با اینکه قبلاً در فلسفه مهر بحث نمودیم که یکی از اهداف تشریح مهر پشتوانه مالی زن بوده است. اگر زن به هر عللی متقاضی مهر خود باشد و مهر هم نقدینگی (پول) باشد، اگر زمان پرداخت مهر با زمان عقد تفاوت داشته باشد با توجه به اینکه ارزش نقدینگی پول همیشه ثابت نمی‌باشد آیا باید همان مبلغ زمان عقد را پرداخت یا باید ارزش مادی را به روز مقایسه و پرداخت نمود؟ (صفحه ۲۰۱) مسلم است که هدف از پول، خود آن نیست بلکه تعیین مبلغ به تناسب قدرت خرید و ارزش آن بوده است و پول اعتبار است نه حقیقی، اعتبار آن هم بستگی دارد به مقدار متاع موردنیاز که می‌توان تهیه نمود. اگر ارزش پول در هنگام عقد به ارزش هنگام پرداخت نباشد زن هرگز قبول نمی‌کرد. هنگام طرح اصلاح قانون طلاق در مجلس شورای اسلامی یکی از نمایندگان در نطق خود گفت: «اسلام بالاتر از این حرفهاست حتی مهریه‌ای که سابقاً برای یک زن مثلاً هزار تومان، هزار و پانصد تومان می‌دادیم در این مسأله فقها تصریح کرده‌اند که باید ارزش مالی آن زمان را در نظر گرفت مثلاً با هزار تومان می‌شد یک خانه خرید اما حالا هزار تومان مزد یک عمه در روز است حتی در پرداخت مهریه باید (صفحه ۲۰۲) به ارزش روز رجوع کنیم ... بعضی از فقهای فعلی در رساله‌هایشان این را تصریح کرده‌اند». (۱) ب: از مجموع روایات و نظرات فقها استنباط می‌شود که متاع بودن مهریه بیشتر مورد نظر است چون در روایات جنس بیشتر آمده تا درهم و دینار (۲) مثلاً در روایات، منزل (۳) زمین (۴) باغ (۵) آموزش (۶) خادم (۷) به عنوان مهر اشاره **** ۱- مذاکرات مجلس جلسه ۴۰۳ سال ۱۳۷۰ (۳/۷/۷۰) (فیش ۶۰۹۳۲) کتابخانه مجلس. ۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۵ (ابواب المهور)، باب ۴، حدیث ۳، باب ۵، حدیث ۲ و ۳.۴- وسائل الشیعه، جلد ۱۵ (ابواب المهور)، باب ۴، حدیث ۳، باب ۵، حدیث ۲ و ۴.۴- فقه اسلامی و ادلته (الاحوال الشخصیه)، جلد ۷، تألیف الدكتور و هبة الزحیلی، صفحه ۲۵۸. ۵- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ابواب المهور، باب ۳۰، حدیث ۱. (صفحه ۲۰۳) شده است و در بعضی از

روایات از درهم و دینار به عنوان قیمت متاع و جنس مورد نظر، اشاره گردیده است (۱) در نظری اشراف گونه بر فتوای فقها هم این مطلب مشاهده می‌شود. مثلاً در المراسم العلویّه می‌فرماید: مهر بر دو قسم می‌باشد: طلا و نقره و هر آنچه برایش قیمتی باشد و هیچ شبه‌ای نیست در اینکه طلا و نقره مهر قرار گیرد. (۲) همچنین می‌توان اولویت داشتن متاع و جنس به عنوان مهر بر پول از نظر شیخ مفید در المقنعه را فهمید که **** ۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵ (ابواب المهور)، باب ۱۵، حدیث ۱. ۲- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵ (ابواب المهور)، باب ۱۵، حدیث ۱. ۳- تهذیب الاحکام، جلد ۷، صفحه ۴۱۲، حدیث ۱۱ از باب ۱۰ ابواب المهور. ۴- سلسله‌الینایع الفقیه، جلد اول، جزء اول از نکاح، صفحه ۱۳۴. (صفحه ۲۰۴) فرموده: مهر هر آن چیزی است که برایش قیمتی باشد از طلا- و نقره و متاع و زمین (۱) و همچنین از نظرات امام خمینی (ره) (۲) و صاحب شرایع الاسلام (مرحوم محقق حلّی) (۳) و صاحب جواهر الکلام (۴) قرار گرفتن متاع به عنوان مهر بیشتر استفاده می‌شود تا پول. در تأیید این نظریه که قرارداد متاع و جنس به عنوان مهر اولویت دارد بر قرار دادن پول به عنوان مهر، نظر مفسرین در ذیل آیه شریفه ۲۳۶ بقره **** ۱- سلسله‌الینایع الفقیه، جلد اول، جزء اول از نکاح، صفحه ۱۳۴. ۲- تحریر الوسیله، جلد ۲، صفحه ۲۹۷. ۳- شرایع اسلام فی مسائل الحلال و الحرام جلد ۱ ۲ صفحه ۵۴۵. ۴- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۳۱، صفحه ۳. (صفحه ۲۰۵) می‌باشد که در توضیح جمله (و مَتَّوهُنَّ) فرموده‌اند: «نکته جالب دیگری که از آیه استفاده می‌شود این است که: قرآن از هدیه‌ای (مهری) که مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به متاع کرده است و متاع در لغت به معنی چیزهایی است که انسان از آنها بهره‌مند و متمتع می‌شود و غالباً به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد، زیرا به طور مستقیم از پول نمی‌توان استفاده کرد بلکه باید به متاع تبدیل شود. (۱) **** ۱- لا- جُنَاحَ عَلَیْکُمْ اِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتَّوهُنَّ اِذَا طَلَقْتُمُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتَّوهُنَّ اِذَا طَلَقْتُمُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتَّوهُنَّ اِذَا طَلَقْتُمُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً» (به عللی) طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۱۴۰، چاپ دوم بهمن ۱۳۵۳. (صفحه ۲۰۶) با یک دید کلی در منابع روایی و فقهی و تفسیری مربوط به مهر می‌توان به این نتیجه رسید که قرارداد متاع و جنس به عنوان مهر بیشتر مورد توجه است تا پول و نقدینگی؛ پول بیشتر نماینده و وسیله انتقال می‌تواند باشد (مثل چک بانکی یا سفته) مضافاً بر اینکه اگر متاع به عنوان مهر قرار داده شود نه تنها موجب ضرر زن نخواهد بود بلکه زمینه نزاع هم کمتر خواهد شد. علاوه بر مستندات گذشته مبنی بر اولویت قرار دادن متاع به عنوان مهر به جای پول، تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی می‌باشد. تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری (صفحه ۲۰۷) اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

معلوم بودن مهر

یکی از نکاتی که باید از سوی زوجین هنگام عقد مورد توجه قرار گیرد مشخص بودن مهریه است که نباید ابهام و جهالتی در کار باشد اگرچه لازم نیست به صورت دقیق تعیین گردد ولی باید به نحوی باشد که موجب اختلاف و ضرر برای زن نگردد اگر عقد بر مهری تعلق گیرد که روشن نباشد و در آن ابهام و جهل در کار باشد، مثل اینکه مهر یک زمین نامشخص یا شیئی مجهول قرار گیرد در این صورت عقد صحیح است ولی مهر باطل می‌گردد و باید مهر المثل معین نمود. زیرا مهر از ارکان عقد نمی‌باشد تا عقد هم فاسد گردد، اما مهر یک حق است که (صفحه ۲۰۸) باید مهر المثل طبق ادله، جایگزین مهر المسمی

مجهول گردد. از جمله ادله‌ای که می‌توان در مورد معلوم بودن مهر به آن استناد نمود روایاتی است که طبق آنها باید مهر به صورتی مشخص شود که رفع ابهام گردد، مثل صحیحه محمد بن مسلم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردی مشخص می‌نماید که عوض از مهر به زن قرآن بیاموزد. (۱) همچنین اگر عقد منعقد گردد بر مهر مجهول المثل تثبیت می‌شود مثل روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «اگر کسی ازدواج نماید با یک مهر مجهول، عقد فاسد نیست، اما برای زن **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، باب دوم از ابواب المهور، حدیث ۱. (صفحه ۲۰۹) مهر المثل است تا مادامی که از مهر السنه تجاوز نکند». (۱)

مهریه و ملکیت آن

مهر ملک زن است در ادیان گذشته خدمت و کار زوج برای پدر زوجه به عنوان مهریه قرار می‌گرفت مثل خدمت حضرت موسی علیه‌السلام برای حضرت شعیب که در قرآن آمده است. قَالَ اِنِّي اُرِيْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلٰى اَنْ تَاْجُرْنِيْ ثَمَانِيْ جِحْحٍ فَاِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ. (۲) **** ۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، کتاب النکاح، صفحه ۹۷. (صفحه ۲۱۰) (شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه توست. همان‌طوری که از این آیه شریفه استفاده می‌شود، حضرت شعیب علیه‌السلام از حضرت موسی علیه‌السلام می‌خواهد که به عنوان مهریه هشت سال برای او خدمت کند، اما این قانون در اسلام منسوخ شده است و قابل اجرا نیست و تمام مهر، ملک شخصی زوجه می‌باشد و نمی‌توان مهر و یا مقداری از آن را برای فرد دیگری حتی پدر و مادر زوجه قرار داد و آن مقدار که برای غیر زوجه به عنوان مهر **** ۱- ۲۷ / قصص ترجمه از کتاب تفسیر نمونه جلد ۱۶، صفحه ۶۳، چاپ ۱۲ تابستان ۱۳۷۴. (صفحه ۲۱۱) معین شده باطل است و زوج الزامی به پرداخت آن ندارد و هیچ کس هم بدون اذن و رضایت زوجه مجاز به تصرف در مهر تصرف نیست. احتمالاً تا قبل از اسلام هم مهریه از آن پدر زن بوده نه از آن زن، در تأیید این مطلب در ذیل آیه شریفه ۴ از سوره نساء در تفسیر منهج الصادقین آورده است: «چون زن را به خودی می‌دادند مهر را برای خود می‌گرفتند و چیزی به زن نمی‌دادند و چون زن را به غریبه یم دادند آن را بر شتری می‌نشانند، همان شتر را به آن زن می‌دادند و چیزی دیگر (از مهر) به او نمی‌دادند خداوند این آیه را نازل کرد: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»: بدهید زنان را مهر ایشان به خوشدلی و اگر زنان در گذرند به خوشدلی برای (صفحه ۲۱۲) شما از بعض مهر پس بخورید آن را سازگار و خوشگوارا. (۱) با نزول این آیه احکام سابق فسخ شد و دیگر کسی حق نداشت مهر زن را بدون رضایت قلبی او تصاحب کند. در تفسیر شریف لاهیجی فرمود: «مخاطب، اولیاء یتیمان است و مراد از نساء ایتم است» (۲) زیرا طبق فرموده صاحب تفسیر کشف الحقائق در زمان جاهلیت دختران یتیم را نگهداری می‌کردند، اگر صاحب مال و جمال بود به او رغبت کرده نکاح می‌کردند و اموال او را تصاحب می‌نمودند. (۳) **** ۱- منهج الصادقین (تفسیر فارسی)، جلد ۲، صفحه ۴۳۲. ۲- شریف لاهیجی (تفسیر فارسی)، جلد ۱، صفحه ۴۳۳. (صفحه ۲۱۳) بین مفسرین در اینکه مورد خطاب در آیه شریفه کیست اختلاف است عده‌ای فرموده‌اند مخاطب والدین هستند و گروهی فرموده‌اند اولیاء یتیمان و گروهی دیگر فرموده‌اند شوهران هستند، در هر صورت مخاطب هر کس باشد حکم یکی است، یعنی مهر زن را به او بدهید و بدون طیب نفس او در مهر تصرف نکنید، اما اگر چنانچه زن از روی میل و بدون اکراه مهر را بخشید، به صورت گوارا تصرف کنید و هیچ اکراهی بر شما نیست. قراردادن

مهر یا قسمتی از آن برای پدر زن یا غیره (به جز زوجه) از دید فقهای عظام جایز نمی‌باشد بدون اینکه خلافی وجود داشته باشد در این راستا **** ۱- کشف الحقائق، جلد ۱، صفحه ۳۲۸. (صفحه ۲۱۴) می‌توان به نظر مرحوم شیخ طوسی (ره) اشاره نمود: «اگر برای زن مهر قرار داده شود و برای پدر زن هم مقداری (از مهر) معین گردد ازدواج صحیح است بدون هیچ خلافی اما آن مقدار که برای زن قرار داده شده است واجب است بر مرد که اداء کند ولی مقداری که برای پدر زن معین شده واجب نیست و مرد اختیار دارد بپردازد یا نپردازد. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «دلیل ما هم اجماع و روایات است». (۱) از نظر مرحوم شیخ استفاده می‌شود که در صورتی که مقداری از مهر برای پدر زن یا ولی او قرار داده شود به عنوان مهر نخواهد بود بلکه در حکم هبه یا بخشش **** ۱- کتاب الخلاف، جلد ۳، کتاب الصدق مسأله ۳۱. (صفحه ۲۱۵) دیگری است که زوج در صورت تمایل می‌تواند بپردازد یا نپردازد، چون اگر از مهریه محسوب شود باید به زن بدهد و زن حق هرگونه تصرف بر مهر خود دارد.

حکم شیربها

در بعضی از بلاد متعارف است مبلغی را از داماد به عناوین مختلف مثل شیربها و پیشکش و هدیه و پدر و کیلی، مهر حاضر و ... گرفته می‌شود، که در این مورد لازم است توضیحی داده شود: اگر این مبلغ تحت هر عنوانی جزء مهر قرار گیرد به این معنی که پدر و مادر را در مهر شریک کرده باشند، فقط مقداری که برای زوجه معین شده به عنوان مهر محسوب و مابقی باطل و زوج الزامی به پرداخت ندارد (۱) اگر این مبلغ به **** ۱- جواهر الکلام، جلد ۳۱، صفحه ۲۹. (صفحه ۲۱۶) عنوان رضایت بستگان زوجه آن هم با طیب خاطر زوج هدیه شود در مقابل زحمات انجام شده در امر ازدواج برای گیرنده حلال است اما اگر زوج رضایت خاطر نداشته و علیرغم حصول رضایت خاطر دختر، تنها به خاطر رفع مزاحمت بستگان از انجام ازدواج ناچار به پرداخت وجهی یا مالی گردد وجه دریافتی یا مال شرعاً حرام خواهد بود. (۱)

حبس مهریه

یکی از مسائلی که در این فصل مورد بررسی قرار خواهیم داد عدم جواز **** ۱- تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۲۹۹. (صفحه ۲۱۷) حبس مهر و لزوم پرداختن مهر، به زوجه در زمان مطالبه است. زیرا مهر برای زوجه حقی ثابت و دینی است برعهده زوج، در صورتی که مهر مدت نداشته باشد یا مدت آن تمام شده باشد زن حق مطالبه آن را دارد و زوج هم شرعاً و عقلاً و قانوناً موظف به پرداخت آن می‌باشد و حق تخلف و حبس آن را ندارد والا غاصب و گنهکار محسوب می‌شود. سرباز زدن از پرداخت مهریه زن و آن را با اجبار و اکراه و توأم با رنجش زوجه پرداخت نمودن، علاوه بر اینکه با فلسفه مهر (که قبلاً بحث شد) منافات دارد، مخالف با مفهوم آیه شریفه (فَإِنْ طَبِنَ) (۱) می‌باشد که باید مهریه را با طیب **** ۱- ۴ / نساء. (صفحه ۲۱۸) خاطر و میل قلبی پرداخت نمود، در آیات شریفه‌ای که مربوط به مهر است تعبیر بسیار بالا و زیبایی در مورد مهر داریم که مفسرین بزرگ روی آنها عنایت خاصی نموده‌اند. همانطوری که قبلاً در ذیل آیه سوره نساء (۱) از قول مفسرین نقل شد، اولیاء زن یا اولیاء ایتام (یا همان طوری که قبل از نزول این آیه در گذشته مرسوم بوده) مهر را به زن نمی‌داده‌اند در این آیه اولیاء و شوهران مخاطب قرار گرفته‌اند، که مهریه زن را به آنها بدهید چون حق آنها می‌باشد، مگر اینکه با میل و رغبت خود چیزی از آن را به شما ببخشند. **** ۱- لا- جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ

تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ تَرْجَمَهُ: بدهید زنان را مهر ایشان با خوشدلی و اگر زنان در گذرند با خوشدلی برای شما از بعضی مهر پس بخورید آن را سازگار و خوشگوار. تفسیر منهج الصادقین صفحه ۴۲۳. (صفحه ۲۱۹) در این آیه شریفه نه تنها دستور پرداخت مهر به زن داده شده، بلکه با کلمه (نحله) کیفیت آن را هم بیان کرده است. یعنی به صورت هدیه‌ای شیرین و با طیب نفس و بدون هیچ مضایقه و تعلل مهریه را به زن پرداخت نمایید و همچنین هیچ گونه منتی و چشم داشتی نداشته باشید. ظاهر آیه آن است که آنچه مهر زنان است بدون مطالبه آنها و محاکمه و مخاصمه پردازید، چه اینکه در غیر این صورت، (نحله) شیرین نخواهد بود و این خلاف دستور خداوند است. انسان مؤمن و پایبند به حقوق الناس، باید قبل از اینکه زن مهر خود را مطالبه بنماید هر چند زن بی نیاز از مهریه باشد مهریه او را پردازد حتی اگر نمی تواند یکجا بدهد قسط بندی نموده و خود را بری الذمه بنماید اتفاقاً در قانون (صفحه ۲۲۰) مدنی ماده ۱۰۸۳ فرموده است: برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد. از ماده فوق استفاده می شود که لازم نیست مهریه یک جا پرداخت گردد بلکه می توان ضمن عقد برای پرداخت تمامی مهر اجل قرار داد و یا قسمتی از آن را مدت دار و قسمتی دیگر حال قرار داد و قسمتی یا تمام آن را در ضمن عقد یا بعد از عقد قرار داد نمود که به صورت قسطی پرداخت شود که تأدیه آن برای زوج سنگین نباشد، باید این فرهنگ دینی در میان جامعه ایمانی تثبیت شود که این خود موجب کند شدن سیر صعودی و تعدیل مهریه خواهد شد و مشکل بالا بردن به عنوان یک مانع ازدواج از سر راه جوانان برداشته خواهد شد و دیگر شاهد آن نخواهیم بود که زن برای گرفتن مهر خود به دادگاه مراجعه کند و مهر در کام او (صفحه ۲۲۱) تلخ شود و یا به خاطر رهائی از آزار شوهر خود مجبور باشد مهریه اش را ببخشد، بدون اینکه پشتوانه مادی داشته باشد. در روایات وارده از معصومین علیهم السلام هر شیوه و روشی که موجب تضییع مهریه زن شود به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و در ردیف اعمال ناپسند و مذموم قرار داده شده است که جهت تنبه به چند دسته از روایات ذیلاً اشاره می شود: الف: غاصب مهر بخشیده نمی شود: رعایت حقوق در اسلام نشانه کرامت انسان مؤمن است و مهم ترین حقی که باید رعایت نمود و قابل بخشش نیست حق الناس است و نیز از مصادیق حق الناس مهریه می باشد لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: «خداوند در روز قیامت هر گناهی را می بخشد مگر مهر زن ها را (اگر شوهری (صفحه ۲۲۲) آن را نپرداخته باشد یا زن آن را نبخشیده باشد». (۱) و در حدیث دیگر که حضرت علی علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، استفاده می شود: کسی که مهریه همسرش را ندهد غاصب است همانند کسی که غصب احق اجیرش بنماید که نمی شود بخشید. (۲) کسی که غاصب اموال دیگران باشد علاوه بر اینکه گناهکار است اعمال شرعی او هم مورد اشکال است. امام خمینی (ره) در تعریف غصب فرموده اند: «غصب استیلاء بر چیزی است **** ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۲۲. ۲- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۷۲. (صفحه ۲۲۳) که مربوط به غیر است از مال یا حق آن هم به صورت عدوانی». (۱) در کنز العرفان در ذیل آیه ۴ سوره نساء قول خداوند (فَإِنْ طِبْنَ) فرموده: جمله فان طبن در آیه دلالت دارد بر عدم جواز غصب مهر و مکر و حيله (جهت فرار از پرداخت) و اکراه و مجبور نمودن بر اینکه زن مهر خود را نگیرد. (۲) بنابراین پرداختن مهریه با عدم رضایت زوجه یک نوع غصب است و احکام غصب بر آن جاری خواهد بود مگر پرداختن مهر از روی فقر باشد یا اینکه زن راضی باشد. ب: غاصب مهر در پیش خدا، زانی است **** ۱- تحریر الوسیله، جلد ۲، صفحه ۱۷۲. ۲- کنز العرفان فی فقه القرآن، جلد ۲، صفحه ۲۰۲. (صفحه ۲۲۴) در بعضی از روایات زوجی که از پرداخت مهریه زوجه اش خودداری کند در نزد خدا در حکم زانی شمرده شده است، چون او یک متجاوز به حدود خداوند است. از جمله این روایات، روایتی است از امام صادق علیه السلام: «کسی که ازدواج نماید با زنی و قصد دادن مهر را نداشته باشد در نزد خداوند زانی می باشد». (۱) شاید بتوان ادعای حدیث فوق را

با روایتی که از حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه (وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (۲) نقل شده است تبیین نمود، زیرا آن حضرت فرمود: «خداوند می فرماید بدهید مهری که به وسیله آن زن‌ها (همبستر *****) ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۲۲۰-۲۰۴ / نساء. (صفحه ۲۲۵) شدن) بر شما حلال شدند، پس کسی که ظلم کند به زن‌ها در مهر آنها زانی محسوب می شود». (۱) ج: غصب مهر از پلیدترین گناهان است ستم وجود نسبت به کسی که قدرت دفاع ندارد و زبردست محسوب می شود از پست‌ترین گناهان است، به خصوص اینکه یک نوع جنایت به شریک زندگی باشد آن هم با اعتمادی که او نموده است لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «پلیدترین گناهان سه چیز است، کشتن حیوانات و حبس و ندادن مهریه زن و *****) ۱- مستدرک الوسایل، جلد ۱۵، صفحه ۷۲. (صفحه ۲۲۶) منع ندادن مزد و اجرت اجیر». (۱) د: حبس مهر یک نوع دزدی است از آنجائی که مهر از هنگام انعقاد عقد نکاح بر ذمه شوهر است که عندالمطالبه باید به زوجه بپردازد، چنانچه بپردازد در حکم سارقی است که آن را می رباید و به مالک آن (یعنی زوجه) نمی دهد لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که مهری را تعیین کند و قصد دادن آن را نداشته باشد به منزله دزد می باشد». (۲) *****) ۱- مستدرک الوسایل، جلد ۱۵، صفحه ۷۲-۲. مستدرک الوسایل، جلد ۱۵، صفحه ۲۱. (صفحه ۲۲۷) و در همین باره در روایتی، امام صادق علیه السلام فرمودند: «دزدی سه قسم است؛ ندادن زکات و حلال شمردن مهر زن (یعنی ندادن آن به زوجه) و ندادن دین و قرض به صاحبش». (۱) در واقع روایت دوم توجیه می کند که چرا به غاصب مهریه دزد اطلاق می شود، زیرا مهریه در حکم دین و قرض در دست شوهر است که باید هنگام مطالبه به زوجه برگرداند و اگر امتناع نمود در حکم دزد می باشد. ه: غاصب مهر پیمان شکن است در زندگی مقدس‌ترین پیمانها پیوند زناشوئی است که گاهی در ضمن این *****) ۱- مستدرک الوسایل، جلد ۱۵، صفحه ۲۱. (صفحه ۲۲۸) پیمان مهر هم شرط می شود، پایبند بودن به شرط همان قدر ارزش دارد که پیوند زناشوئی ارزش دارد، گرچه به توصیه آیات شریفه، مؤمن باید پایبند به عهد و قرارداد خود باشد. به دلیل قول خداوند: و المؤمنون عند شروطهم. (۱) مؤمنین پایبند شروط خود هستند. نبی بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: اولی ترین شرطی که باید به آن وفا کنند آن است که آنچه به آن فرج حلال شده است تمام و کمال بدهند. (۲) در حدیث مناهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمودند: «کسی که نسبت به مهر زن ظلم کند در نزد خداوند زانی است، خداوند متعال *****) ۱- ... ۲- روض الجنان و روح الجنان (تفسیر فارسی قرآن)، جلد ۵، صفحه ۲۳۲. (صفحه ۲۲۹) در روز قیامت می فرماید: بنده من، بنده ام را بر عهد و پیمانم به ازدواج تو در آوردم (اجازه دادم با او ازدواج کنی) و تو به عهدت وفا نکردی (مهرش را ندادی) و ظلم کردی، پس از حسنات او (مرد غاصب مهر) می گیرد و به زن می دهد به اندازه حق آن زن، اگر حسنات مرد کفایت نکرد او را وارد بر آتش می گرداند به جهت پیمان شکنی چون از هر پیمانی پرسش خواهد شد (آیا وفا شد یا خیر)». (۱) از این حدیث روشن می شود که اگر در مورد مهر پیمان شکنی شود حساب مرد پیمان شکن با خداوند است؛ چون شاید زن نتواند حق خود را بگیرد. *****) ۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۲۲. (صفحه ۲۳۰)

فهرست منابع و مآخذ

تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۲. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۷. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۳. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۴. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۵. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۳. تفسیر جوان،

محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۴. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۶. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۲۴. (صفحه ۲۳۱) تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۳. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۸. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۷. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲۷. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۳. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۴. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۷. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۸. (صفحه ۲۳۲) تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۹. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۴. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۲. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۹. زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صفیر صبح، ۱۳۸۰، چاپ اول. مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابا زاده، اکبر. ازدواج موقت در اسلام مباحثی از حقوق زن

ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۲)

مشخصات کتاب

عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۲) مؤلف: دکتر محمد بیستونی ویراستاری و تایپ و صفحه آرایی: سهیلا شاکری، فاطمه سرزهی گروه تحقیق: لیلا- حمداللهی، زهره نوری خانی، علیرضا مقسمی امور فنی و رایانه: روح الله کریمیان مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش نوبت و تاریخ چاپ: اول، سال ۱۳۸۴ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ناشر: انتشارات بیان جوان شابک: ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴-۹۶۴-۹۶۴ ISBN: هر گونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلا مانع است. نشانی: تهران خیابان پاسداران بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) شماره ۳۵۳ طبقه همکف واحد ۴ تلفکس: ۰۹۱۲۱۰۸۵۳۲۲۲۵۸۹۶۲۶ E_mail: dr_ bistooni@tafsirejavan. com ****بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت =Marriage in Quran and tradition/ با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی، زهره نوری، علیرضا مقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی. - تهران: بیان جوان، ۱۳۸۴. ۴۱۷ ص. ؛ ۱۱X۱۷ س م. - (سری کتابهای روش انس با قرآن) ISBN: ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴-۹۶۴-۹۶۴ فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیرنویس. ۱. زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، ۱۳۵۷. - ب. نوری، زهره. ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسدالله، ۱۳۴۰. - ه. عنوان. ۴الف ۹ب/۱۷/ ۲۳۰ ۲۹۷/۴۸۳۱ BP کتابخانه ملی ایران ۱۵۴۸۶ ۸۴

مقدمه

الهداء

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ الْمُضِيَّطَفَى وَ
 بِهِجْرِهِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّيِّدَتَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّيْخَةِ الْمَعْصُومِينَ
 الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ
 الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ، الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصِيرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ يَا مُبْدِلَ
 الْأَعْيَادِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِيهِ مُزْجَاهٍ مِنْ وَ لَائِكَ وَ
 مَحَبَّتِكَ فَآوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (صفحه ۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان
 آنند. با وسائل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هر یک در
 دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این
 هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه
 طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب
 آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند
 مفسران را با زبانی ساده و بیانی (صفحه ۵) شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به
 نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار
 و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان
 خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی به رویشان گشاده شود. آمین رب
 العالمین. ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵ ۲۱ خرداد ۱۳۸۳ ابوالقاسم خزعلی (صفحه ۶)

مهريه

تفکر غلط در ارتباط با مهريه

این تفکر غلط که: مهر را چه کسی داده و چه کسی گرفته، متأسفانه در جامعه جا افتاده است و خود توجیهی برای بالا بردن و
 سرباز زدن از پرداخت مهريه گردیده است، روایاتی که ذکر شد برای از بین بردن این فکر غلط می‌باشد و هشدار می‌دهد که
 زوج هنگام پیمان زناشویی باید توجه به توان مالی خود نموده و خود را ملزم به پرداخت مهريه بداند و توجه هم باید توجه به
 توان مالی و پرداخت مهر از طرف زوج داشته باشد و یا آن را بعداً ببخشد. چه بسا بسیاری از نزاع‌ها و اختلافات خانوادگی
 همین زیادی مهر است، که از طرفی سطح توقع زنان بالا رفته و از طرفی سنگینی مهر یک فشار روحی برای مردان است و
 گاهی تلاش می‌کنند با لطایف الحیل از پرداخت آن فرار کنند. در کتاب بهشت خانواده یکی از علل اختلافات زن و شوهر
 دعاوی مالی شمرده شده، چنانکه مثلاً مهريه (صفحه ۷) زیادی برای زن معین شده باشد و شوهر پشیمان گشته و هر روز
 بهانه‌ای بگیرد و جر و بحثی درست کند تا زن را راضی نماید که مهريه خود را به نحوی کم کند یا نگیرد. (۱) گاهی متأسفانه
 این اختلافات منجر به از هم پاشیدن شدن کانون خانواده می‌گردد، همانطوری که در تحقیقات به دست آمده می‌خوانیم:

طلاق یا به سبب تقاضای زن و یا به دلیل تمایل مرد به وقوع می‌پیوندد و علت عمدۀ آن یا ترک انفاق (و مهر) و بدرفتاری و ناهنجاری اخلاقی از سوی زوج است و یا عدم تمکین زن از شوهر و نداشتن توافق اخلاقی. در سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۸۳۸۰ پرونده منجر به طلاق در دادگاه‌های مدنی خاص مطرح بود که منجر به ****۱- بهشت خانواده، نوشته دکتر سید جواد مصطفوی، جلد ۱، صفحه ۳۶۲. (صفحه ۸) صدور حکم گردیده و دادگاه‌های مستقل نیز به ۳۴۴۹ مورد درخواست طلاق رسیدگی کرده و حکم داده‌اند. (۱) به هر حال مهر چه کم باشد و چه زیاد، شوهر نمی‌تواند از پرداخت آن سر باز زند. اگر چنانچه به هر دلیلی توان پرداخت آن را نداشته باشد، طبق توافق می‌تواند به صورت قسطی پرداخت نماید، همان‌طور که در ماده (۱۰۸۳) قانون مدنی آورده است: (برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد). (۲)

بخشیدن مهر به از طرف زن

آنچه بر نظام طبیعت و خانواده و زناشویی حاکم است، عشق و محبت و ****۱- کتاب نقد فصلنامه (حقوق زن)، شماره ۱۲، صفحه ۷۵: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. ۲- بررسی فقهی حقوق خانواده، صفحه ۲۳۸. (صفحه ۹) اخلاق می‌باشد و اگر روابط فردی و اجتماعی و زناشویی رو به سردی گذاشت و محبت و اخلاق از میان رفت، آن گاه نوبت قانون می‌شود که به قضاوت بنشیند. قانون آخرین وسیله‌ای است که باید به آن رو آورد و متوسل شد، زن و شوهر همانطوری که با عشق و علاقه اولین قدم پیوند مقدس ازدواج را برداشتند، شایسته است تا آخر از این رمز بقاء پیروی نمایند. مهر از شرایط عقد نیست، بلکه بیشتر به عنوان هدیه و اعلام آمادگی برای آغاز یک زندگی شیرین و محبت‌آمیز است. بنابراین مهر بعد مادی ندارد. این زندگی شیرین با بخشیدن مهر از طرف زن به شوهر استمرار پیدا می‌کند. در فرهنگ دینی همانطور که بر پرداخت مهر از طرف شوهر به زن در صورت تقاضا سفارش و تأکید شده از طرف دیگر هم به بخشیدن مهر از طرف زن توصیه گردیده است. آن هم با رضایت و میل قلبی و به قصد قربت و به جهت حاکم نمودن روح گذشت و (صفحه ۱۰) فداکاری در زندگانی زناشویی و وارسته نمودن زندگی از پیرایه‌های مادی. زن اگر همه مهر یا هر مقدار از مهر را که مایل باشد، می‌تواند ببخشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که مهریه‌اش را قبل از همبستر شدن به شوهرش ببخشد، خداوند به جای هر دیناری، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش می‌نویسد. سؤال شد یا رسول الله اگر بعد از دخول ببخشد چطور؟ حضرت فرمود: این نشانه مودت و الفت است. (۱) در این حدیث ملاحظه می‌شود، تفاوت است بین بخشیدن مهریه قبل از همبستر شدن و بعد از آن. معمولاً مرد مؤمن بعد از عقد نگران پرداخت دین یعنی مهریه همسرش می‌باشد و یک نوع اضطراب دارد و شاید با اطمینان کامل وارد بر ****۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۸۱. (صفحه ۱۱) زندگی زناشویی نشود، در این موقع اگر زن مهر خود را نبخشد و شوهرش را از این دین رها نمود، در واقع ثواب آزاد کردن بنده را برده است. معصوم علیه‌السلام فرمود: خداوند، عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنها را در قیامت با فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محشور می‌نماید. ۱ زن‌هایی که بر غیرت شوهر خود صبر کنند. ۲ زن‌هایی که بر سوء خلق و رفتار شوهر خود صبر کنند. ۳ زن‌هایی که مهر خود را ببخشند. خداوند بر هر یک از آنها ثواب هزار شهید عطاء می‌کند و می‌نویسد برای هر یک از آنها عبادت سالی را. (۱) در آیه ۴ سوره نساء پس از آن که توصیه شده است که مهر زن‌ها را شیرین ****۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۳۷. (صفحه ۱۲) و با رغبت به آنها بدهید، فرموده: «فَإِنْ طَبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرَاتًا». پس اگر زنان از طیب خاطر مهر خود را به شما بخشیدند پس بخورید آن را سازگار و گوارا. آیه فوق علاوه بر اینکه یک نوع تشویق ضمنی زنان بر بخشیدن مهر خود می‌باشد، اشاره بر رضایت قلبی آنها بر بخشیدن مهر

خود است، یعنی بخشیدن مهر یا قسمتی از آن نباید از روی اکراه و اجبار و حتی مکر و خدعه باشد. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه فوق فرموده است: «تصرف در مهریه را به طیب نفس زن مشروط نمود، هم تأکید جمله قبل است که مشتمل بر اصل حکم بود و هم می‌فهماند حکم «بخورید» حکم وصفی است نه تکلیفی. یعنی معنی بخورید، این است که خوردن آن جایز و حلال است، نه اینکه بخواهد بفهماند خوردن مال همسر واجب است. کلمه (هینئا) صفت مشبه از ماده (هنا) است و ماده هئا به (صفحه ۱۳) معنی آسان هضم شدن غذا و نیز به معنی قبول طبع است». (۱) گروهی از مفسرین کلمه (مِنَه) را در آیه فوق (مِنْ بَعْضِه) گرفته و فرموده‌اند، اگر قسمتی از مهر خود را بخشید، با گوارا بخورید. از این مطلب استفاده نموده‌اند که زن مهر خود را ببخشد. (۲) اما اکثر مفسرین کلمه (مِنَه) را جنس گرفته‌اند، از بیان مهر، یعنی اگر از آن مهر به شما چیزی بخشیدن، گوارا بخورید و (مِنْ بَعْضِه) نمی‌باشد. (۳) *****(۱) - (۲): تفسیر المیزان، جلد ۴، صفحه ۲۶۹ (ترجمه فارسی). ۲ - (۲): تفسیر رهنما، جلد ۳، صفحه ۲۸۲. ۳ - (۳): تفسیر البیان، جلد ۳، صفحه ۱۰۹ و تفسیر کنز الدقائق، جلد ۳، صفحه ۳۲۴ و تفسیر الوجیز، جلد ۱، صفحه ۲۹۶. (صفحه ۱۴) به نظر می‌رسد از باب اینکه زن مالک تمام مهر خود می‌باشد، پس می‌تواند تمام مهر یا قسمتی از آن را ببخشد و محدودیتی نداشته باشد. پس قول اکثر که قول دوم است بیشتر مورد قبول می‌باشد. نکات کوتاه از آیات مربوط به مهریه «وَ اتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۱) با استفاده از تفسیر راهنما نکاتی چند از آیه شریفه فوق قابل بهره‌برداری می‌باشد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود: ۱ وجوب پرداخت مهریه زنان. (وَ اتُوا) ۲ زنان مالک مهر خویش می‌باشند. (صِدْقَاتِهِنَّ) ۳ استقلال مالی زنان در نظام خانواده. (صِدْقَاتِهِنَّ) هدیه‌ای برای زن است. (صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) ۴ مهریه هدیه‌ای است بدون عوض. (صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) ۵ مهریه شیرین به زن پرداخت شود. (صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) ۸ منع از حبس مهر توسط شوهر. (وَ اتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ) ۹ زن می‌تواند مهریه خود را ببخشد. (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا) ۱۰ بخشش مهر از طرف زن باید با طیب نفس باشد. (نَفْسًا) ۱۱ حرمت تصرف مردان در مهر زنان بدون رضایت آنها. (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا) ۱۲ حلال و گوارا بودن خوردن مهر زن برای شوهر در صورتی که آن را ببخشد. (هَنِيئًا مَرِيئًا) (صفحه ۱۶) ۱۳ تعیین مهریه در عقد نکاح. (صِدْقَاتِهِنَّ) ۱۴ شوهر مجاز به استفاده از دارایی زن است، در صورت رضایت زن. (نَفْسًا) ۱۵ تصرف ولی زن در مهریه او بدون رضایت زن. (وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۱) از این آیه شریفه نکاتی قابل استفاده است که به دنبال آیه قبل ذکر می‌شود. ۱۶ - وجوب پرداخت نصف مهر در صورت طلاق قبل از دخول (وَ إِنْ *****(۱) - (۱): ۲۳۷ / بقره. (صفحه ۱۷) طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ، ... فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ). ۱۷ عدم وجوب تعیین مهر. ۱۸ طلاق زنان به دست شوهران می‌باشد. (وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ) ۱۹ مهریه دینی است برای زنان و برعهده مردان (لَهُنَّ فَرِيضَةٌ) ۲۰ سقوط مهریه در صورت عفو زن. (إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ). ۲۱ سقوط مهریه در صورت عفو ولی زن. (أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ)، اگر الذی را ولی زن بگیریم. ۲۲ اختیار ازدواج زن به دست ولی شرعی اوست. (الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ) ۲۳ توصیه به پرداخت مهریه کامل در صورت طلاق قبل از دخول، به خصوص اگر قبلاً مهریه کامل به زن داده شده باشد و این به تقوی نزدیک‌تر است. (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى). (صفحه ۱۸) ۲۴ عفو مهریه توسط زن نزدیک به تقوی است. (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) ۲۵ ارزشمندی استحباب گذشت انسان از حق خود. ۲۶ گذشت انسان از حق خود، راهی نزدیک برای رسیدن به تقوی است. ۲۷ ولی زن مطلقه قبل از دخول می‌تواند از نصف مهر صرف‌نظر کند. ۲۸ گذشت مالی در مسائل خانواده راهی مناسب، برای رسیدن به تقوی می‌باشد. ۲۹

طلاق و مشکلات خانوادگی نباید موجب فراموشی ارزش‌ها و فضیلت‌ها شود. (وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ). ۳۰ بینایی گسترده و عمیق خداوند بر اعمال انسانها. (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). ۳۱ توجه به نظارت خداوند زمینه ساز عمل به احکام الهی (به خصوص در (صفحه ۱۹) مسائل زناشویی) موجب تقوی و پرهیز از خطا می‌باشد. ۳۲ اگر در مسائل خانوادگی ناحقی شود، خداوند بینا است.

حکم ازدواج با غیر مسلمان

حکم ازدواج با زنان غیر مسلمان (اهل کتاب)

«... طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: ... طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح و ازدواج زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بپردازید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هر کس به دین اسلام کافر شود عمل (صفحه ۲۰) خود را تباه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». (۱) آیه فوق بعد از بیان حلال بودن طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط آنکه مهر آنها را بپردازید و از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن». در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت‌هایی را که در مورد **** ۱-۵ / مائده. (صفحه ۲۱) ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید. اما اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصرًا ازدواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است. قرائنی در این آیه وجود دارد که نشان می‌دهد نخست اینکه می‌فرماید: «به شرط اینکه اجر و مهر آنها را بپردازید» درست است که کلمه «اجر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می‌شود ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می‌شود. و دیگر اینکه تعبیر به «غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهان نامشروع وارد نشوید)، نیز با ازدواج موقت مناسب‌تر است چه اینکه ازدواج دائم هیچ‌گونه شباهتی با مسأله زنا یا دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود ولی گاهی افراد (صفحه ۲۲) نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می‌کنند. ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب، هم اجازه داده شده که از طعام آنها بخورند با شرایطی و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج، تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر اینکه عواطف رقیق‌تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان! و از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد می‌گوید: «کسی که نسبت به دین اسلام کافر شود و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران (صفحه ۲۳) قرار گیرد، اعمال او تباه می‌شود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود». و اشاره می‌کند به اینکه تسهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشی در زندگی شما ایجاد کند باید باعث نفوذ و توسعه اسلام در میان

بیگانگان گردد، نه اینکه شما تحت تأثیر آنها قرار گیرید و دست از آئین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سنگین و سخت خواهد بود.

حکم ازدواج با مشرکان

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأَمِيَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْبَبْتُمْ كُمْ...» با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و البته کنیزی باایمان از زنی آزاد و مشرک بهتر است هرچند از مال و جمالش به شگفت آئید و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از مردی آزاد و مشرک است هرچند [از مال و جاه او به شگفت آئید...]. (۱) (صفحه ۲۴) این آیه زمانی نازل شد که شخصی بنام «مرثد» که مرد شجاعی بود از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که از مدینه به مکه برود و جمعی از مسلمانان را که آنجا بودند با خود بیاورد وی به قصد انجام فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد در آنجا با زنی زیبا بنام «عناق» برخورد نمود و آن زن او را مانند گذشته به گناه دعوت کرد، اما «مرثد» که دیگر مسلمان شده بود تسلیم خواسته او نشد، آن زن تقاضای ازدواج نمود «مرثد» گفت: این امر موکول به اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله است. او پس از انجام مأموریت خود به مدینه بازگشت و جریان را به اطلاع پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله ***۱- ۲۲۱ / بقره. (صفحه ۲۵) رساند، این آیه نازل شد و بیان داشت که زنان مشرک و بت پرست شایسته همسری و ازدواج با مردان مسلمان نیستند. اسلام به خاطر اهمیتی که به زندگی زناشویی می دهد و به خاطر آثار قطعی وراثت و به خاطر تأثیر محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان، برای انتخاب همسر شرایط گوناگونی قائل شده است و از آنجا که زن مشرک شایسته همسری مسلمان نیست و بر فرض که برای همسری انتخاب شود فرزندان او روحیه و صفات وی را به حکم وراثت کسب می کنند و پس از تولد نیز اگر در دامن او تربیت شوند سرنوشت شومی خواهند داشت لذا قرآن در این آیه از ازدواج با زنان مشرک و بت پرست نهی فرموده، از این گذشته مشرکان که افراد از اسلام محسوب می شوند اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه پیدا کنند، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی شده و صفوف از یکدیگر مشخص نخواهد شد، آنان را هم پایه یک کنیز باایمان نیز نداشته است ولی راه را به روی آنان نیز نبسته است و برای اینکه احیاناً از علاقه جنسی آنها برای نجات استفاده کرده باشد، می گوید: «اگر ایمان بیاورند شایسته ازدواج خواهند بود» همچنین همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک در صدر آیه نهی شده است. (صفحه ۲۶) از زن دادن به مردان کافر و مشرک هم نهی کرده و نیز همان گونه که کنیزکان مؤمن از زنان آزاده کافر اگرچه دارای جمال و جلال باشند بالاتر و از برای ازدواج شایسته ترند، بردگان، غلامان باایمان از مردان زیبا و به ظاهر با شخصیت اما کافر، برتر و شایسته ترند، البته ازدواج زنان مؤمن با مردان کافر هم تا وقتی که مشرک هستند ممنوع می باشد و هنگامی که قبول ایمان نمودند ازدواج با آنان هیچ گونه مانعی ندارد. در ادامه آیه خداوند می فرماید: «مشرکان شما را به آتش جهنم (صفحه ۲۷) می خوانند و خداوند به بهشت و مغفرت خود خواند از راه لطف و عنایت». در این جمله علت تحریم ازدواج افراد باایمان با مردان و زنان مشرک بیان شده است و آن اینکه: مشرکان، معاشران خود را، به خصوص اگر معاشرت از نظر زناشویی باشد که شدت تأثیر آن بیشتر و عمیق تر است، به طرف بت پرستی و روحیات ناپسند دعوت می کنند که سرانجامش، آتش قهر خداست. در حالی که مؤمنان به خاطر ایمان و صفات عالی انسانی که از ایمان سرچشمه می گیرد، معاشران خود را به ایمان و فضیلت دعوت می کنند که سرانجامش بهشت و مغفرت و آمرزش خدا است. و اما مشرکان چه کسانی هستند؟ این کلمه در قرآن بیشتر به بت پرستان اطلاق می شود و از همین جهت است که در بسیاری از آیات قرآن مشرکان در مقابل اهل کتاب

حکم ازدواج با گروه های خاص

حکم ازدواج با زانی و زانیه

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است». (۱) این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد چرا که بیماری‌های اخلاقی همچون بیماری‌های جسمی غالباً واگیردار است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می‌شود به علاوه فرزندان که در چنین دامن‌های لگه دار و شوم و ****۱-۳ / نور. (صفحه ۲۹) مشکوکی پرورش می‌یابند، سرنوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است و شاهد این تفسیر جمله «وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» است که در آن تعبیر به تحریم شده است و شاهد دیگر روایاتی است که از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر رسول خدا آلوده زنا بودند، خداوند مسلمانان را از ازدواج با آنها نهی کرد و هم‌اکنون نیز مردم مشمول این حکمند، هر کسی مشهور به این عمل شود و حد الهی بر او جاری شود، با او ازدواج نکنید تا توبه‌اش ثابت شود». (۱) ضمناً باید توجه داشت که عطف «مشرکان» بر «زانیان» در واقع برای بیان ****۱- مجمع‌البیان، ذیل آیه مورد بحث. (صفحه ۳۰) اهمیت مطالب است یعنی گناه «زنا» هم‌طراز گناه «شرک» است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص زناکار در آن لحظه‌ای که مرتکب این عمل می‌شود از ایمان بازداشته می‌شود و مؤمن نیست». (۱) ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است. البته این حکم در روایات اسلامی مقتید به مردان و زنانی شده‌است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده‌اند، بنابراین اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره‌گیری کنند و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته و اثر توبه خود را عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آنها شرعاً بی‌مانع است. در حدیث معتبری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که: فقیه معروف «زراره» از ****۱- نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۲۶. (صفحه ۳۱) آن حضرت پرسید: «تفسیر آیه "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً... " چیست؟» امام علیه‌السلام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است، کسی که حد زنا بر او اجرا شود، یا مشهور به این عمل شنیع گردد، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کند، تا توبه او ظاهر و شناخته گردد». (۱) همچنین از حضرت رضا علیه‌السلام آمده است که فرمودند: «حرام کرد خدا زنا را برای اینکه در زنا فسادهایی است از جمله کشتن نفس، از بین رفتن نسب و تربیت نشدن اطفال و از بین رفتن میراث و غیر» (۲). ****۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۵. ۲- وسائل الشیعه، صفحه ۱۵، باب ۱. (صفحه ۳۲) آنچه در آیه فوق در مورد حد زنا آمده است یک حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد از جمله «زنای محصن و محصنه» است که حد آن با تحقق شرایط اعدام است و نیز حکم زنا با محارم، اعدام است و همچنین حکم زنا به عنف و جبر نیز اعدام است.

حکم ازدواج با زنان خبیثه

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک و اینان از نسبت‌های ناروایی که به آنها داده می‌شود، مبرا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پرارزش است». (۱) (صفحه ۳۳) «خَبِيثَاتُ» و «خَبِيثُونَ» اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است و به عکس «طَيِّبَاتُ» و «طَيِّبُونَ» اشاره به زنان و مردان پاکدامن می‌باشد. در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل شده است که: این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» می‌باشد زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد». (۲) ***** ۱- ۲۶ / نور. (صفحه ۳۴) همچنین در روایات می‌خوانیم که یاران امامان، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می‌کردند که با جواب منفی رو به رو می‌شدند و این نشان می‌دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است و منظور از خبیث بودن این دسته از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه‌های عفت و ناموسی را شامل می‌شود. به همین دلیل این آیه اشاره به یک حکم شرعی می‌باشد که ازدواج با زنان آلوده و ناپاک و ازدواج با مردان آلوده و ناپاک حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است. در این جا سؤالی مطرح است و آن اینکه در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می‌بینیم که با این قانون هماهنگ نیستند، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که، «همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند» (۱) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار چنگال آن طاغوت بی‌ایمان گشته بود». (۱) ***** ۱- مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث. ۲- ۱۰ / تحریم. (صفحه ۳۵) در پاسخ علاوه بر اینکه هر قانون کلی استثنایی دارد باید به دو نکته توجه داشت: ۱ در تفسیر آیه گفته شد که منظور اصلی از «خبائث» همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و «طیب» بودن نقطه مقابل آن می‌باشد، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می‌شود، زیرا هیچ یک از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از «خیانت» در داستان نوح و لوط، جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی، ۲- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و ***** ۱- ۱۱ / تحریم. (صفحه ۳۶) بی‌ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می‌شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی‌دادند. همان‌گونه که همسر فرعون در آغاز کار با فرعون ازدواج کرد، بعداً که موسی مبعوث شد، ایمان آورد و چاره‌ای جز ادامه زندگی توأم با مبارزه نداشت، مبارزه‌ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود.

حکم ازدواج با دختران یتیم

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...: اگر می‌ترسید که درباره یتیمان رعایت عدالت نکنید از زنان آن کس را که برایتان پاکیزه است دو یا سه یا چهار بگیرید...». (۱) ***** ۱- ۳ / نساء. (صفحه ۳۷) خداوند در این آیه به حفظ حقوق زوجیت یتیمان اشاره کرده می‌فرماید: «اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حقوق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم‌پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید». از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می‌سازد آیه ۱۲۷ از سوره نساء است که در آن صریحاً مسأله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است. در این آیه هم، توصیه به عدالت رفتار کردن در مورد ازدواج به دختران یتیم که اموال آنها را می‌گرفتند و نه با آنها ازدواج می‌کردند و نه اموال آنها را به خودشان می‌سپردند که بتوانند با دیگران ازدواج کنند و خداوند می‌فرماید: زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می‌سازد و هر گونه (صفحه ۳۸) عمل نیکی درباره افراد ضعیف و دختران یتیم از شما سر بزند پاداش مناسبی خواهد داشت

«وَمَنْ لَمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و آنها که قدرت مالی و توانایی ازدواج با زنان "آزاد" پاکدامن با ایمان ندارند می توانند با زنان پاکدامن از بردگان و کنیزان با ایمان که در اختیار دارند ازدواج کنند، خدا آگاه به ایمان شماست و آنها را به اجازه صاحبان آنها ازدواج نماید و مهر آنها را به خودشان بدهید، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند (صفحه ۳۹) نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «شوهردار» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنها است که (از نظر غریزه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و صبر برای شما بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است». (۱) این آیه شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند، نخست می گوید کسانی که قدرت ندارند که با زنان آزاد ازدواج کنند می توانند با کنیزانی ازدواج کنند که مهر و سایر مخارج آنها معمولاً سبک تر و سهل تر است. البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند، **** ۱- ۲۵ / نساء. (صفحه ۴۰) بلکه با شرایط خاصی می تواند همانند همسر با او رفتار نماید، بنابراین منظور از ازدواج افراد غیر مالک با کنیز است. ضمناً از تعبیر به «مؤمنات» استفاده می شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابراین با کنیزان اهل کتاب ازدواج صحیح نیست. جالب اینکه قرآن در این آیه از کنیزان تعبیر به «فتیات» کرده است که معمولاً این تعبیر آمیخته با احترام خاصی در مورد زنان است و غالباً در مورد دختران جوان به کار می رود. از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند قرآن می گوید: «بعضی از بعض دیگرید» یعنی شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده اید بنابراین نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچگونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوی و پرهیزکاری آنان است، کراهت داشته باشید. (صفحه ۴۱) ولی «این ازدواج باید با اجازه مالک صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است و تعبیر از مالک به اهل اشاره به این است که آنها نباید با کنیزان خود همچون یک متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست یک خانواده نسبت به فرزندان و اهل خود، رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند. و همچنین قرآن می فرماید: «باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها قرار داد و آن را به خود آنان داد» و از تعبیر «بالمعروف» (به طور شایسته) برمی آید که نباید در تعیین مهر آنها، ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها باید اداء گردد. و یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت، نگردند خواه به صورت آشکار بوده باشد «غیر مسافحات» و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (و لا متخذات اخدان). (صفحه ۴۲) در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا، نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی نبوده است؟ ولی با توجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنا آشکار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد! روشن می شود که چرا قرآن مجید به هردو قسمت تصریح کرده است. خداوند در پایان این آیه می فرماید: «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیداً در فشار قرار گرفته اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابراین برای غیر آنها مجاز نیست و خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشند که دامانشان آلوده گناه نشود را به نفع دانسته است. ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ضرورت ممنوع است ازدواج با آنها است

نه آمیزش جنسی از راه مالکیت. (صفحه ۴۳) چنانچه در آیه ۳۲ سوره نور می‌خوانیم: قابل توجه است که در آیه مورد بحث به هنگامی که سخن ازدواج مردان و زنان بی‌همسر به میان می‌آید، به طور کلی دستور می‌دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید اما هنگامی که نوبت به بردگان می‌رسد، آن را مقید به «صالح بودن» می‌کند. جمعی از مفسران (مانند نویسنده «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیر صافی») آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده‌اند، در حالی که اگر چنین باشد، این قید در مورد مردان و زنان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته‌اند که منظور از صالح بودن، از نظر اخلاق و اعتقاد است چرا که صالحان از اهمیت ویژه‌ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است؟ (صفحه ۴۴) احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه در شرایط زندگی آن روز بسیاری از بردگان در سطوح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچگونه مسئولیتی در زندگی مشترک احساس نمی‌کردند اگر با این حال اقدام به تزویج آنها می‌شد، همسر خود را به آسانی رها می‌کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند، اقدام به ازدواج کنید و مفهومش این است که نخستین کوشش برای صلاحیت اخلاقی آنها شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ...» و زنان شوهردار (برشما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان (صفحه ۴۵) دیگر غیر از این‌ها برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختیار کنید...». (۱) خداوند در این آیه می‌فرماید که «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است». مقصود از «مُحْصَنَاتُ» جمع «مُحْصَنَةٌ» از ماده «حَصَن» به معنی قلعه است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می‌شود. این حکم اختصاص به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است تنها استثنایی که این **** ۱- ۲۴ / نساء. (صفحه ۴۶) حکم خورده است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمی‌آیند و مسلمانان مالک آنها می‌شوند، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می‌دهد بعد از تمام شدن عده آنها (یک بار قاعده شدن و یا اگر باردار باشند وضع حمل نمودن است) با آنان ازدواج کنند. ولی این استثنا به اصطلاح «استثنای منقطع» است یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می‌گیرند رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع می‌شود، درست همانند زن غیر مسلمان که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می‌شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهند گرفت. از اینجا روشن می‌شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان (صفحه ۴۷) با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت «عده» بر آنها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آنها جلوگیری نموده است.

حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا: و ازدواج نکنید با زنانی که پدران

شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر آنها که در گذشته انجام شده است زیرا این کار عمل زشت و تنفرآوری است و روش نادرستی می‌باشد». (۱) در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و **** * ۱- ۲۲ / نساء. (صفحه ۴۸) فرزندان از خود به یادگار می‌گذاشت در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند و با او ازدواج می‌کردند، پس از اسلام، حادثه‌ای برای یکی از مسلمانان پیش آمد و آن اینکه: یکی از انصار به نام «ابوقیص» از دنیا رفت فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج نمود، آن زن گفت: من تو را فرزند خود می‌دانم و چنین کاری را شایسته نمی‌بینم ولی با این حال از پیامبر کسب تکلیف می‌کنم، سپس موضوع را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد و کسب تکلیف نمود، آیه فوق نازل شد و از این کار به شدت نهی کرد. در حقیقت این آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می‌کشد و می‌گوید: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» و اما از آنجا که هیچ قانونی معمولاً شامل گذشته نمی‌شود، اضافه می‌فرماید: «مگر (صفحه ۴۹) ازدواج‌هایی که پیش از این انجام شده است». سپس برای تأکید مطلب، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می‌فرماید: نخست اینکه می‌گوید: این عمل، کار بسیار زشتی است و بعد اضافه می‌فرماید: عملی است که موجب تنفر در افکار عموم مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد و در پایان می‌فرماید: روش نادرستی است. روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های مختلفی مقرر شده، زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می‌شود و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتک احترام او است. و از همه گذشته این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص (صفحه ۵۰) می‌پاشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آنها اختلاف واقع شود. حکم ازدواج با دو خواهر در یک زمان و علت تحریم آن «... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: ...» و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده است خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) در این قسمت آیه بیان شده که ازدواج با دو خواهر در یک زمان واحد مجاز نیست و جمع در میان دو خواهر ممنوع است بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد مانعی ندارد، و از آنجا که در زمان جاهلیت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب چنین ازدواج‌هایی شده بودند قرآن بعد از جمله فوق می‌گوید: «این حکم عطف به گذشته نمی‌شود و کسانی که قبل از نزول این قانون چنین ازدواجی انجام داده‌اند کیفر و مجازاتی ندارند، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کنند و دیگری را رها کنند». **** * ۱- ۲۳ / نساء. (صفحه ۵۱) رمز اینکه اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی به هنگامی که رقیب هم شوند طبعاً نمی‌توانند آن علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع تضاد عاطفی در وجود آنها پیدا می‌شود، که برای زندگی آنها زیان بار است، زیرا دائماً انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» در وجود آنها در حال کشمکش و مبارزه‌اند. (صفحه ۵۲)

حکم ازدواج با محارم و علت تحریم آن

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادر اینکه شما را

شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسر اینکه با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و همسرهای پسران آن که از نسل شما هستند (نه (صفحه ۵۳) پسر خوانده‌ها) و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و براساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود: ۱- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود. ۲ از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می‌گویند. ۳ از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» می‌گویند. نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می‌گوید: «مادران شما و دختران و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند، **** ۱- ۲۳ / نساء. (صفحه ۵۴) باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولد شده، نیست بلکه جدّ و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آنها را شامل می‌شود، همانطور که منظور از دختر، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می‌گیرد و همچنین است در مورد پنج دسته دیگر. ناگفته پیداست که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج‌ها تنفر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند. از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می‌کند. به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می‌شوند و برای یکدیگر یک موجود عادی و معمولی هستند. (صفحه ۵۵) پس به محارم رضاعی اشاره کرده می‌فرماید: «و مادرانی که شما را شیر می‌دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند». گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است محارم رضاعی منحصر به این‌ها نیستند بلکه طبق حدیث معروف که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند» البتّه میزان شیرخوارگی که تأثیر در محرمیت کند و همچنین شرایط و کیفیت آن در زیر بیان شده است. اول: بچه شیر زن زنده را بخورد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد. چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. (صفحه ۵۶) پنجم: شیر از یک شوهر باشد. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر بدهند به کسی محرم نمی‌شود. (۱) فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آنها با شیر شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می‌کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه‌ای شیر می‌دهد که بدن او با آن شیر نموّ مخصوصی می‌کند یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می‌شود و در حقیقت هر کدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می‌گردند و همانند دو برادر نسبی هستند. ****

۱- توضیح المسائل، آیت‌الله صانعی. (صفحه ۵۷) و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آنها را تحت چند عنوان بیان می‌کند. ۱ «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» و مادران همسران» یعنی به مجرد اینکه زنی به ازدواج مردی در آمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می‌شوند. ۲ «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» و دختران همسران» که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» یعنی تنها با عقد شرعی یک زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده‌اند بر شوهر حرام نمی‌شوند، بلکه مشروط بر این است که

علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد. (صفحه ۵۸) ۳ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْرَابِكُمْ : و همسران فرزندانان که از نسل شما هستند». در حقیقت تعبیر «حَلَائِلُ» از ماده «حَلَّ» به معنی زنی است که بر انسان حلال است و با مردی در یک محل زندگی و آمیزش جنسی دارد و تعبیر «مِنْ أَضْرَابِكُمْ» برای این است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده شود، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می کردند یعنی کسی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزندخوانده خود ازدواج نمی کردند، فرزند خواندگی و احکام آن در اسلام به کلی بی اساس است. (صفحه ۵۹) ۴ «وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ : و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست.

حکم ازدواج با زنان بیوه

«وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَرْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ : و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدّتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آن چه عمل می کنید، آگاه است». (۱) (صفحه ۶۰) یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان، ازدواج بعد از مرگ شوهر است. از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین، سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به نگه داشتن عده به مدّت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است. **** ۱- ۲۳۴ / بقره. (صفحه ۶۱) رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرده دفن می کردند و پاره‌ای از قبایل زن‌ها موظف بودند مدّتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه با لباس‌های مندرس و کثیف، دور از هر گونه آرایش و زیور، شب و روز خود را بگذرانند. (۱) آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خطّ بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می دهد بعد از نگهداری عده و حفظ حریم زوجیت گذشته، اقدام به ازدواج کنند ولی به زنان یادآوری می کند که آنها از آزادی خود سوءاستفاده نکنند و به طور شایسته (بِالْمَعْرُوفِ) برای انتخاب شوهر جدید اقدام نمایند. طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام رسیده است، زنان موظفند در این مدت شکل سوگواری خود را حفظ کنند، یعنی مطلقاً آرایش نکنند، ساده باشند و البته فلسفه نگهداری این چنین عده‌ای نیز همین را ایجاب می کند. **** ۱- اسلام و عقاید و آراء بشری، صفحه ۶۱۷. (صفحه ۶۲) همچنین آغاز عده، مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن می رسد، هر چند بعد از ماه‌ها باشد و این خود می رساند که تشریح این حکم قبل از هر چیز به خاطر حفظ احترام و حریم زوجیت است. اگرچه مسأله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلمانان مورد توجه بوده است. چنانچه در آیه بعدی می فرماید: «وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَيَذُرُونَهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ لَا تَعْزِمُوا عَهْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ : و بر شما گناهی نیست که (در عده وفات)، (صفحه ۶۳) بطور سربسته (و محترمانه) از این زنان خواستگاری کنید، یا (این خواست قلبی را) در

درونتان پوشیده دارید. خدا می‌داند که شما (به پیوند با آنان می‌اندیشید و) از آنان یاد خواهید کرد؛ (بر این تمایل و یاد کرد، گناهی نیست.) امّا (هرگز) با آنان قول و قرار نهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده گویند؛ و آهنگ پیوند زناشویی نکنید، تا آن مدّت مقرر بسر آید. و بدانید که خدا آنچه را در درون شما (نهفته) است، می‌داند؛ از این رو، از (نافرمانی) او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است» (۱). «عَرَّضْتُمْ»: از باب «تعریض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می‌شود. درست در برابر گفتار صحیح و ریشه آن «عرض» به معنای «جانب» است. **** ۱- ۲۳۵ / بقره. (صفحه ۶۴)

«خِطْبَةُ»: خواندن و دعوت کردن برای عقد. «اَكْتَنْتُمْ»: پوشیده داشتید. «سَرَّاءُ»: به طور نهانی و محرمانه و پشت پرده. قرآن کریم پس از ترسیم عدّه وفات و وظایف زنان در این مورد، مقرّرات و وظایف مربوط به مردان را برمی‌شمارد. در این آیه شریفه، خواستگاری علنی در دوران عدّه وفات به روشنی نهی شده، امّا خواستگاری با کنایه و اشاره و سر بسته روا است. «لَا تَعْرِضُوا» از ماده «عَرَمَ» به معنی قصد است و هنگامی که می‌فرماید: «وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکّد است، یعنی حتّیّ نیت چنین کاری را در زمان عدّه نکنید. (صفحه ۶۵) این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه از حقّ تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین. در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می‌کند و مردانی نیز ممکن است به خاطر شرایط سهل‌تر که زنان بیوه دارند در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه در بالا آمد، دستور حساب شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده‌است. جمله «وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا» می‌فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدّت عدّه ملاقات کرد و با صراحت خواستگاری نمود، مگر اینکه صحبت به گونه‌ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد. (صفحه ۶۶) در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سر بسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» مثال‌هایی ذکر شده، به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: «قول معروف این است که مثلاً مرد به زن مورد نظرش بگوید: اِنِّی فِیْکَ لِرَاغِبٌ وَاِنِّی لَلنِّسَاءِ لَمُکْرِمٌ فَلَا تَسْبِقِیْنِی بِنَفْسِکَ: من به تو علاقه دارم، زنان را گرامی می‌دارم، در مورد کار خود از من پیشی مگیر». (۱) نکته قابل توجه اینکه گرچه آیه فوق بعد از آیه وفات قرار گرفته، ولی فقهاء تصریح کرده‌اند که حکم بالا، مخصوص عدّه وفات نیست، بلکه شامل غیر آن نیز می‌شود. **** ۱- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۲۳۲، حدیث ۹۰۵. (صفحه ۶۷) مرحوم صاحب «حدائق» فقیه معروف می‌گوید: اصحاب ما تصریح کرده‌اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عدّه رجعی است، حرام می‌باشد. اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است، ولی تصریح به آن، برای هیچ کدام جایز نیست. امّا در عدّه بائن، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی مخصوصاً در ادامه کلام صاحب «حدائق» آمده است. (۱) سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «ولی در هر حال عقد نکاح را نبندید تا عدّه آنها به سر آید». **** ۱- «حدائق»، جلد ۲۴، صفحه ۹۰. (صفحه ۶۸) و به طور مسلم اگر کسی در عدّه، عقد ازدواج را ببندد، باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد، سبب می‌شود آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد. و به دنبال آن می‌فرماید: «بدانید که خداوند آنچه در دل دارید، را می‌داند، از مخالفت او پرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حلم است». سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و می‌توانند تمایلات خود را کنترل کنند از آن پند می‌گیرند. و باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: که این برای پاکی و نموّ خانواده‌های شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و این

را خدا می‌داند و شما نمی‌دانید و قابل توجه اینکه عمل به این دستورها موجب تزکیه و هم موجب طهارت معرفی شده است. (صفحه ۶۹)

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَيِّئُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمَا مَا أَنْفَقْتُمَا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید خداوند از ایمان آنها آگاه‌تر است هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) (صفحه ۷۰) پرداخته‌اند، به آنها پردازید و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید، هرگاه مهرشان رابه آنها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید، مطالبه کنید، همان‌گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند، از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است». (۱) اولین دستور درباره آزمایش «زنان مهاجرات» است، دستور به امتحان، با اینکه آنها را مؤمنان نامیده به خاطر آن است که آنها ظاهراً شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و در سلک اهل ایمان بودند اما امتحان برای این بود که اطمینان حاصل شود که این ظاهر با باطن هماهنگ است اما نحوه این امتحان به این ترتیب بوده که آنها را سوگند به خدا می‌دادند که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده و آنها باید سوگند یاد کنند که به خاطر دشمنی با همسر و یا علاقه به مرد دیگری یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن، هجرت ننموده‌اند. **** ۱- ۱۰ / ممتحنه. (صفحه ۷۱) ۲ در دستور بعد می‌فرماید: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ ... با وجود اینکه یکی از مواد تحمیلی پیمان حدیبیه این بود که افرادی را که به عنوان مسلمان از مکه به مدینه هجرت می‌کردند، به مکه بازگردانند، اما این ماده شامل زمان نمی‌شد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز آنها را به کفار باز نگرداند. کاری که اگر انجام می‌شد با توجه به ضعف فوق‌العاده زنان در آن جامعه سخت خطرناک بود. ۳ در سومین مرحله که در حقیقت دلیلی است برای حکم قبل، می‌گوید: «لَا هُنَّ ... لَهُنَّ» باید همچنین باشد چرا که ایمان و کفر در یک جا جمع نمی‌شود و پیمان (صفحه ۷۲) مقدس ازدواج نمی‌تواند میان مؤمن و کافر رابطه‌ای برقرار سازد چرا که این‌ها در دو خط مستقیم قرار دارند در حالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست. ۴ از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند: در چهارمین دستور می‌افزاید: «وَآتُوهُنَّ ... أَنْفَقُوا». درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده، عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که خسارات همسرش خصوصاً مهریه وی پرداخته شود. اما چه کسی باید این مهر را پردازد؟ ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت‌المال است؟ چرا که تمام اموری که مسئول خاصی در جامعه اسلامی ندارد، برعهده حکومت (صفحه ۷۳) است و «خصاب» جمع در آیه فوق گواه این است. ۵ در حکم دیگری می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ ...». مبادا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از بیت‌المال به شوهرشان پرداخته شده، اکنون که با آنها ازدواج می‌کنید دیگر مهری در کار نیست و برای شما مجزائی تمام می‌شود، نه، حرمت زن ایجاب می‌کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود. همچنین باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا

می‌شود، ولی باید عده نگه دارد. ۶ اما قضیه هر گاه برعکس باشد، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می‌خورد و نکاح فسخ می‌شود چنانچه در ادامه همین آیه می‌فرماید: «وَلَا ... الْكُوفِرِ». (صفحه ۷۴) «عِصْمٌ» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی «نکاح زوجیت» است و البته بعضی تصریح کرده‌اند که منظور نکاح دائم است. «کوفِرٌ» جمع «کافِرٌ» به معنی «زنان کافر» است. در اینکه آیا این حکم مخصوص زنان مشرک است و یا اهل کتاب مانند زنان مسیحی «یهودی»، ... را شامل می‌شود در میان فقها محل بحث است ولی ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل می‌شود. ۷ در آخرین حکم که در آیه ذکر شده، سخن از مهر زانی است که از اسلام جدا می‌شوند و به اهل کفر می‌پیوندند، می‌فرماید: «وَسَيُؤَلَّوْا ... مَا أَنْفَقُوا» و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است. و در پایان آیه به عنوان تأکید می‌فرماید: «ذَلِكُمْ ...» این‌ها همه احکامی است که همه از علم الهی سرچشمه گرفته و آمیخته با (صفحه ۷۵) حکمت است و حقوق همه افراد در آن منظور شده است و توجه به این حقیقت که همه از سوی خدا است بزرگ‌ترین ضمانت اجرایی برای این احکام محسوب می‌شود.

ازدواج با زنان مطلقه

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُمُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَرْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند)، این (دستور) برای رشد (صفحه ۷۶) (خانواده‌های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». (۱) در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی‌آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خود کماهم تنظیم کنند. از جمله در مورد انتخاب همسر، به خواسته و میل زن هیچ‌گونه اهمیتی داده نمی‌شد، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می‌کرد، پس از همسرش جدا می‌شد، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با اینکه زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند، قرآن صریحاً این روش را محکوم کرده می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید، عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود». **** ۱- ۲۳۲ / بقره. (صفحه ۷۷) این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشد ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اوّل باشد، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید، مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست. ضمناً بلوغ اجل در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد منظور پایان کامل عده است. (صفحه ۷۸) بنابراین از آیه استفاده می‌شود که زنان «نَبِيَّهٌ» (آنان که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند)، در ازدواج مجدد خود هیچ‌گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند، حتی مخالفت آنها نیز بی‌اثر است.

علت‌های محدودیت در ازدواج در قرآن

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: خداوند می خواهد (با این دستورها راه‌های خوشبختی و سعادت) برای شما آشکار سازد و به سنت‌های صحیح پیشینیان رهبری کند و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است». (۱) ***** ۱- ۲۶ / نساء. (صفحه ۷۹) «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا: و خدا می خواهد شما را ببخشد و از آلودگی پاک نماید، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما به کلی منحرف شوید». (۱) «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: خدا می خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده». (۲) به دنبال احکام مختلف گذشته در زمینه ازدواج و قیود و شروط که در آیات بیان شده این سؤال در ذهن منعکس می شود، که منظور از این همه محدودیت‌ها و قید و بندهای قانونی چیست؟ ***** ۱- ۲۷ / نساء. ۲- ۲۸ / نساء. (صفحه ۸۰) آیات فوق در حقیقت پاسخ به این سؤالات می دهد و می گوید: «خداوند می خواهد به وسیله این مقررات حقایق را برای شما آشکار سازد و به راه‌هایی که مصالح و منافع شما در آن است، شما را رهبری کند و انگهی شما در این برنامه تنها نیستید، اقوام پاک گذشته نیز این گونه سنت‌ها داشته‌اند، به علاوه خدا می خواهد شما را ببخشد و نعمت‌های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده بار دیگر به شما بازگرداند». و مجدداً تأکید می کند که «خدا به وسیله این احکام می خواهد نعمت‌ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع شده، به شما بازگردد، ولی شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند، می خواهند شما از طریق سعادت به کلی منحرف شوید» و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده گناهان گردید. اکنون شما فکر کنید، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است یا این آزادی و بی بند و باری توأم با آلودگی و نکبت؟! (۸۱) این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسائل جنسی ایراد می کنند، پاسخ می گوید، که این آزادی‌های بی قید و شرط سرایی بیش نیست و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است که نمونه‌های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع، انواع بیماری‌های آمیزشی، ناراحتی‌های روانی، مشاهده می کنیم. همچنین در آیه بعدی اشاره به این نکته می کند که «حکم سابق درباره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایطی معین در حقیقت یک نوع تخفیف و توسعه محسوب می شود زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است و در برابر طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می شود باید طرق مشروعی برای ارضای غرایز به او ارائه شود تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند. (صفحه ۸۲)

ازدواج موقت

اشاره

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری این است که ازدواج به دو نحو می تواند صورت بگیرد: دائم، موقت، که در پاره‌ای از آثار مشابهند و در قسمتی اختلاف دارند که برای فهم علت وضع این قانون در اسلام، اشاره به این شباهت‌ها و اختلاف‌ها در قسمت ذیل شده است: اختلاف‌ها: در ازدواج موقت زن و مرد تصمیم می گیرند ازدواج آنها تا مدت معینی ادامه داشته باشد و پس از آن اگر مایل بودند، تمدید کنند و گرنه از هم جدا می شوند. تفاوت اصلی دو نوع ازدواج در آزادی بیشتر ازدواج موقت است: مثلاً- در ازدواج دائم مرد باید متحمل خرج زن شود؛ زن خواه ناخواه باید مرد را بعنوان رئیس خانواده بپذیرد و دستوراتش را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند اما در ازدواج موقت این موارد بستگی به پیمانی دارد که

مرد و زن با هم می‌بندند. در ازدواج دائم، زن و شوهر از هم ارث می‌برند، اما در موقت چنین نیست. در دائم هیچ یک بدون جلب رضایت دیگری حق جلوگیری از بچه‌دار شدن را ندارد، اما در موقت جلب رضایت طرف دیگر برای این کار ضروری نیست. (صفحه ۸۳) شباهت‌ها: فرزند ناشی از ازدواج موقت فرقی با فرزند ناشی از ازدواج دائم ندارد. مهر در هر دو لازم است با این تفاوت که عدم آن در موقت موجب بطلان عقد می‌شود، اما در دائم بدون باطل کردن عقد مهر المثل تعیین می‌شود، در هر دو، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم می‌گردند و نیز جمع بین دو خواهر در هر دو مورد جایز نیست، خواستگاری هم از زوجه دائم و هم از زوجه غیر دائم بر دیگران حرام است و زنای با هر یک موجب حرمت ابدی می‌شود. در هر دو مورد، زن باید عده نگه دارد با این تفاوت که عده زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن موقت دو نوبت یا چهل و پنج روز. (۱) (صفحه ۸۴) «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَ بَيْنَهُمَا مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا...» و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است». (۲) این قسمت از آیه فوق، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» است و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید» و از آن استفاده می‌شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آنها توصیه می‌کند. **** ۱- استاد شهید مطهری. ۲- ۲۳ / نساء. (صفحه ۸۵) و از آنجا که این بحث یکی از مباحث مهم تفسیری و فقهی و اجتماعی است لازم است از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد. ۱. قرائنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تأکید می‌کند. ۲. ازدواج موقت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و بعداً نسخ شده است. ۳. ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج. ۴. پاسخ به پاره‌ای از اشکالات. درباره قسمت اول باید توجه داشت که: اولاً کلمه «مُتَّعَهُ» که «اسْتَمْتَعْتُمْ» از آن گرفته شده است در اسلام به معنی ازدواج موقت است و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می‌باشد، گواه آن این است که این کلمه (متعه) با همین معنی در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و کلمات صحابه مکرر به کار برده شده است. (صفحه ۸۶) ثانیاً: اگر این کلمه به معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره‌گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتید مهر آنها را بپردازید» در حالی که می‌دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا به مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم، واجب می‌شود. ثالثاً: بزرگان «اصحاب» و «تابعین» (۱) مانند ابن عباس دانشمند و مفسر معروف اسلام و گروه زیادی از مفسران اهل تسنن و تمام مفسران اهل بیت علیهم السلام همگی از آیه فوق، حکم ازدواج موقت را فهمیده‌اند. **** ۱- کسانی که بعد از «صحابه» روی کار آمدند و زمان پیامبر را درک نکردند. (صفحه ۸۷) رابعاً: ائمه اهل بیت که به اسرار وحی از همه آگاه‌تر بودند، متفقاً آیه را به همین معنی تفسیر نموده‌اند و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است از جمله: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر طبق آن جاری گردیده است». (۱) و از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «قرآن مجید در این باره (متعه) سخن گفته آنجا که می‌فرماید: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً». (۲) و از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است که در پاسخ شخصی بنام عبدالله بن **** ۱- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۶۷. ۲- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۶۷. (صفحه ۸۸) عمیر لیشی در مورد متعه فرمود: «خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می‌باشد». (۱)

آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده‌اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده «دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می‌کنم، متعه زنان و حج تمتع» (۲) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است منتها مخالفان این حکم، مدعی هستند که بعدا نسخ و تحریم شده است. ****۱- تفسیر برهان، صفحه ۳۶۰، جلد ۱. ۲- کنز العرفان، جلد ۲، صفحه ۱۵۸. (صفحه ۸۹) اما جالب توجه اینکه روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادعا می‌کنند کاملاً مختلف و پیریشان است. قدر مسلم این است که اصل مشروع بودن این حکم و این نوع ازدواج در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قطعی است و هیچ‌گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن در دست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد. جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی است در این حقیقت که این حکم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نسخ شده است. بدیهی است هیچ‌کس جز پیامبر صلی الله علیه و آله حق نسخ احکام را ندارد و تنها او است که می‌تواند به فرمان خدا پاره‌ای از احکام را نسخ کند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باب نسخ به کلی مسدود می‌شود و گرنه هر کسی می‌تواند به اجتهاد خود قسمتی (صفحه ۹۰) از احکام الهی را نسخ کند و دیگر چیزی بنام شریعت ابدی باقی نخواهد ماند و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد در مقابل نص است که فاقد هرگونه اعتبار می‌باشد. جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است می‌خوانیم: کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره متعه سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت: این کار حلال و خوب است. مرد شامی گفت: پدر تو از این عمل نهی کرده است، عبدالله بن عمر برآشفت و گفت: اگر پدرم از چنین کاری نهی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم؟ برخیز و از نزد من دور شو!». (۱) ****۱- شرح لعمه، جلد ۲، کتاب النکاح. (صفحه ۹۱)

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

این یک قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرایز طبیعی را نمی‌توان از بین برد و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است. بنابراین راه صحیح آن است که آنها را از طریق معمولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره‌برداری کنیم و این موضوع را نیز نمی‌توان انکار کرد که گزینه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که در بسیاری از شرایط و محیط‌ها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرت‌های طولانی و یا مأموریت‌ها با مشکل عدم ارضای گزینه جنسی رو به رو می‌شوند. (صفحه ۹۲) این موضوع مخصوصاً در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته و کمتر جوانی می‌تواند در سنین پایین یعنی در داغ‌ترین دوران گزینه جنسی اقدام به ازدواج کند، شکل حادثی به خود گرفته است. با این وضع چه باید کرد؟ آیا باید مردم را به سرکوب کردن این گزینه تشویق نمود همانند رهبان‌ها؟ و یا اینکه آنها را در برابر بی‌بند و باری جنسی آزاد گذاشت و همان صحنه‌های زننده و ننگین را مجاز دانست که همان پذیرفتن کمونیسیم جنسی است که به یک پسر اجازه داده شود از صدها دختر کام برگیرد و به یک دختر

اجازه داده شود با ده‌ها پسر ارتباط نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند، در آن صورت آیا چنین پسران و دخترانی با چنین روابطی پس از ازدواج دائم، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود؟ البته که جواب منفی است. (صفحه ۹۳) و یا اینکه راه سومی را در پیش گیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی‌بند و باری جنسی را؟ خلاصه اینکه: «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندی‌های جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست و ما بر سر دو راهی قرار داریم یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم و یا حکم ازدواج موقت را بپذیریم. طرح ازدواج موقت نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن ناسازد و نه زیان‌های فجاج جنسی و فحشاء را دربردارد. (صفحه ۹۴)

ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می‌شود

۱ گاهی گفته می‌شود چه تفاوتی میان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می‌شود و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگی‌های جنسی! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است. آنچه از مفهوم ازدواج موقت به دست می‌آید این است که ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی‌شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت، منحصر در اختیار این مرد باید باشد و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عده نگاه دارد، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند. تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به جلوگیری از انعقاد نطفه کرده باز هم رعایت این مدت واجب است و اگر از او صاحب فرزند شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد، در حالی که در فحشاء هیچ یک از این شرایط و قیود وجود ندارد. (صفحه ۹۵) ۲ ازدواج موقت سبب می‌شود که افراد بی‌سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل جامعه داده شود و باعث شود فرزندان از حمایت پدری و مادری محروم بمانند؟ - ازدواج موقت این تفاوت را با ازدواج دائم دارد که در دائم هیچ یک بی‌رضایت دیگری نمی‌تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، اما در موقت هر دو طرف آزادانه می‌توانند از بچه‌دار شدن جلوگیری کنند و همچنین تفاوتی بین فرزند در این دو ازدواج نیست و فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچک‌ترین تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و اگر فرضاً پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کنند قانون آنها را مکلف و مجبور می‌کند. (صفحه ۹۶) ۳ «ازدواج موقت» سبب می‌شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هرگونه فحشاء را در پشت پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی‌دهند و زنان با شخصیت از آن ابا دارند؟ اگر فرضاً عده‌ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش مواد مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده کنندگان را! و اگر ملاحظه می‌کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند، عیب قانون نیست، بلکه عیب عمل کنندگان به قانون و یا صحیح‌تر، سوء استفاده کنندگان از آن است، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالم درآید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوء استفاده‌ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم به هنگام ضرورت‌های اجتماعی از آن کراهت نخواهند داشت. (صفحه ۹۷) ۴ مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی با تجویز تشکیل حرمسرا، بلکه تجویز هوسرانی است که به هر شکل و صورتی منافی اخلاق و عامل سقوط و تباهی می‌باشد. این مسأله را باید از دو جنبه بررسی کرد یکی اینکه عامل تشکیل حرمسرا از

جنبه اجتماعی چه بوده و دیگر اینکه آیا منظور از تشریح قانون ازدواج موقت، فراهم کردن وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای عده‌ای از مردان است. الف: علل اجتماعی حرم سرا سازی: دو عامل در اینجا دخالت دارد، یکی تقوا و عفاف زن است؛ یعنی شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ارتباط جنسی با چند مرد ندهد. در این شرایط مرد هوسرانی متمکن چاره خود را منحصر در گردآوری گروهی از زنان نزد خود و تشکیل حرمسرا می‌داند. (صفحه ۹۸) عامل دیگر نبودن عدالت اجتماعی است که عده‌ای از مردان قادر به تشکیل عائله و داشتن همسر نیستند لذا عدد زنان مجرّد افزایش یافته، زمینه حرمسرا سازی فراهم می‌گردد. لذا اگر عدالت اجتماعی و وسیله تشکیل عائله برای همه فراهم شود، قهراً هر زنی به یک مرد تعلق می‌گیرد و زمینه عیاشی و حرمسرا سازی منتفی می‌شود. ب: آیا تشریح ازدواج موقت، برای تأمین هوسرانی است؟ بلا شک ادیان آسمانی عموماً بر ضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده‌اند تا آنجا که این امر در غالب ادیان به صورت تحمل ریاضت‌های شاق درآمده است اسلام نیز هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده و آدم ذواق را یعنی کسی که هدفش کامجویی از زنان گوناگون باشد، ملعون معرفی کرده است. از نظر اسلام تمام غرایز انسان باید در حدود اقتضای طبیعت اشباع گردد. دنیای امروز ظاهراً رسم حرمسرا سازی را نسخ کرده، اما برای این کار عامل عفاف و تقوای زن را از بین برده، نه عامل ناهمواری‌های اجتماعی را، یعنی زنان را هر جایی نموده و بزرگ‌ترین خدمت را از این راه به مردان هوسران انجام داده است. (صفحه ۹۹)

«راسل» و ازدواج موقت

برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق پس از طرح یکی از قضات محاکم جوانان بنام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوستانه» چنین می‌نویسد: «که طبق طرح "لیندسی" جوانان باید قادر باشند در یک نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی‌های معمولی (دائم) از سه جهت تفاوت دارد: نخست اینکه طرفین قصد بچه‌دار شدن نداشته باشند؛ از این رو باید بهترین طرق پیشگیری از بارداری را به آنها بیاموزند. دیگر اینکه جدائی آنها به آسانی صورت پذیرد، سوّم اینکه پس از طلاق، زن هیچگونه حق نفقه نداشته باشد». (صفحه ۱۰۰) «راسل» بعد از ذکر پیشنهاد «لیندسی» که خلاصه آن در بالا بیان شده چنین می‌گوید: «من تصوّر می‌کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسد گروه کثیری از جوانان از جمله دانشجویان دانشگاه‌ها تن به ازدواج موقت بدهند و در یک زندگی مشترک موقتی پای بگذارند، زندگی که متضمن آزادی است و رها از بسیاری از نابسامانی‌ها و روابط جنسی پر هرج و مرج فعلی می‌باشد». (۱) **** * ۱- کتاب زناشویی و اخلاق. (صفحه ۱۰۱) همانطور که ملاحظه می‌شود طرح فوق درباره ازدواج موقت از جهات زیادی همانند طرح اسلام است منتها شرایط و خصوصیات آن که اسلام برای ازدواج موقت آورده از جهات زیادی روشن‌تر و کامل‌تر است. در ازدواج موقت اسلامی هم جلوگیری از فرزند کاملاً بی‌مانع است و هم جدا شدن آسان و هم نفقه واجب نیست.

مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات

در اینجا تذکر نکته مهمی خوب است و آن اینکه ازدواج موقت را سایر فرق اسلامی مجاز نمی‌شمارند. البته همه اتفاق نظر دارند که در صدر اسلام این امر مجاز بوده و خلیفه دوم «عمر» در زمان خود آن را تحریم کرده است، مسلماً این علت، امری موقتی بیش نبود، ولی بعدها در اثر جریاناتی، سیره خلفای پیشین به عنوان یک برنامه ثابت تلقی شد، اینجا بود که ائمه اطهار

به خاطر جلوگیری از ترک و فراموشی این سنت اسلامی به آن ترغیب و تشویق می‌کردند به نظر می‌رسد آنجا که ائمه اطهار علیهم‌السلام مردان زن دار را از ازدواج موقت منع کرده‌اند، به اعتبار حکمت و هدف اولی آن است که به مردم بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی به آن ندارند وضع نشده است و آنجا که عموم افراد را ترغیب کرده‌اند به خاطر آن حکمت ثانوی یعنی برای احیای این سنت متروکه بوده است. به هر حال آنچه مسلم است اینکه هرگز منظور اسلام از تشریح و منظور ائمه از ترغیب به ازدواج موقت، این نبوده که وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای حیوان صفتان، یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای از زنان اغفال شده و فرزندان بی‌سرپرست فراهم کنند. (۱) به گونه‌ای که از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «اگر عمر متعه را حرام نکرده بود جز افراد خبیث کسی مرتکب زنا نمی‌شد». (۱) (صفحه ۱۰۲) **** * ۱- نظام حقوق زن در اسلام، صفحه ۵۴. (صفحه ۱۰۳) تشویق به متعه گرفتن زیاد و در واقع زن بارگی و تنوع‌طلبی با فرهنگ اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام مطابقت ندارد و بنابراین چگونه می‌تواند معقول باشد که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال مربوط به محدودیت متعه به چهار زن بگوید: می‌توانی هزار زن متعه بگیری زیرا آنها زن کرایه‌ای هستند. در حالی که در برخی از روایات شدیداً از کسانی که زن دارند و در عین حال دنبال متعه می‌روند سرزنش شده و تصریح شده که حکمت تشریح متعه برای استفاده کسانی است که از داشتن زن محرومند که بدین وسیله هم نیاز جنسی آنها مرتفع می‌شود و هم دچار بی‌عفتی و بی‌بند و باری نمی‌گردند. برای روشن‌تر شدن مطلب بد نیست سه روایت گویا را در این زمینه نقل کنیم: **** * ۱- شرح لمعه، جلد ۵، صفحه ۲۸۳. (صفحه ۱۰۴) ۱ علی بن یقظین می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود: تو را با متعه چکار؟ در حالی که با داشتن زن خداوند تو را از متعه بی‌نیاز کرده است. ۲ فتح بن یزید می‌گوید: از موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود: حلال و مباح است برای کسی که با داشتن زن از آن بی‌نیاز نیست، اگر زن داشت در صورتی برایش مباح است که از زنش دور باشد. ۳ امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به بعضی از دوستانش نوشت: امروز اصرار بر متعه نداشته باشید آنچه بر شما واجب است به پا داشتن سنت است بنابراین با روی آوردن زیاد به متعه از خانواده‌تان غافل نشوید که ممکن است کفر بورزند و بیزاری بجویند و بر کسی که به این سنت امر کرده نفرین کنند و ما را مورد لعن قرار دهند. (۱) (صفحه ۱۰۵)

تعدد زوجات

اشاره

تک همسری، طبیعی‌ترین شکل زناشویی است که در آن هر یک از زن و شوهر، احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را فقط از آن خود می‌دانند نقطه مقابل تک همسری، چند همسری است که اسلام تعدد زوجات یا چند زنی را برخلاف چند شوهری و کمونیسم جنسی کاملاً نسخ و لغو نکرد، بلکه آن را مقید ساخت، یعنی از طرفی نامحدودی آن را از بین برد و برای آن حداکثری قائل شد و از طرف دیگر شرایطی برایش گذاشت که به هر کس اجازه انتخاب همسران متعدد نداد. **** * ۱- روایات از وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۴۵۰، باب ۵. (صفحه ۱۰۶) خداوند در آیه ذیل می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا: و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید، با زنان پاکدامن ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمائید و یا از زنانی که مالک

آنها هستید استفاده کنید، این کار بهتر از ظلم و ستم جلوگیری می‌کند». (۱) «مثنی» در لغت به معنی «دو تا دو تا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رباع» به معنی (چهار تا چهار تا) می‌باشد و از آنجا که روی سخن در آیه به همه ***** ۱-۳ / نساء. (صفحه ۱۰۷) مسلمانان است معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می‌توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زنانی ازدواج کنید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید منتها چون مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است و گرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدد زوجات بیش از چهار نفر نیست آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش. به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسأله جواز تعدد زوجات منتها با شرایط چون بلافاصله می‌گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است اما اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفا نمائید تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید و یا به جای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک‌تر است. (صفحه ۱۰۸)

تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است

آیه فوق مسأله تعدد زوجات را با شرایط سنگینی و در حدود معینی مجاز شمرده است و در اینجا با ایرادها و حملات مخالفان آن روبه‌رو می‌شویم که با مطالعات زودگذر و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با این قانون اسلامی برخاسته‌اند و ایراد می‌گیرند که اسلام به مردان اجازه داده برای خود حرمسرا بسازند و به طور نامحدود همسر بگیرند. در حالی که نه اسلام اجازه تشکیل حرمسرا به آن معنی که آنها می‌پندارند داده و نه تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قرار داده است. توضیح اینکه: با مطالعه وضع محیط‌های مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می‌رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود امری عادی بوده و حتی بعضی از مواقع بت‌پرستان به هنگام مسلمان شدن بیش از ده زن و یا کمتر داشته‌اند بنابراین تعدد زوجات از پیشنهادهای و ابتکارات اسلام نیست بلکه اسلام آن را در چهارچوب ضرورت‌های زندگی انسانی محدود ساخته و برای آن قیود و شرایط سنگین قائل شده است. (صفحه ۱۰۹) قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر دور می‌زند نه تبلیغات ظاهری و احساسات رهبری شده مسأله تعدد زوجات نیز از همین زاویه در اسلام مورد بررسی قرار گرفته، زیرا هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی بیش از زنان در خطر نابودی قرار دارند و در جنگ‌ها و حوادث دیگر قربانیان اصلی را آنها تشکیل می‌دهند. و نیز نمی‌توان انکار کرد که عمر زندگی جنسی مردان، از زنان طولانی‌تر است زیرا زنان در سنین معینی آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند در حالی که در مردان چنین نیست. (صفحه ۱۱۰) و نیز زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حمل، عملاً ممنوعیت جنسی دارند در حالی که در مردان این ممنوعیت‌ها وجود ندارد. از همه گذشته زنانی هستند که همسران خود را به علل گوناگونی از دست می‌دهند و معمولاً نمی‌توانند به عنوان همسر اول، مورد توجه مردان قرار گیرند و اگر مسأله تعدد زوجات در کار نباشد آنها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها در این گونه موارد که تعادل میان مرد و زن به عللی بهم می‌خورد ناچاریم یکی از سه راه را انتخاب کنیم. ۱ مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان اضافی تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته‌های درونی خود را سرکوب کنند. (صفحه ۱۱۱) ۲ مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنان که بی‌شوهر مانده‌اند به شکل معشوقه برقرار سازند. ۳ کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر «جسمی» و «مالی» و «اخلاقی» مشکلی برای آنها ایجاد نمی‌شود و قدرت بر اجراء عدالت کامل در میان

همسران و فرزندان خود دارند به آنها اجازه داده شود که بیش از یک همسر برای خود انتخاب کنند. مسلماً غیر از این سه راه، راه دیگری وجود ندارد. اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم باید با فطرت و غرایز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم و عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم، این مبارزه‌ای است که پیروزی در آن نیست. به تعبیر دیگر مسأله تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه (صفحه ۱۱۲) چشم همسر اول، مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد و آنها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می‌کنند کسانی هستند که یک مسأله سه زاویه‌ای را تنها از دید یک زاویه نگاه می‌کنند زیرا مسأله تعدد همسر، هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول و هم از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود و با توجه به مصلحت مجموع، در این باره قضاوت کنیم. و اگر راه دوم را انتخاب کنیم باید فحشاء را به رسمیت بشناسیم و تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرند نه تأمین دارند و نه آینده‌ای و شخصیت آنها در حقیقت لگدمال شده است و این‌ها اموری نیست که هر انسان عاقلی آن را تجویز کند. بنابراین تنها راه سوم باقی می‌ماند که هم به خواسته‌های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت می‌دهد و هم از عواقب شوم فحشاء و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار است و جامعه را از گرداب گناه بیرون می‌برد. (صفحه ۱۱۳) البته باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با اینکه در بعضی از موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود اما تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است، زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی‌آمد ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می‌خواهند از این قانون استفاده کنند مراقب عدالت همه‌جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقدامی بنمایند و اساساً اقدام به این کار نباید از روی هوی و هوس باشد. از همه این‌ها گذشته تمایل پاره‌ای از مردان را به تعدد همسر نمی‌توان انکار کرد، این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد قابل ملاحظه نیست اما گاه می‌شود که بر اثر عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می‌کند و یا گاهی بر اثر تمایلات جنسی و عدم توانایی همسر اول برای انجام این خواسته غریزی، مرد، خود را ناچار به ازدواج دوم می‌بیند، حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود از طریق نامشروع اقدام می‌کند. در این گونه موارد نیز نمی‌توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (صفحه ۱۱۴) البته نمی‌توان انکار کرد که تعدد زوجات در این عصر مترادف تراکم مصیبت‌ها، تشدید بلیات، درد بی‌درمان جامعه است، در صورتی که تعدد زوجات از نظر اسلام برای زوال مصیبت‌ها، تقلیل فاحشات، انسجام و نظام خانواده و تکثیر نسل جامعه مقدر تشریح گردیده است، آری شهوت‌پرستی و زن‌بارگی شوهران، حسادت و خودخواهی زنان اول و مکاری زنان دوم، در این (صفحه ۱۱۵) عصر سبب شده است که دستور مقدس اسلام و صریح آیه حکیمانه قرآن، از نظر مسلمانان غیر قابل عمل و حکمی ارتجاعی وانمود شود، در حالی که این عیب از قانون نیست و اعمال افراد را نباید به حساب دستورهای اسلام گذاشت، در اینجا باید گفت: آبادی میخانه ز ویرانی ماست جمعیت کفر از پریشانی ماست اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست در این جا این سؤال پیش می‌آید که ممکن است شرایط و کیفیاتی که در بالا گفته شد برای زن یا زنانی پیدا شود آیا در این صورت می‌توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خود انتخاب کند؟ پاسخ: اولاً: میل جنسی در مردان به مراتب بیش از زنان است و از جمله ناراحتی‌هایی که در کتب علمی مربوط به مسائل جنسی درباره غالب زنان ذکر (صفحه ۱۱۶) می‌کنند مسأله «سرد مزاجی» است در حالی که در مردان، موضوع برعکس است. ثانیاً: تعدد همسر در مورد مردان هیچ‌گونه مشکل اجتماعی و حقوقی ایجاد نمی‌کند در حالی که درباره زنان اگر فرضاً دو همسر انتخاب کند، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد که ساده‌ترین آنها مسأله مجهول بودن نسب فرزند است که معلوم

نیست مربوط به کدام یک از دو همسر باشد و مسلماً چنین فرزندى مورد حمایت هیچ یک از مردان قرار نخواهد گرفت و فرزندى که پدر او مجهول باشد کمتر مورد علاقه مادر قرار خواهد گرفت و با این ترتیب چنین فرزندانى از نظر عاطفى در محرومیت مطلق قرار مى گیرند و شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که توسل به وسائل پیشگیری از انعقاد نطفه، هیچگاه اطمینان بخش نیست. ثالثاً: بیش از یک شوهر داشتن، هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافعتش، (صفحه ۱۱۷) روی این جهات، تعدد همسر برای زنان نمی تواند منطقی بوده باشد، در حالی که در مورد مردان با توجه به شرایط آن، هم منطقی است و هم عملی.

منظور از عدالت درباره همسران چیست؟

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟ شک نیست که «عدالت» در محبت های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می تواند محبت خود را که عواملی در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل در آورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه ۱۲۹ سوره نساء می فرماید: «شما هر قدر کوشش کنید نمی توانید در میان همسران خود از نظر تمایلات قلبی عدالت و مساوات برقرار سازید». (صفحه ۱۱۸) بنابراین محبت های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه های عملی و خارجی است.

عدالت شرط تعدد زوجات است

«وَلَنْ تَشِيءَ تَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِيبُوا لِحُوتٍ وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوراً رَحِيماً: هرگز نمی توانید بین زنان برابری کامل برقرار سازید هرچند بر این کار حرص داشته باشید، پس میل را به یکطرف نکنید که زن دیگر را سرگردان کنید، اگر اصلاح کنید و تقوی پیشه کنید خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) **** ۱- ۱۲۹ / نساء. (صفحه ۱۱۹) این آیه حکم عدالت بین زنان را تشریح می کند و می فرماید شما نمی توانید عدالت را بین زنان مراعات کنید در تمام امور و از جمیع جهات به خصوص از جهت دلبستگی و محبت قلبی که در اختیار انسانها نیست و نباید تمام محبت را نسبت به یکی نمود و دیگری حیران بماند، نه شوهر داشته باشد و نه بیوه تا شوهر کند و تعدد زوجات زمانی جایز است که مساوات و عدالت بین آنها استوار گردد و اگر نتواند به یک زن قناعت کند. در این جا این سؤال پیش می آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان پذیر نیست بنابراین درباره همسر متعدد چه باید کرد؟ آیه مورد بحث به این سؤال پاسخ می دهد که «عدالت از نظر محبت» در میان همسران امکان پذیر نیست، هرچند در این زمینه کوشش شود. (صفحه ۱۲۰) از جمله «وَلَوْ حَرَضْتُمْ» استفاده می شود که در میان مسلمانان، افرادی بودند که در این زمینه سخت کوشش می کردند و شاید علت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در این آیه بوده است آنجا که می فرماید: «فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً». (۱) از آنجا که محبت های قلبی، عوامل مختلفی دارد که بعضاً از اختیار انسان بیرون است، دستور به رعایت عدالت در مورد آن داده نشده است، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان پذیر است روی عدالت تأکید شده است. در عین حال برای اینکه مردان از این حکم، سوء استفاده نکنند به دنبال این

جمله می‌فرماید: **** ۱-۳ / نساء. (صفحه ۱۲۱) «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید حداقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به صورت بلا تکلیف درآید». در روایات اسلامی مطالبی درباره عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می‌سازد از جمله اینکه: در حدیثی می‌خوانیم حضرت علی علیه‌السلام در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی‌گرفت. (۱) و درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود توقف نمی‌کرد. (۲) **** ۱- تفسیر تیان، جلد ۳، صفحه ۳۵۰. ۲- تفسیر تیان، جلد ۳، صفحه ۳۵۰. (صفحه ۱۲۲) و درباره «معاذین جمل» نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند، او حتی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد. (۱)

پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات

بعضی‌ها می‌گویند که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست، بنابراین تعدد زوجات در اسلام ممنوع است؟ اتفاقاً از روایات اسلامی برمی‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرده «ابن ابی العوجاء» از مادیین معاصر امام صادق علیه‌السلام بود که این ایراد را به **** ۱- تفسیر تیان، جلد ۳، صفحه ۳۵۰. (صفحه ۱۲۳) هشام بن حکم دانشمند در میان گذاشت و او به خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد چنین سؤالی پیش آمده است. امام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه ۳ سوره نساء عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است و اما منظور از عدالت که در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده و امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی است بنابراین تعدد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال. (۱) بنابراین خداوند در این آیه صریحاً می‌فرماید: تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر را مجاز شمرده است منتها به شرط اینکه عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آنها تفاوت داشته باشد. **** ۱- تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۴۲۰. (صفحه ۱۲۴) نکته: نکته‌ای که باید در اینجا ذکر شود این است که اسلام نه چند همسری را اختراع کرد و نه آن را نسخ نمود آنچه اسلام انجام داد این بود که برای این رسم اصلاحاتی پدید آورد از جمله: اولین اصلاحی که اسلام در این زمینه به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد، قبل از اسلام تعدد زوجات نامحدود بود و یک نفر به تنهایی می‌توانست چندین زن داشته باشد و حرم سراهایی به وجود آورد، ولی اسلام داشتن بیش از چهار زن را اجازه نداد. اصلاح دیگر اسلام در زمینه عدالت بود که اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا فرزندان زنان مختلف صورت گیرد. و گذشته از شرط عدالت، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است، مثلاً (صفحه ۱۲۵) مردی حق تعدد زوجات دارد که امکانات مالی او به وی اجازه این کار را بدهد. همچنین امکانات جسمی و غریزی نیز به نوبه خود شرط است و در حدیث است که اگر کسی گروهی از زنان را به نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع کند و آنها به زنا و فحشاء بیفتند، گناه این فحشاء به گردن اوست. و همچنین معلوم شد که اسلام با تجویز تعدد زوجات قصد تحقیر زن را نداشت، بلکه می‌خواست حقوق او را حفظ کند و از ملعبه شدن وی به دست مردان جلوگیری کند. (۱)

گوشه‌ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ كَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ * * * * ۱- استاد شهید مرتضی مطهری. (صفحه ۱۲۶) مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَزْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةَ مُؤْمِنَةٍ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً: ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خداوند به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند. هرگاه زنان با ایمانی خود را به پیامبر ببخشند چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم، این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱) (صفحه ۱۲۷) خداوند در این آیه می‌فرماید: «این به خاطر آن است که مشکل و حرجی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد». جمله اخیر در آیه فوق در واقع اشاره به فلسفه این احکام مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، این جمله می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است. به تعبیر روشن‌تر می‌گوید: هدف این بوده که قسمتی از محدودیت‌ها و مشکلات از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق این احکام برداشته شود. و این تعبیر لطیفی است که نشان می‌دهد ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان متعدد و مختلف برای حل یک سلسله مشکلات اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده است. * * * * ۱- ۵۰ / احزاب. (صفحه ۱۲۸) زیرا می‌دانیم هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ندای اسلام را بلند کرد تک و تنها بود و تا مدت‌ها جز عده محدود و کمی به او ایمان نیاوردند، او بر ضد تنها معتقدات خرافی عصر خود قیام کرد و به همه اعلام جنگ داد، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط بر ضد او بسیج شوند. بنابراین پیامبر باید از تمام وسایل برای شکستن اتحاد نا مقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود، زیرا محکم‌ترین رابطه در میان عرب جاهلی رابطه خویشاوندی محسوب می‌شد و داماد قبیله را همواره از خود می‌دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناه می‌شمردند. قرائن زیادی در دست است که نشان می‌دهد ازدواج‌های پیامبر لاقول در بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشته است. (صفحه ۱۲۹) و بعضی ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ازدواج با «زینب» برای شکستن سنت جاهلی بوده که در آیه ۳۷ سوره احزاب در این باره بیان شده است که در زمینه خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده‌ها بوده است و این خود اشاره‌ای به یک مسأله کلی ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله امر ساده‌ای نبود بلکه هدف‌هایی را تعقیب می‌کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت. و بعضی دیگر برای کاستن از عدوات، یا طرح دوستی و جلب محبت اشخاص و یا اقوام متعصب و لجوج بوده است. روشن است کسی که در سن ۲۵ سالگی که عنفوان جوانی او بوده با زنی بیوه چهل ساله‌ای ازدواج می‌کند و تا ۵۳ سالگی تنها به همین یک زن بیوه قناعت می‌نماید و به این ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت می‌رسد و بعد به ازدواج‌های متعددی دست می‌زند حتما دلیل و فلسفه‌ای دارد و با هیچ حسابی آن را نمی‌توان به انگیزه‌های علاقه جنسی پیوند داد، زیرا با اینکه مسأله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز بسیار ساده و عادی بوده و هیچ گونه محدودیتی برای گرفتن همسری قائل نبودند برای پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج‌های متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت و نه شرایط سنگین مالی و نه کمترین نقصی محسوب می‌شد. (صفحه ۱۳۰) جالب اینکه در تواریخ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با یک زن «باکره» ازدواج کرد و او «عایشه» بود بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند که طبعاً نمی‌توانستند از جنبه‌های جسمی چندان تمایل کسی را برانگیزانند. (۱)

**** ۱- بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه ۱۹۱. (صفحه ۱۳۱) حتی در بعضی از تواریخ می‌خوانیم که پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد و هرگز آمیزش با آنها نکرد، حتی در مواردی تنها به خواستگاری بعضی از زنان قبایل قناعت کرد. (۱) از سوی دیگر با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را عقیقه نمود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند، در حالی که اگر ازدواج‌ها به خاطر جذبه جنسی این زنان انجام می‌شد باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده بود. و نیز قابل توجه است که بعضی از این زنان مانند عایشه هنگامی که به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد بسیار کم سن و سال بود و سال‌ها گذشت تا **** ۱- بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه ۱۹۲. (صفحه ۱۳۲) توانست یک همسر واقعی برای او باشد. این نشان می‌دهد که ازدواج با چنین دختری انگیزه‌های دیگری داشته و هدف اصلی همانها بوده است که در بالا اشاره شد. گرچه دشمنان اسلام خواسته‌اند ازدواج‌های متعدد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند و از آن افسانه‌های دروغین بسازند، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواج‌های متعدد از یک سو و شرایط خاص سنی و قبیله‌ای این زنان از سوی دیگر و قرائن مختلفی که در بالا ذکر شد از سوی دیگر حقیقت را آفتابی می‌کند و توطئه‌های مغرضان را فاش می‌سازد. «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مِنْ ابْنَيْتِ مَنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ...» هر یک از همسران را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و (صفحه ۱۳۳) هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست...». (۱) با توجه به اینکه ازدواج‌های متعدد پیامبر غالباً جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته و در حقیقت جزئی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده، ولی در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابت‌های زنانه متداول آنها، طوفانی در درون خانه او بر می‌انگیخته و فکر او را به خود مشغول ساخته است. این جا است که خداوند یکی دیگر از ویژگی‌ها را برای پیامبرش قائل شده و فرموده: «می‌توانی هر یک از این زنان را بخواهی به تأخیر بیندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی». **** ۱- ۵۱ / احزاب. (صفحه ۱۳۴) می‌دانیم که یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آنها به طور عادلانه تقسیم کند که این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان «حَقِّ قَسَمٍ» تعبیر می‌کنند. یکی از خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی بحرانش مخصوصاً در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریباً یک جنگ بر او تحمیل می‌شد و در همین زمان همسران متعدد داشت، رعایت حَقِّ قَسَمٍ به حکم آیه فوق از او ساقط بود و می‌توانست هرگونه اوقات خود را تقسیم کند ولی در عین حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت می‌کرد. ولی وجود همین حکم الهی آرامشی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و محیط زندگی داخلی او داد زیرا اولاً- این یک حکم عمومی درباره آنهاست و تفاوتی در کار نیست و ثانیاً حکمی است که از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریح شده بنابراین آنها باید با رفتار و رغبت به آن تن دهند و خشنود گردند. (صفحه ۱۳۵) همچنین باید در نظر گرفت که این حکم استثنایی دارد و پیامبر در این حکم مستثنی بوده و تقسیم اوقات به طور مساوی بر عموم مسلمانان واجب است.

ازدواج فرزندان آدم

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا : ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید (و نیز) از

(قطع رابطه) با خویشاوندان خود، پرهیز کنید (صفحه ۱۳۶) زیرا خداوند مراقب شماست». (۱) در آیه فوق می‌خوانیم: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً: خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد». لازمه این سخن آن است که فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج کرده‌اند زیرا اگر آنها با نژاد دیگری ازدواج کرده باشند «مِنْهُمَا» (از آن دو) صادق نخواهد بود. این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجب نیست چه اینکه طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده این ازدواج‌ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل ***** ۱-۱ / نساء. (صفحه ۱۳۷) نشده بود بدیهی است ممنوعیت یک کار، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت‌ها و مصالح ایجاب کند که در پاره‌ای از زمانها مطلبی جایز باشد و بعدا تحریم گردد. ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده‌اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آنها با یکدیگرند حمله شده‌است. و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است. همچنین در اینجا احتمال دیگری نیز هست که گفته شود: فرزندان آدم با بازماندگان انسانهای پیشین ازدواج کرده‌اند زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده، مطالعات علمی امروز نیز نشان می‌دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می‌کرده، در حالی که از تاریخ پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی‌گذرد، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسانهای دیگری در زمین می‌زیسته‌اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده‌اند، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل‌های پیشین ازدواج کرده باشد ولی همان‌طور که گفته شد این احتمال با ظاهر آیه فوق چندان سازگار نیست. (صفحه ۱۳۸)

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم

نکاح: سوره بقره؛ آیات ۲۳۵، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۲۱، ۱۸۷ سوره نساء: آیات ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۹، ۶، ۴، ۳ سوره مائده: آیه ۵ سوره روم: آیه ۲۱ سوره مؤمنون: آیه ۶ سوره نحل: آیه ۷۲ سوره ممتحنه: آیه ۱۰ سوره نور: آیات ۳۳، ۳۲، ۲۶ سوره احزاب: آیات ۵۰، ۴۹، ۳۷ (صفحه ۱۳۹) نکاح ارثی: سوره نساء، آیه ۱۹ نکاح الأماء: سوره نساء آیات ۲۵، ۲۴، ۳ و سوره نور آیه ۳۲ و سوره احزاب آیه ۵۰ نکاح اهل کتاب: سوره مائده آیه ۵ نکاح الأیامی: سوره نور آیه ۳۲ نکاح المتعه: سوره نساء آیه ۲۴ نکاح الزانی: سوره نور آیات ۲۶، ۳ نکاح المشرکات: سوره بقره آیه ۲۲۱ و سوره نور آیه ۳ نکاح المهاجرات: سوره احزاب آیه ۵۰ و سوره ممتحنه آیه ۱۰ و ۱۱ نکاح المؤمنات: سوره بقره آیه ۲۲۱ نکاح الیتامی: سوره نساء آیات ۱۲۷، ۶ نکاح المحرم: سوره نساء آیات ۲۲، ۱۹، ۲۳، ۲۴ و سوره مائده آیه ۵ و سوره نور آیه ۳ و سوره احزاب آیه ۶. (صفحه ۱۴۰)

عشق، مودت و محبت

بررسی ریشه لغوی کلمه عشق

در زبان عربی می‌گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عَشَقَهُ» است. و عَشَقَهُ نام گیاهی است که در فارسی به آن پیچک می‌گویند که به هر چیز برسد دور آن می‌پیچد، مثلاً وقتی به یک گیاه دیگر می‌رسد دور آن چنان می‌پیچد که آن را تقریباً محدود و محصور می‌کند و در اختیار خودش قرار می‌دهد. یک چنین حالتی [در انسان پیدا می‌شود و اثرش این است که بر خلاف محبت عادی انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد، توجه را منحصر به همان

معشوق می‌کند، یعنی یک نوع توخید و تأخید و یگانگی در او به وجود می‌آورد، یعنی او را از همه چیز می‌برد و تنها به یک چیز متوجه می‌کند به طوری که همه چیزش او می‌شود. (۱) ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۱)

تعریف عشق

علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می‌شود. عشق اوج علاقه و احساسات است. ولی نباید پنداشت که آنچه به این نام (عشق) خوانده می‌شود، یک نوع است. دو نوع کاملاً مختلف است. آنچه از آثار نیک گفته شد مربوط به یک نوع آن است و امّا نوع دیگر آن کاملاً مخرب و مخالف دارد. (۱) (۲) ۱ جاذبه و دافعه امام علی علیه‌السلام، صفحه ۵۱، انتشارات صدرا. ۲ مراد استاد این است که در کتاب جاذبه و دافعه، صفحه ۴۹ توضیحی دادند که عشق را تقسیم می‌کند و می‌فرماید: «عشق و محبت با قطع نظر از اینکه چه نوعی باشد (حیوانی جنسی باشد یا حیوانی نسلی یا انسانی باشد...)». (صفحه ۱۴۲)

تعریف دومی از عشق

به یک حالتی که زمام فکر و اراده انسان را می‌گیرد، بر عقل و بر اراده تسلط پیدا می‌کند و لهذا حالتی می‌شود شبه جنون، یعنی عقل را دیگر در آنجا حکمی نیست. یک چنین حالتی را عشق می‌نامند. عیب اساسی این حالت این است که از اختیار انسان خارج است. این قابل توصیه نیست. این مسأله که به نام عشق نامیده می‌شود نیز چنین است که اگر پیش آمد ممکن است یک کسی را خراب کند. [مراد عشق منفی است ممکن است هم کسی را آباد کند. [مراد عشق حقیقی است ولی به هر حال یک امر قابل توصیه نیست. (۱)

نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن

انسان همیشه یک غریزه کلی نسبت به همسر دارد. مردی که در جستجوی ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۳) زن است، «عاشق» کلی است و همین طور زنی که در جستجوی شوهر است. ما خودمان [مراد استاد شهید است همیشه در باب عشق به این حرف می‌خندیم که بگویند کسی عاشق کلی طبیعی است. زیرا آدم نمی‌تواند عاشق کلی طبیعی باشد. انسان می‌تواند طالب کلی طبیعی مال باشد، طالب کلی اتومبیل باشد، ولی نمی‌تواند عاشق کلی طبیعی زن باشد. داستان آن غلامی که اربابش دید خیلی ناراحت است و مدتی است که روز به روز لاغر و لاغرتر و رنگش زردتر می‌شود. به او گفتند: آقا به درد این غلام برس. گفت: چی شده؟ گفتند: غلام تو عاشق شده. ارباب غلام را خواست. گفت: «قضیه چیست؟». غلام شروع کرد به گریه کردن. [ارباب گفت: دردت را بگو. غلام هی گریه می‌کرد. آخرش گفت عاشق شده‌ام. ارباب گفت: «عاشق کی؟» غلام گفت: «هر که را شما مصلحت (صفحه ۱۴۴) بدانید». انسان نمی‌تواند عاشق کسی باشد که دیگری مصلحت بدانند. (۱) نظریات مختلف درباره ماهیت عشق نظریات مختلفی در این باره داده شده است. بعضی خودشان را با این کلمه خلاص کرده‌اند که این یک بیماری است، یک ناخوشی است، یک مرض است. این نظریه، می‌توان گفت فعلاً تابع و پیرو ندارد که عشق را صرفاً یک بیماری بدانیم. نه تنها بیماری نیست بلکه

می‌گویند یک موهبت است، آنگاه مسأله اساسی در اینجا این است که آیا عشق به طور کلی یک نوع بیشتر نیست یا دو نوع است؟ ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۵) بعضی نظریات این است که عشق یک نوع بیشتر نیست و آن همان عشق جنسی است، یعنی ریشه عضوی و فیزیولوژیک دارد و یک نوع هم بیشتر نیست. تمام عشق‌هایی که در عالم وجود داشته و دارد با همه آثار و خواصش عشق‌های به اصطلاح رمانتیک که ادبیات دنیا را این داستان‌های عشقی پر کرده است، مثل داستان مجنون عامری و لیلا، تمام این‌ها عشق‌های جنسی است و جز این چیز دیگری نیست. (۱) گروهی عشق را همین عشق انسان به انسان را که بحث درباره آن است دو نوع می‌دانند. مثلاً بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملا صدرا عشق را دو نوع می‌دانند، که این بحث ذیل فصل عشق از نظر عرفا خواهد آمد. (۲) قدر مسلم این است که بشر عشق را ستایش می‌کند. یعنی یک امر قابل ستایش می‌داند، در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست. ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۹۱، انتشارات صدرا. ۲ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۹۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۶) مثلاً انسان شهوت خوردن یا میل به غذا که یک میل طبیعی است دارد. آیا این میل از آن جهت که یک میل طبیعی است هیچ قابلیت تقدیس پیدا کرده؟ تا به حال شما دیده‌اید حتی یک نفر در دنیا بیاید میلش را به فلان غذا را ستایش کند؟ عشق هم تا آنجا که به شهوت [جنسی مربوط باشد. مثل شهوت خوردن است و قابل تقدیس نیست. ولی به هر حال این حقیقت تقدیس شده است و قسمت بزرگی از ادبیات دنیا را تقدیس عشق تشکیل می‌دهد. (۱)

عشق جسمانی و روحانی

عشق دو نوع است، یک نوعش اساساً شهوت است، آن را «جسمانی» می‌نامند و می‌گویند رهاش کنید. یک نوع دیگرش هست که می‌گویند آن شهوت نیست و امر روحی است. تازه آن هم که امر روحی است خودش فی حد ذاته یک کمالی ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۹۵، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۷) برای انسان نیست. می‌گویند وقتی که انسان این حالت روحی را پیدا کرد و یک حالت شبه جنون در او پیدا شد خاصیتش این است که انسان را از غیر معشوق از همه چیز می‌بُرد و جدا می‌کند و انسان تازه آمادگی پیدا می‌کند برای اینکه یک دفعه از خلق یک جا ببرد و در معشوق تمرکز پیدا کند. (۱) احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است و از وجوه مشترک انسان و سایر حیوانات است، با این تفاوت که در انسان به علت خاصی اوج و غلیان زاید الوصفی می‌گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می‌دهند و در حیوان هرگز به این صورت در نمی‌آید. ولی به هر حال از لحاظ حقیقت و ماهیت جز طغیان و فوران و طوفان شهوت چیزی نیست. از مبادی جنسی سرچشمه می‌گیرد و به همان جا خاتمه می‌یابد. ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۱۹۸، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۴۸) افزایش و کاهش بستگی زیادی دارد به فعالیت‌های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و قهراً به سنین جوانی با پا گذاشتن به سن از یک طرف و اشباع و افزاز از طرف دیگر کاهش می‌یابد و منتفی می‌گردد. (۱)

عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه‌السلام

در متن اسلام، به عبادت، به آنچه که واقعا روح نیایش و پرستش است، یعنی ۱ جاذبه و دافعه، صفحه ۵۱ انتشارات صدرا.

لازم به ذکر که استاد شهید ذیل این بحث توضیحی دارند و آن این است که می‌گوید: جوانی که از دیدن رویی زیبا و موی مُجَعَد [موی پیچیده] به خود می‌لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می‌پیچد باید بداند جز جریان مادی حیوانی در کار نیست. این گونه عشق‌ها به سرعت می‌آید و به سرعت می‌رود. قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناک است، فضیلت‌گش است، تنها با کمک عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می‌برد. (صفحه ۱۴۹) رابطه انسان و خدا، محبت‌ورزی به خدا، انقطاع به ذات پروردگار که کامل‌ترین عبادت‌هاست توجه زیادی شده است. جمله معروف امیرالمؤمنین را همه شنیده‌ایم: «الهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ: خدایا! تو را پرستش نکردم به طمع بهشت و نه از ترس جهنم، بلکه تو را چون شایسته نیایش و پرستش دیدم، پرستش کردم». [این نوع عبادت چیزی جز عشق به درگاه الهی نیست. یکی از دعاهایی که از مضامین عالی برخوردار است، دعای مناجات شعبانیه است. و در روایتی که آن را نقل کرده، آمده است که امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او این دعا را می‌خوانده‌اند، دعایی است در سطح ائمه. یعنی خیلی سطح بالاست، انسان وقتی این دعا را می‌خواند، می‌فهمد که اصلاً روح نیایش در اسلام یعنی چه. در آنجا جز عرفان و محبت و عشق به خدا، جز انقطاع از غیر (صفحه ۱۵۰) خدا، خلاصه جز سراسر معنویت، چیز دیگری نیست و حتی تعبیراتی است که برای ما تصورش هم خیلی مشکل است. (۱)

دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین

در آیه قرآن، آنجا که پیوند زوجیت را یکی از نشانه‌های وجود خداوند حکیم علیم ذکر می‌کند با کلمه «مودت» و «رحمت» یاد می‌کند (چنانکه می‌دانیم «مودت» و «رحمت» با شهوت و میل طبیعی فرق دارد) می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً: یکی از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خود شما برای شما جفت آفریده ۱ تعلیم و تربیت، صفحه ۳۳۴، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۵۱) است... و میان شما و آن مهر و رأفت قرار داده است». (۱) این عشق است که در آیات بسیاری از قرآن با واژه محبت و احیانا «وَدَّ» یا «مودت» از آن یاد شده است. این آیات در چند قسمت قرار گرفته است: ۱ آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق [عشق آنان نسبت به حضرت حق یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا: آنان که ایمان آورده‌اند در دوستی خدا سخت‌ترند». (۲) ۲۱۱ / روم. (صفحه ۱۵۲) «وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ: و آنان که پیش از مهاجران در خانه (دارالهجرة، خانه مسلمانان) و دارالایمان (خانه روحی و معنوی مسلمانان) جایگزین شده، مهاجرانی را که به سوی ایشان می‌آیند دوست دارند و در دل خودشان از آنچه به آنها داده شده است احساس ناراحتی نمی‌کنند و آنها را بر خویش مقدم می‌دارند. هرچند خود نیازمند بوده باشند». (۱) ۲ آیاتی که از دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان سخن می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: خدا دوست دارد توبه کنندگان و پاکیزگان را». (۲) ۱۶۵ / بقره. ۹۲ / حشر. ۲۲۲ / بقره. (صفحه ۱۵۳) «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: خدا دوست دارد نیکوکاران را». (۱) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ: خدا دوست دارد خود نگه داران را». (۲) «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ: خدا دوست دارد پاکیزگان را». (۳) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: خدا دوست دارد عدالت کنندگان را». (۴) ۳ آیاتی که متضمن دوستی‌های دو طرفی و محبت‌های متبادل است: دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنین و دوستی مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستی مؤمنین یکدیگر را: ۱۴۸ / آل عمران. ۴۲ و ۷ / توبه. ۱۰۸ / توبه. ۹۴ / حجرات و ۸ / ممتحنه. (صفحه ۱۵۴) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ: بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا

دوستان بدارد و گناهانتان را برایتان ببخشد». (۱) «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ: خدا بیاورد قومی را که دوستان دارد و آنها هم او را دوست دارند». (۲)

محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: آنان که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می‌دهد». (۳) ۱ / ۳۱ / آل عمران. ۲ / ۵۴ / مائده. ۳ / ۹۶ / مریم. (صفحه ۱۵۵) «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: و میان شما با همسران‌تان دوستی قرار داد و مهر افکند». (۱) و همین علاقه و محبت است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای ذریه‌اش خواست (۲) و پیغمبر خاتم نیز به دستور خداوند برای خویشانش طلب کرد». (۳) و آنچنان که از روایات برمی‌آید، روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست. بُرِّيدَ عَجَلِي می‌گوید: در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم. مسافری از خراسان که راه دور را پیاده طی ۱ / ۲۱ / روم. ۲ / ۳۷ / ابراهیم. ۳ / ۲۳ / شوری. (صفحه ۱۵۶) کرده بود به حضور امام شرفیاب شد. پاهایش را که از کفش درآورد شکافته شده و ترک برداشته بود. گفت: به خدا سوگند من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر دوستی شما اهل‌البیت. امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور کند و قرین [ما گرداند وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ: آیا دین چیزی غیر از دوستی است. (۱) مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانتان اسم می‌گذاریم. آیا این کار، ما را سودی دارد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا قسم «وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟ سپس به آیه شریفه: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۲) استشهاد فرمود. (۳) اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است. **** ۱- «سفينه البحار» جلد ۱، صفحه ۲۰۱ ماده حب. ۲- ۳۱ / آل عمران. ۳- «سفينه البحار» جلد ۱، صفحه ۶۲۶ ماده سماء. (صفحه ۱۵۷) عاشق را یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد. ما این را خود با چشم می‌بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته‌اش از همه چیز می‌گذرد و همه چیز را فدای او می‌سازد... اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد. همچنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: تَعْصِي الْأَلَةِ وَ أَنْتَ تَظْهَرُ حُبُّهُ هَذَا لَعْمَرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او کنی؟ به جان خودم این رفتاری (صفحه ۱۵۸) شگفت است. اگر دوستی‌ات راستین بود اطاعتش می‌کردی، زیرا که دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد. (۱)

جایگاه عشق در روایات

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَ عَانَقَهَا وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا: بهترین مردم آن کسی است که پرستش و نیایش عشق بورزد». کلمه «عشق» در تعبیّرات اسلامی خیلی کم آمده که بعضی‌ها اساساً روی همین جهت گفته‌اند که اصلاً این کلمه را نباید استعمال کرد و با استعمال زیاد شعراً هم مخالفت می‌کنند و می‌گویند کلمه حُبُّ و دوستی را باید به کار برد نه **** ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۵۹، انتشارات صدرا. [تذکر: کل این بحث از صفحه ۵۹ شروع می‌شود و شماره آیات و روایات ذیل صفحه نوشته شده. (صفحه ۱۵۹) کلمه عشق، ولی دیگران جواب داده‌اند که کلمه عشق در اصطلاحات دینی کم به کار رفته نه اینکه هیچ به کار نرفته. از جمله مواردی که به کار رفته همین جاست، که عرض کردم. یکی دیگر آن جمله‌ای معروفی است که نوشته‌اند امیرالمؤمنین در وقتی که از صفین برمی‌گشتند یا به صفین می‌رفتند (تردید از من است) [مراد استاد شهید

است به سرزمین کربلا که رسیدند، مستی از خاک را برداشتند و بو کردند و بعد فرمودند: «وَاها لَكِ أَيُّهَا التُّرْبَةُ: خوشا به تو ای خاک». «هَهُنَا مُنَاخُ رُكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ: اینجا جایی است که بارهایی فرود خواهد آمد. سوارهایی به اینجا که می‌رسند بارشان را فرود می‌آورند و اینجا خوابگاه عاشقانی است». (صفحه ۱۶۰) بعد جمله‌هایی فرمود که آن جمله‌ها کاملاً می‌رساند که حضرت نظر به حادثه کربلا داشته‌اند. (۱) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «طوبی لِمَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ: خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد». با عبادت به صورت معشوق در بیاید. «وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ: و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد». «وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ: و با بدنش به آن بچسبد». مقصود این است که عبادت فقط یک ذکر قلب به تنهایی نیست. (۲) ***** ۱- تعلیم و تربیت، پاورقی صفحه ۳۳۱، انتشارات صدرا. ۲- تعلیم و تربیت، صفحه ۳۳۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۶۱)

عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

«مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى (أَعْمَى) بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَ لَهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا: هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، آن عشق نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوشی بیمار می‌شنود، خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است». «وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بَزَاجِرٍ وَ لَا يَنْعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ: و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد، از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد». (۱) (صفحه ۱۶۲) روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ مَاتَ، مَاتَ شَهِيدًا: هر کس عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد شهید مرده است». (۲) آیه قرآن سوره یوسف، آیه ۳۰، در مورد عشق زلیخا به یوسف علیه‌السلام اشاره می‌کند: «وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ***** ۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۰۸. ۲- رسول اکرم، کنز الاعمال، خ ۷۰۰۰. (صفحه ۱۶۳) اَنَا لَتْرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: گروهی از زنان شهر گفتند همسر عزیز، غلامش را به سوی خود دعوت می‌کند. عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرد. ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم». تعبیر قرآن به جای عشق چنین است: قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا یعنی این که مجامع قلبش را گرفته بود. اصلاً قلبش را مثل مشت در اختیار گرفته بود. این حالت در این زن پیدا می‌شود. بعدها این زن که قبلاً دین شوهرش را داشته است (شرک بوده یا چیز دیگر) موحد می‌شود و یک موحد خدا پرست کامل می‌شود. در قصص و حکایات آمده که حضرت یوسف علیه‌السلام آن اواخر می‌رود سراغ زلیخا. زلیخا دیگر به او اعتنا نمی‌کند. می‌گوید من یوسف‌ام. من همانی هستم که تو چنین می‌کردی. هر چه می‌گوید، زلیخا به او اعتنا نمی‌کند. (صفحه ۱۶۴) می‌گوید چرا؟ می‌گوید اکنون من کسی را پیدا کرده‌ام که دیگر به تو اعتنا ندارم. همان حالت قلبی، یعنی اگر همان عشق مجازی [به یوسف، او را یکدفعه از همه چیز نبریده بود و به یک چنین حالت روحی وارد نکرده بود، در مرحله بعد به یک مرحله از عشق الهی نمی‌رسید، که به همان یوسف هم دیگر اعتنا نداشته باشد. (۱)

چند حدیث طلایی درباره عشق

۱ «الْهَجْرَانُ عَقُوبِيَّةُ الْعِشْقِ». (۲) علی علیه السلام فرمود: دور ماندن و نرسیدن به معشوق، سزای عشق‌های کاذب است. ۱ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۳، کتاب فطرت، صفحه ۱۹۸، انتشارات صدرا. ۲- بحارالانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۱. (صفحه ۱۶۵) ۲ عَنْ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعِشْقِ؟ قَالَ: «قُلُوبٌ خَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ». (۱) مفصل می‌گوید از امام علی علیه السلام درباره ماهیت عشق پرسیدم، فرمود: خداوند قلب‌هایی را که از یاد او خالی شوند، به عشق غیر خودش مبتلا می‌کند. ۳ «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». (۲) رسول اکرم فرمود: کسی که عاشق شود ولی عشق (غیر خدایی) خود را پنهان کند و پاکدامنی پیشه سازد و صبر و خویشتن‌داری نماید خدا او را آمرزیده و در بهشت وارد می‌سازد. ۴ حدیث قدسی: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْأَشْتِغَالُ بِي * * * * * ۱- بحارالانوار، جلد ۷۳، صفحه ۱۵۸. ۲- کنزالاعمال، خ ۷۰۰۲. (صفحه ۱۶۶) جَعَلْتُ بُعَيْتَهُ وَ لَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي. فَإِذَا جَعَلْتُ بُعَيْتَهُ وَ لَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي عَشِقْتَنِي وَ عَشِقْتُهُ فَإِذَا عَشِقْتَنِي وَ عَشِقْتُهُ، رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ صَيَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ، لَا يَشْهَوُ إِذَا سَهَا النَّاسُ». (۱) (۲) پیامبر خدا می‌فرماید: خدای عز و جل می‌فرماید: هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زیم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دستخوش سهو نمی‌شود. * * * * * ۱- کنزالعیال، خ ۱۸۷۲. ۲- میزان الحکمه، جلد ۸، از مجموعه ۱۵ جلدی، صفحه ۳۷۹۰. (صفحه ۱۶۷)

نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی

در زبان شعر و ادب، در باب اثر عشق بیشتر به یک اثر برمی‌خوریم و آن الهام بخشی و فیاضیت عشق است. بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش /. (۱) فیض گل گرچه به حسب ظاهر لفظ، یک امر خارج از وجود بلبل است ولی در حقیقت چیزی جز نیروی خود عشق نیست. تو پندار که مجنون سر خود مجنون شد از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود (۲) * * * * * ۱- لسان الغیب، حافظ. ۲- علامه طباطبایی. (صفحه ۱۶۸) از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زین شود. (۱) عشق در اشعار مولوی گفتیم که عشق و محبت منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست، بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوئی بالاتر قرار دارد و اساساً از محدوده ماده و مادیات بیرون است و از غریزه‌ای ماورای بقای سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است و آن عشق معنوی و انسانی است، عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفنگی سجایای انسانی و جمال حقیقت. * * * * * ۱- مثنوی معنوی. (صفحه ۱۶۹) عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود زانکه عشق مردگان پاینده نیست چونکه مرده سوی ما آینده نیست عشق زنده در روان و در بصر هر دو می‌باشد ز غنچه تازه‌تر عشق آن زنده گزین کوی باقی است و ز شراب جان فزایت ساقی است عشق آن بگزین که جمله انبیاء یافتند از عشق او کار و کیا (۱) (۲)

آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق

از برای عشق معایبی نیز هست. از جمله معایب آن اینکه عاشق در اثر استغراق (۳) در حُسن معشوق، از عیب او غفلت می‌کند آن‌چنان که سعدی در گلستان می‌گوید: * * * * * ۱- مثنوی معنوی. ۲- جاذبه و دافعه، صفحه ۵۸، انتشارات صدرا. ۳- غرق

شدن. (صفحه ۱۷۰) «هر کسی را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال». این اثر سوء با آنچه در متن خواندیم که اثر عشق حساسیت هوش و ادراک است منافات ندارد. حساسیت هوش از این نظر است که انسان را از کودنی خارج کرده و قوه را به فعلیت می‌رساند و اما اثر سوء عشق این نیست که آدمی را کودن می‌کند، بلکه آدمی را غافل می‌کند. مسأله کودنی غیر از مسأله غفلت است. بسیاری از اوقات اشخاص کم‌هوش در اثر حفظ تعادل احساسات، کمتر در غفلت می‌باشند. عشق فهم را تیزتر می‌کند اما توجه را یک جهت و متوجه می‌سازد و لهذا در متن گفته شد که خاصیت عشق توحد است و در اثر همین توحد و تمرکز است که عیب پیدا می‌شود و از توجه به امور دیگر می‌کاهد. (صفحه ۱۷۱) بالاتر از آن، نه تنها عشق عیب را می‌پوشاند بلکه عیب را حُسن جلوه می‌دهد، زیرا یکی از آثار عشق این است که هر جا پرتو افکند آنجا را زیبا می‌کند، یک ذره حُسن را خورشید، بلکه سیاهی را سفیدی و ظلمت را نور جلوه می‌دهد و به قول وحشی: اگر در کاسه چشم نشینی به جز از خوبی لیلی نبینی و ظاهراً به این علت است که عشق مثل علم نیست که صددرصد تابع معلوم باشد. عشق جنبه داخلی و نفسانی‌اش بیش از جنبه خارجی و عینی می‌باشد، یعنی میزان عشق تابع میزان حُسن نیست بلکه بیشتر تابع میزان استعداد و مایه عاشق است. در حقیقت عاشق دارای مایه و ماده و آتش زیر خاکستری است که دنبال بهانه و موضوع می‌گردد، همین که به موضوعی احیاناً برخورد کرد و توافقی دست داد که هنوز رمز این توافق به دست نیامده و لهذا گفته می‌شود (صفحه ۱۷۲) عشق بی دلیل است قوه داخلی تجلی می‌کند و به اندازه توانایی خودش حُسن می‌سازد نه به آن اندازه که در محبوب وجود دارد. لذا در متن می‌خوانیم که عاشق عیب معشوق را هنر می‌بیند و خارش را گل و یاسمن. (۱)

فرق عشق با شهوت

مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است و فرق آن دو اینجاست که کسی عاشق دیگری است و مسأله، مسأله شهوت است، هدف تصاحب و از وصال او بهره‌مند شدن است، ولی در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست، مسأله فنای عاشق در معشوق مطرح است. مولوی با بیان لطیف خویش، میان شهوت و مودت تفکیک می‌کند، آن را **** * ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۶۸، پاورقی، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۷۳) حیوانی و این را انسانی می‌خواند. می‌گوید: خشم و شهوت وصف حیوانی بود مهر و رقت وصف انسانی بود اینچنین خاصیتی در آدمی است مهر، حیوان را کم است آن از کمی است فیلسوفان مادی نیز نتوانسته‌اند این حالت معنوی را که از جهاتی جنبه غیرمادی دارد و با مادی بودن انسان و مافوق انسان سازگار نیست در بشر انکار کنند. (۱)

بررسی فرق میان عشق و هوس

میان آنچه عشق نامیده می‌شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی‌آید با اینکه هر دو روحی و پایان‌ناپذیر است تفاوت بسیار است. عشق عمیق و متمرکزکننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس، سطحی و پخش‌کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است. **** * ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۵۳، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۷۴) حاجت‌های طبیعی بر دو قسم است؛ یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی، مثل خوردن، خوابیدن. در این نوع حاجت‌ها طبیعی بر دو قسم است؛ یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی، مثل خوردن، خوابیدن. در این نوع حاجت‌ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتی ممکن است به

تنفر و انزجار تبدیل گردد، ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است، مانند پول پرستی و جاه طلبی. غریزه جنسی دارای دو جنبه است، از نظر حرارت جسمی از نوع اول است (صفحه ۱۷۵) ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست. برای روشن شدن مقایسه‌ای به عمل می‌آوریم: هر جامعه‌ای که لحاظ خوراک یک مقدار معین تقاضا دارد، یعنی اگر کشوری مثلاً بیست نفر جمعیت داشته باشد، مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیادتر هم اگر باشد نمی‌توانند مصرف کنند، فرضاً اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می‌ریزند. درباره این جامعه اگر بپرسیم مصرف خوراک آن در سال چقدر است؟ جواب، مقدار مشخصی خواهد بود، ولی اگر درباره یک جامعه بپرسیم که نظر علاقه افراد به پول چقدر احتیاج به ثروت هست؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول پرستی همه افراد آن را اشباع کند، به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده‌ایم، میل نداریم و نمی‌توانیم بگیریم؟ جواب این است که این خواست حدی نخواهد داشت. (صفحه ۱۷۶) علم دوستی هم همین حالت را دارد. در حدیثی از پیغمبر اکرم علیه‌السلام آمده است: «مَنْهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ، طَالِبٌ عِلْمٍ وَ طَالِبٌ مَالٍ: یعنی دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند: یکی جوینده علم و دیگری طالب ثروت. هرچه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیزتر می‌گردد». جاه طلبی بشر هم از همین قبیل است. ظرفیت بشر از نظر جاه طلبی پایان‌ناپذیر است. هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است و اساساً هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان پذیری خبری نیست. غریزه جنسی دو جنبه دارد: جنبه جسمانی و جنبه روحی. از جنبه جسمی محدود است. از این نظر یک زن و دو زن برای اشباع مرد کافی است، ولی از نظر تنوع طلبی عطش روحی‌ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد. (صفحه ۱۷۷) قبلاً اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است: یکی آن است که به اصطلاح «عشق» نامیده می‌شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصاً فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی، جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صد در صد روحی است و یا شقّ سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می‌کند و متوجه هدف‌های غیر جنسی می‌گردد. نوع دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز درمی‌آید که از شؤن حس تملک است و یا آمیخته‌ای است از دو غریزه پایان‌ناپذیر: شهوت جنسی و حس تملک. آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب پولداران و غیر پولداران عصر ما وجود دارد. (صفحه ۱۷۸) این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد، از یکی سیر می‌شود و متوجه دیگری می‌گردد. در عین اینکه ده‌ها نفر در اختیار دارد و دربند ده‌ها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی‌بند و باری‌ها و معاشرت‌های به اصطلاح آزاد به وجود می‌آید. این نوع از عطش است که هوس نامیده می‌شود. همان طور که در گذشته گفتیم: عشق، عمیق و متمرکزکننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه پرست است و اما هوس، سطحی و پخش کننده نیروها و متمایل به تنوع و تفنن و هرزه صفت است. این نوع از عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست. اگر مردی در این مجرا بیفتد، فرضاً حرمسرائی نظیر حرمسرای هارون‌الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پُر از زیبا رویان که سالی یکبار به هر یک نوبت نرسد، باز اگر بشود که در اقصی نقاط جهان یک زیبا روئی دیگر هست، طالب آن خواهد شد؛ نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام؛ حالت جهنم را دارد که هرچه به آن داده شود باز هم به دنبال زیادتر است. خدا در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ : (۱) به جهنم می‌گوئیم پر شدی؟ سیر شدی؟ می‌گوید آیا باز هم هست». (صفحه ۱۷۹) چشم هرگز از دیدن زیبا رویان سیر نمی‌شود و دل هم به دنبال چشم می‌رود. در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند. بطور کلی در طبیعت انسانی از

نظر خواسته‌های روحی، محدودیت در کار نیست. انسان روحا طالب بی‌نهایت آفریده شده است. (۲) ***** ۱- ۳۰ / ق. ۲-
مسأله حجاب، صفحه ۱۱۴. (صفحه ۱۸۰)

بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسأله عشق و شهوت جنسی

معمولاً گفته می‌شود که مذهب دشمن عشق است. باز طبق معمول، این دشمنی این طور تفسیر می‌شود که چون مذهب، عشق را با شهوت جنسی یکی می‌داند و شهوت را ذیلاً پلید می‌شمارد، عشق را خبیث می‌شمارد، ولی چنانکه می‌دانیم این اتهام درباره اسلام صادق نیست، درباره مسیحیت صادق است. اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی‌شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است. اسلام محبت عمیق صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کار برده که این یگانگی و وحدت هرچه بیشتر و محکم‌تر باشد. (۱) ***** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۶، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۱)

جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیغمبر خدا شب‌ها زیاد به عبادت برمی‌خاست و به نصّ قرآن مجید گاهی دو ثلث شب، گاهی نصف شب و گاهی ثلث شب را عبادت می‌کرد. عایشه که می‌دید پیغمبر این همه از وقت شب را به عبادت می‌ایستند که در یک‌وقت آن قدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روی پای مبارکشان به عبادت ایستاده بودند که پاهایشان ورم کرده بود روزی گفت آخر تو دیگر چرا این قدر عبادت می‌کنی؟ تو که خدا درباره‌ات گفته: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ: تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد». خدا که به تو تأمین داده، فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ آیا من بنده سپاسگزار نباشم؟» (صفحه ۱۸۲) آیا همه عبادت‌ها فقط برای ترس از جهنم و برای بهشت باید باشد؟

رابطه عشق و عفت

مطلب عمده‌ای که در اینجا هست رابطه عشق و عفت است. آیا عشق به مفهوم عالی و مفید خود در محیط‌های به اصطلاح آزاد بهتر رشد می‌یابد و یا عشق عالی توأم با عفت اجتماعی است، محیط‌هایی که در آنجا زن به حال ابتذال در آمده است کُشنده عشق عالی است؟ این مطلبی است که در قسمت آینده که آخرین قسمت این بحث است مطرح خواهد شد. (۱) ویل دورانت می‌گوید: در سرتاسر زندگی انسان به اجماع همه عشق از هر چیز جالب توجه‌تر است و تعجب اینجاست که فقط عده کمی درباره ریشه و گسترش آن بحث کرده‌اند. ***** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۷، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۳) در هر زبانی دریایی از کتب و مقالات تقریباً از قلم هر نویسنده‌ای درباره عشق پیدا شده است و چه حماسه‌ها و درام‌ها و چه اشعار شورانگیز که درباره آن بوجود آمده است، با این همه چه ناچیز است تحقیقات علمی محض درباره این امر عجیب [عشق] و اصل طبیعی آن و علل تکامل و گسترش شگفت‌انگیز آن، از آمیزش ساده پروتوزوئا تا فداکاری دأته و خلساتِ پترارک و وفاداری هلوئیز به آبلارد. (۱) همانطوری که ابتدای بحث گفته شد مطلب عمده در اینجا رابطه عشق و عفت است. باید بینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می‌گردد؟ آیا آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و ***** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۶، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۴) زن حکومت می‌کند و زن به عنوان

چیزی گرانها دور از دسترس مرد است این استعداد بهتر به فعلیت می‌رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا در روح آنها حکومت نمی‌کند و اساسا چنین مقرراتی وجود ندارد و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است؟ اتفاقا مسأله‌ای که غیرقابل انکار است این است که محیط‌هایی به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشق‌های سوزان و عمیق است. در این گونه محیط‌ها که زن به حال ابتذال درآمده است، فقط زمینه برای پیدایش هوس‌های آنی و موقتی و هر جایی و هرزه شدن قلب‌ها فراهم است. این چنین محیط‌ها، محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه‌شناسان آن را محترم می‌شناسند یعنی آن چیزی که با فداکاری و از خودگذشتگی و سوز و گداز توأم است هشیار کننده است. قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کند، قوه خیال را پر و بال می‌دهد و معشوق را آن چنان که می‌خواهد در ذهن خود رسم می‌کند نه آن چنان که هست، خلاق و آفریننده نبوغ‌ها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است. (۱) (صفحه ۱۸۵)

نیروی عشق و محبت در اجتماع

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است. بهترین اجتماع‌ها آن است که با نیروی (عشق) و محبت اداره شود، محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و زمامدار. علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و تا عامل محبت (و عشق) نباشد رهبر نمی‌تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند **** ۱- اخلاق جنسی، صفحه ۵۹، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۶) ولو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند. مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه ببینند و آن علاقه‌هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می‌کشد. قرآن خطاب به پیغمبر می‌کند که ای پیغمبر! نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره اجتماع در دست داری: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ : به موجب لطف و رحمت الهی، تو بر ایشان نرم دل شدی که اگر تند خوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌گشتند، پس از آنان در گذر و برایشان (صفحه ۱۸۷) آمرزش بخواه و در کنار با آنان مشورت کن». (۱) در اینجا علت گرایش مردم به نبی اکرم صلی الله علیه و آله را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آنان مبذول می‌داشت، باز دستور می‌دهد که ببخششان و برایشان استغفار کن و با آنان مشورت نما. این‌ها همه از آثار محبت و دوستی است، همچنانکه رفیق و حلم و تحمل، همه از شؤون محبت و احسان‌اند. او به تیغ حلم چندین خلق را وا خرید از تیغ، چندین خلق را تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر (۲) **** ۱- ۱۵۹ / آل عمران. ۲- مثنوی معنوی مولوی. (صفحه ۱۸۸) قلب زمامدار بایستی کانون مهر و (عشق) باشد نسبت به ملت. قدرت و زورگویی کافی نیست، با قدرت و زور می‌توان مردم را گوسفندوار راند ولی نمی‌توان نیروهای نهفته آنها را بیدار کرد و به کار انداخت، نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلبا مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس خود به خدمت بگیرد. (۱)

تشیع، مکتب عشق و محبت

از بزرگ‌ترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیر بنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم

صلی الله علیه و آله که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است. **** ۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۶۵، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۸۹) آنجا که در سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمله «عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱) را می شنویم، گروهی را در گرد علی علیه السلام می بینیم که شیفته او و مجذوب او می باشند. از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است. عنصر محبت در تشیع دخالت **** ۱- جلال الدین سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه ۷ سوره بینه از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت روزی در محضر پیغمبر بودیم که علی نیز به محضرش می آمد. حضرت فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند و مناوی در کنوز الحقایق به دو روایت نقل می کند و هیثمی در مجمع الزوائد و ابن حجر در الصواعق المعرقة همین مضمون را با کیفیتی دیگر نقل می کنند. (صفحه ۱۹۰) تام دارد. تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است. علی همان کسی است که در عین اینکه بر افرادی حد الهی جاری می ساخت و آنها را تازیانه می زد و احیاناً طبق مقررات شرعی دست یکی از آنها را می برید، باز هم از او رو بر نمی تافتند و از محبتشان چیزی کاسته نمی شد او خود می فرماید: «لَوْ صَرَبْتُ خَيْشَوَمَ الْمُؤْمِنِ بَسِيْفِي هَذَا عَلِيٌّ أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَ لَوْ صَيَّبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلِيٌّ الْمُنَافِقِ عَلِيٌّ أَنْ يُجَبِّنِي مَا أَحَبَّنِي، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا- يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ: اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا (صفحه ۱۹۱) دوست نخواهد داشت، زیرا که این گذشته و بر زبان پیغمبر امی جاری گشته که گفت: ای علی! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی دارد». (۱) علی علیه السلام مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرت ها و سرشت ها، آن که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی رنجد [یعنی همیشه عاشق علی علیه السلام است] ولو اینکه شمشیرش بر او فرود آید. و آن که فطرتی آلوده دارد به او علاقمند نگردد و لو اینکه احسانش کند، چون علی علیه السلام جز تجسم حقیقت چیزی نیست. (۲)

نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است. محبت نیرو آفرین است. جبان [ترسو] را شجاع می کند. یک مرغ خانگی تا زمانی که تنهاست بالهایش را روی پشت خود **** ۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲. ۲- جاذبه و دافعه، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۹۲) جمع می کند، آرام می خرامد، هی گردن می کشد کرمکی پیدا کند تا از آن استفاده نماید، از مختصر صدایی فرار می کند، در مقابل کودک ضعیف از خود مقاومت نشان نمی دهد. اما همین مرغ وقتی جوجه دار شد، عشق و محبت در کانون هستی اش خانه کرد، وضعش دگرگون می گردد، بال های بر پشت جمع شده را به علامت آمادگی برای دفاع پایین می اندازد، حالت جنگی به خود می گیرد، حتی آهنگ فریادش قوی تر و شجاعانه تر می گردد. قبلاً به احتمال خطری فرار می کرد اما اکنون به احتمال خطری حمله می کند، دلیرانه یورش می برد. این محبت و عشق است که مرغ ترسو را به صورت حیوانی دلیر جلوه گر می سازد. عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرننگ می کند و حتی از گودن، تیزهوش می سازد. پسر و دختری که هیچ کدام از آنها در زمان تجردشان در هیچ چیزی (صفحه ۱۹۳) نمی اندیشیدند مگر در آنچه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همین که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقمند می بینند، شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود و چون صاحب فرزند شدند به کلی روحشان عوض می شود. آن پسرک تنبل و سنگین اکنون چالاک و پُر تحرک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب بر نمی خاست اکنون

تا صدای کودک گهواره نشینش را می شنود، همچون برق می جھد. کدام نیروست که لختی و رخوت را برد و جوان را این چنین حساس ساخت؟ آن جز عشق و محبت نیست. عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبا می سازد. اثر عشق است که مرغ خودخواه را که فقط به فکر خود بود [که [دانه‌ای جمع (صفحه ۱۹۴) کند و خود را محافظت کند، به صورت موجودی سخی در آورد که چون دانه‌ای پیدا کرد جوجه‌ها را آواز دهد یا یک مادر را که تا دیروز دختری لوس و بخور و بخواب و زود رنج و کم طاقت بود با قدرت شگرفی در مقابل گرسنگی و بی خوابی و ژولیدگی اندام، صبور و متحمل می سازد، تاب تحمل زحمات مادری به او می دهد، تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحد و تأحد و تمرکز و از بین بردن تشنه و تفرق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع، همه از آثار عشق و محبت است. در زبان شعر و ادب در باب عشق بیشتر به یک اثر برمی خوریم و آن الهام بخشی و فیاضت عشق است. عشق، قوای خفته را بیدار و نیروهای بسته و مهار شده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتم‌ها و آزاد شدن نیروهای اتمی. الهام بخش است و قهرمان ساز. چه بسیار شاعران و فیلسوفان و هنرمندان که مخلوق یک عشق و محبت نیرومندند. (صفحه ۱۹۵) عشق، نفس را تکمیل و استعدادات حیرت انگیز باطنی و ظاهر می سازد. از نظر قوای ادراکی، الهام بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و همت را تقویت می کند و آنگاه که در جهت علوی متصاعد شود کرامت و خارق عادت به وجود می آورد. روح را از مزيج‌ها و خلط‌ها پاک می کند و به عبارت دیگر عشق تصفیه گر است. صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی حرارتی را از قبیل بُخل، امساک، جبن، تنبلی، تکبر و عُجب، از میان می برد. حقه‌ها و کینه‌ها را زایل می کند و از بین برمی دارد گو اینکه محرومیت و ناکامی در عشق ممکن است به نوبه خود تولید عقده و کینه‌ها کند. از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود. (صفحه ۱۹۶) اثر عشق از لحاظ روحی در جهت عمران و آبادی روح است و از لحاظ بدنی در جهت گداختن و خرابی. اثر عشق در بدن درست عکس روح است. عشق در بدن باعث ویرانی و موجب زردی چهره و لاغری اندام و سقم و اختلال هاضمه و اعصاب است. شاید تمام آثاری که در بدن دارد آثار تخریبی باشد ولی نسبت به روح چنین نیست؛ تا موضوع عشق چه موضوعی و تا نحوه استفاده شخص چگونه باشد. بگذریم از آثار اجتماعی‌اش، از نظر روحی و فردی غالباً تکمیلی است زیرا تولید قوت و رقت و صفا و توحد و همت می کند. ضعف و زبونی و کدورت و تفرق و کودنی را از بین می برد؛ خلط‌ها که به تعبیر قرآن «دَس» نامیده می شود از بین برده و غش‌ها را زایل و عیار را خالص می کند. شاه جان مر جسم را ویران کند بعد ویرایش آبادان کند ای خنک جانی که بهر عشق و حال بذل کرد او خان و مان و ملک و مال (صفحه ۱۹۷) کرد ویران خانه بهر گنج زر و ز همان گنجش کند معمورتر / آب را برید و جو را پاک کرد بعد از آن در جو روان کرد آب خورد / پوست را بشکافت پیکان را کشید پوست تازه بعد از آنش بر دمید / کاملان کز سر تحقیق آگهند بی خود و حیران و مست و واله‌اند / نه چنین حیران که پُشتش سوی اوست بل چنان حیران که غرق و مست دوست /

(۱)

داستان‌های عاشقان واقعی

در تاریخ اسلام از علاقه شدید و شیدایی مسلمان نسبت به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمونه‌هایی برجسته و بی سابقه می بینیم. اساساً یک فرق بین مکتب **** ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۴۴، ۴۷، انتشارات صدرا. (صفحه ۱۹۸) انبیاء و مکتب فلاسفه همین است، که شاگردان فلاسفه فقط متعلمند و فلاسفه نفوذی بالا-تر از نفوذ یک معلم ندارند. اما انبیاء نفوذشان از قبیل نفوذ یک محبوب است. محبوبی که تا اعماق روح محب راه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته‌های

حیاتی او را در دست گرفته است. از جمله افراد دلباخته به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری است. پیغمبر برای حرکت به تبوک (در صد فرسخی شمال مدینه، مجاور مرزهای سوریه) فرمان داد، عده‌ای تعلل ورزیدند. منافقین کارشکنی می‌کردند، بالاخره لشکری نیرومند حرکت کرد. از تجهیزات نظامی بی‌بهره‌اند و از نظر آذوقه نیز در تنگی و قحطی قرار گرفته‌اند که گاهی چند نفر با خرمایی می‌گذرانند. اما همه با نشاط و سرزنده‌اند، عشق نیرومندشان ساخته و جذب رسول اکرم صلی الله علیه و آله (صفحه ۱۹۹) قدرشان بخشیده است. ابوذر نیز در این لشکر به سوی تبوک حرکت کرده است. در بین راه سه نفر یکی پس از دیگری عقب کشیدند. هر کدام که عقب می‌کشیدند، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاع داده می‌شد و هر نوبت پیغمبر می‌فرمود: «اگر در وی خیری است خداوند او را برمی‌گرداند و اگر خیری نیست، بهتر که رفت». شتر لاغر و ضعیف ابوذر از رفتن باز ماند. دیدند ابوذر نیز عقب کشید. یا رسول الله! ابوذر نیز رفت. حضرت باز جمله را تکرار کرد: «اگر خیری در او هست خداوند او را به ما باز می‌گرداند و اگر خیری نیست، بهتر که رفت». لشکر همچنان به مسیر خویش ادامه می‌دهد و ابوذر عقب مانده است، اما تخلف نیست، حیوانش از رفتن مانده. هرچه کرد حرکت نکرد. چند میلی را عقب مانده است. شتر را رها کرد و بارش را به دوش گرفت و در هوای گرم بر روی (صفحه ۲۰۰) ریگ‌های گدازنده به راه افتاد. تشنگی داشت هلا-کش می‌کرد. به صخره‌ای در سایه کوهی برخورد کرد. در میانش آب باران جمع شده بود. چشید، آن را بسیار سرد و خوشگوار یافت. گفت هرگز نمی‌آشامم تا دوستم رسول الله بیاشامد. مشکش را پر کرد. آن را نیز به دوش گرفت و به سوی مسلمین شتافت. از دور شبی دیدند. یا رسول الله! شبی را می‌بینیم به سوی ما می‌آید. فرمود: باید ابوذر باشد. نزدیک تر آمد. آری ابوذر است اما خستگی و تشنگی سخت او را از پا درآورده است. تا رسید افتاد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زود به او آب برسانید. با صدایی ضعیف گفت، آب همراه دارم. پیغمبر گفت آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلا-کتی. آری یا رسول الله، وقتی آب را چشیدم، دریغ آمد که قبل از دوستم رسول الله از آن بنوشم. راستی در کدام مکتب از مکتب‌های جهان، این چنین شیفتگی‌ها و بی‌قراری‌ها و از خود گذشتگی‌ها می‌بینیم؟ (۱) (صفحه ۲۰۱)

داستان عشق سعد بن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

چنانکه می‌دانیم ماجرای اُحد به صورت غم‌انگیزی برای مسلمین پایان یافت. هفتاد نفر از مسلمین و از آن جمله جناب حمزه، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شدند. مسلمین در ابتدا پیروز شدند و بعد در اثر بی‌انضباطی گروهی که از طرف رسول خدا بر روی یک تل گماشته شدند، مورد شیبخون دشمن واقع شدند. گروهی کشته و گروهی پراکنده شدند و گروه کمی دور رسول اکرم باقی ماندند. آخر کار همان گروه اندک بار دیگر نیروها را جمع کردند و مانع پیشروی بیشتر دشمن شدند. مخصوصاً شایعه اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله کشته شده بیشتر سبب پراکنده شدن مسلمین گشت، اما همین که فهمیدند پیامبر زنده است، نیروی روحی خویش را باز یافتند. عده‌ای مجروح روی زمین افتاده بودند و از سرنوشت نهایی به کلی بی‌خبر بودند. ****۱- جاذبه و دافعه، صفحه ۷۶، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۰۲) یکی از مجروحین سعد بن ربیع بود. دوازده زخم کاری برداشته بود. در این بین یکی از مسلمانان فراری به سعد در حالی که روی زمین افتاده بود رسید و به او گفت: شنیده‌ام پیغمبر کشته شده است. سعد گفت: اگر محمد کشته شده باشد خدای محمد که کشته نشده است دین محمد هم باقی است. تو چرا معطلی و از دین خودت دفاع نمی‌کنی؟ از آن طرف، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه اصحاب خویش را جمع و جور کرد یک یک اصحاب خود را یاد کرد بیند کی زنده است و کی مرده. سعد بن ربیع را

نیافت. پرسید: کیست برود از سعد بن ربیع اطلاع صحیحی برای من بیاورد؟ (صفحه ۲۰۳) یکی از انصار گفت: من حاضریم. مرد انصاری وقتی رسید که رمق مختصری از حیات سعد باقی بود، گفت: ای سعد، پیغمبر مرا فرستاده که برایش خبر ببرم که مرده‌ای یا زنده. سعد گفت: سلام مرا به پیامبر برسان و بگو سعد از مردگان است، زیرا چند لحظه دیگر بیشتر از عمرش باقی نمانده است. بگو به پیغمبر که سعد گفت: خداوند به تو بهترین پادشاه‌ها که سزاوار یک پیغمبر است بدهد. آنگاه خطاب کرد به مرد انصاری و گفت: یک پیامی هم از طرف من به برادران انصار و سایر یاران پیغمبر ابلاغ کن، بگو سعد می‌گوید: عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر شما آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید. (۱) **** ۱- شرح ابن ابی‌الحدید. (صفحه ۲۰۴) صفحات تاریخ صدر اسلام پُر است از این شگفتی‌ها و دلدادگی‌ها و از این زیبایی‌ها، در همه تاریخ بشر نتوان کسی را یافت که به اندازه رسول اکرم صلی الله علیه و آله محبوب و مراد یاران و معاشران و زنان و فرزندانش بوده است و تا این حد از عمق وجدان او را دوست می‌داشته‌اند. پَر و بال ما کمند عشق اوست مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست/ من چگونه نور دارم پیش و پس چون نباشد نور یارم پیش و پس/ نور او در یمن و یسر و تحت و فوق بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق/. غالب یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با مرکب عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در (صفحه ۲۰۵) اندک مدتی جامعه خویش را دگرگون ساختند. (۱)

داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه‌السلام

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه و جاذبه او سخت نیرومند است. شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام پیدا نکنیم: دوستانی دارد عجیب، تاریخی، فداکار، باگذشت، از عشق او همچون شعله‌هایی از خرمنی آتش، سوزان و پرفروغ‌اند. ما در تاریخ می‌خوانیم که سال‌ها بلکه قرن‌ها پس از مرگ امام علی علیه‌السلام افرادی با نثار جانشان در مقابل دشمنان او می‌ایستند. دشمنانش استقبال می‌کنند. از جمله مجذوبین و شیفتگان علی علیه‌السلام میثم تمار را می‌بینیم، که بیست سال پس از شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می‌گوید. در آن ایامی که سرتاسر مملکت اسلامی در خفقان فرو رفته، تمام آزادی‌ها کشته شده و نفس‌ها در سینه زندانی شده و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره‌ها نشسته است، او از بالای دار فریاد برمی‌آورد که بیایید از علی علیه‌السلام برایتان بگویم. مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم تمار هجوم آوردند. حکومت قداره بند اموی که منافع خود را در خطر می‌بیند، دستور می‌دهد که بر دهانش لجام زدند و پس از چند روزی هم به حیاتش خاتمه دادند. (۱) **** ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۸۳، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۰۶) **** راستی ما که ادعای ولایتی بودن را داریم، خود را تابع او می‌دانیم، آیا ما هم همین‌طور از ولایت دفاع می‌کنیم. یک بار هم، زندگی خود را شبیه زندگی او کنیم. آیا زندگی‌های ما به سادگی زندگی رهبر انقلاب هست یا نه ... (صفحه ۲۰۷) تاریخ از این قبیل شیفتگان و عاشقان واقعی برای علی علیه‌السلام بسیار سراغ دارد. (۱)

داستان ابن سَکِیت آن عاشق و دل‌باخته امام علی علیه‌السلام

مردی است به نام ابن سَکِیت، از علما و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحب‌نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می‌شود. این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می‌زیسته (در حدود دویست سال بعد از شهادت امام

علی علیه السلام) در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است، اما چون بسیار فاضل و برجسته بود، متوکل او را به عنوان معلّم فرزندان انتخاب کرد. یک روز که بچه‌های متوکل حضورش آمدند و ابن سبّکیت هم حاضر بود و ظاهراً در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند، ***** ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۳۰ و ۳۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۰۸) متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سبّکیت و شاید (به خاطر) سابقه ذهنی که از او داشت که شنیده بود تمایل به تشیع دارد از ابن سبّکیت پرسید: این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین علیهم السلام فرزندان علی علیه السلام؟ ابن سبّکیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفته، خورش به جوش آمد. با خود گفت کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین: مقایسه می‌کند، این تقصیر من است که تعلیم آنها را بر عهده گرفته‌ام. در جواب متوکل عباسی گفت: به خدا قسم قنبر غلام علی علیه السلام به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب‌تر است. متوکل فی المجلس دستور داد زبان ابن سبّکیت را از پشت گردنش درآوردند. تاریخ، افراد سر از پا نشناخته زیادی را می‌شناسد که بی‌اختیار جان خود را (صفحه ۲۰۹) در راه مهر علی علیه السلام فدا کرده‌اند. این جاذبه را در کجا می‌توان یافت؟ گمان نمی‌رود در جهان نظیری داشته باشد. علی به همین شدت دشمنان سرسخت دارد، دشمنانی که از نام او به خود می‌پیچیدند. علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می‌کشد و گروهی را از خود طرد می‌نماید. (۱)

داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم می‌گذاریم. آیا این کار، ما را سودی دارد؟ حضرت فرمودند: آری به خدا قسم. «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ: مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟». سپس به آیه ***** ۱- جاذبه و دافعه صفحه ۳۱، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۱۰) «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۱) استشهد فرمود. اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است. عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد. ما این را خود با چشم می‌بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته‌اش از همه چیز می‌گذرد و همه چیز را فدای او می‌سازد. اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد. (۲) ***** ۱- ۳۱ / آل عمران. ۲- جاذبه و دافعه صفحه ۶۲، انتشارات صدرا. (صفحه ۲۱۱)

فهرست منابع و مآخذ

تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۲. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۷. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۳. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۴. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۵. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۳. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۴. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۱۶. تفسیر جوان، محمد بیستونی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد ۲۴. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۳. (صفحه ۲۱۲) تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات

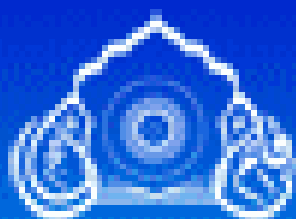
دارالکتب الاسلامیه، جلد ۸. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۷. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲۷. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۳. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۴. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۷. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۹. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۴. (صفحه ۲۱۳) تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۲. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۸. تفسیر بیان، محمد بیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۹. زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صفر صبح، ۱۳۸۰، چاپ اول. مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابا زاده، اکبر. ازدواج موقت در اسلام مباحثی از حقوق زن بهشت خانواده زن از دیدگاه اسلام، استاد مطهری

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی،

پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... (د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۱۸۰-۰۹۰ IR ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹